

# زاد

تاریخ

مقالات

کلام امیر

اندیشه

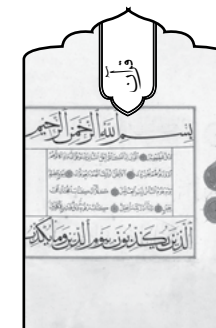
اردهیجشت ماه هزار و چهارصدویک ، شوال ۱۴۴۳ هجری قمری ، کتاب ماه







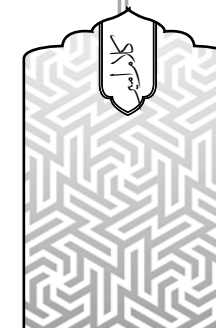
توبه یک تجربه معنوی است	۸۲	
دینداری صرفاً انجام مناسک عبادی نیست	۸۶	۲۶
عقب ماندن از اروپاییان و تفسیر اجتماعی و سیاسی از قرآن	۹۲	۳۸
در قیامت نمی گویند: چه کرده ای؟ می گویند: چه آورده ای؟	۹۷	۴۴



تولی و تبری در قرآن	
رسالت قرآن در هدایت	
معمای اولین ها در قرآن	



رهنمودهای امام صادق <small>علیه السلام</small> به عبدالله بن جنذب	۱۰۲	۵۰
علل شکوفایی بحث های کلامی در عصر امام صادق <small>علیه السلام</small>	۱۰۹	۵۴
مذهب جعفری	۱۳۱	۶۸
		۷۹



اطاعت از غیر خدا در نهج البلاغه	
پند و عبرت در کلام علی <small>علیه السلام</small>	
شکر و کفران نعمت در نهج البلاغه	
یا دین یا غیرت!؟	

### خدمت به مردم

[روایت شده است از پیامبرگرامی اسلام ﷺ که حضرت فرمودند پیشوا و رئیس هر گروهی، خادم آن گروه است.]

[این حدیث] یا به این معنا است که هرکسی بیشتر خدمت کند، این شخص اولای به سیادت است؛ بنابراین برای اینکه بفهمیم سید قوم کیست، سراغ حسب و نسب و اسم و عنوان نرویم؛ بلکه برویم سراغ اینکه ببینیم چه کسی بیشتر به این قوم خدمت می‌کند، او سید قوم است؛ یا به این معنا است که بگوییم آن کسی که سید قوم است و به هر جهتی و به هر دلیلی به او سیادت و ریاست داده شده است در این جمعیت، این شخص باید خادم این قوم باشد.

اینکه گاهی تعبیر می‌شود که «مسئولین نوکر مردم هستند»، بعضی ایراد می‌کنند که آقا این کلمه‌ی «نوکر» را نگوئید. خب این کلمه‌ی پیغمبر است دیگر، خادم یعنی نوکر. این کلام علاوه بر اینکه اهمیت و ارزش خدمت به مردم را نشان می‌دهد که از نظر شارع مقدس اسلام و پیامبر مکرم، چقدر «خدمت به مردم»، «برای مردم کار کردن»، «برای مردم زحمت کشیدن»، «به مردم سود رساندن» اهمیت دارد، چقدر اهمیت دارد؛ علاوه‌ی بر این، درهم شکستن آن پندار غلط و انگاره‌ی غلطی است که من و شما از ریاست و سیادت خودمان در ذهنمان نقش می‌بندد. وقتی من و شما در فلان اداره، در فلان جمعیت رئیس شدیم، یک انگاره‌ای در ذهن ما به وجود می‌آید از وجود خودمان، از شخصیت خودمان، که گویی یک حاشیه‌ی امنی باید داشته

## ت

باشیم، یک اعتبار فوق متعارفی باید داشته باشیم؛ نه، روایت می‌گوید شما اگرچنانچه به هر دلیلی ریاست این جمعیت، ریاست این قوم، ریاست این ملت را در هر حدی بر عهده گرفتید، فوراً وظیفه‌ای به گردن شما می‌آید و آن خدمت به اینها است.

ببینید این کجا و آنچه که در فرهنگ‌های رایج دنیا، در فرهنگ‌های مادی مطرح است کجا! که به مجرد اینکه کسی وارد این اتاق ریاست شد و روی صندلی ریاست نشست، کأنه یک حصار از اعتبارات و عناوین دور او کشیده می‌شود که دیگر کسی حق ندارد به او اندک تعرضی بکند؛ نه، شما رئیسید، خیلی خب، موظفید به خدمت کردن. این بنا بر معنا و احتمال دوم.

احتمال اول هم این است که اگر می‌خواهیم ببینیم چه کسی رئیس است، نگاه کنیم ببینیم چه کسی بیشتر از همه خدمت می‌کند تا بفهمیم که او رئیس است.

(۱) الشافی، فیض کاشانی

که پیامبر ﷺ را «ابتر» خطاب کرد و خاطر شریف حضرت مکدر نمود، تا آنکه سوره مبارکه کوثر نازل شد (۲).

با این نسب و نژاد تعجبی ندارد که او دشمن پیامبر و علی بن ابی طالب ﷺ باشد، و عمری با معاویه خون به دل امیر المؤمنین ﷺ کنند. واقعه صفین و قرآن بر سر نیزه کردن و شهادت مالک اشتر و واقعه حکمین و کارهای دیگر آن ملعون روشن است.

او در وقت مرگ می‌گفت: چنان است که کوه رضوی را برگردن من نهاده‌اند و درون پراز خار است و مرا از سوراخ سوزنی بیرون می‌کنند!

### ۳. جنگ قرقره الکدر

در این روز در سال ۲ هجری جنگ قرقره الکدر به وقوع پیوست (۳). این نام مربوط به آبی متعلق به بنی سلیم در سه منزلی مدینه است. سبب این جنگ آن شد که به سمع مبارک پیامبر ﷺ رسانده بودند که جمعی از بنی سلیم و بنی غطفان در قرقره الکدر اجتماع کرده‌اند تا به مدینه شیبیخون بزنند. لذا آن حضرت پرچم اسلام را به دست امیر المؤمنین ﷺ دادند و حضرت را با دو بیست نفر به آنجا فرستادند. هنگامی که امیر المؤمنین ﷺ به آنجا رسیدند دیدند که آن جماعت از آنجا گریخته‌اند و تا آن حضرت آنجا بودند کسی برنگشت (۴)

### سوم شوال

#### قتل متوکل

در سال ۲۴۷ هجری در شب چهارشنبه متوکل عباسی ملعون، به دستور فرزندش به قتل رسید. مدت خلافت او ۱۴ سال و ده ماه و عمر نحسش ۴۱ سال بود (۵). متوکل بعد از واثق، در سال ۲۳۲ هجری به خلافت نشست. در ایام او لهو و لعب و

## وقایع ماه شوال

### اول شوال

#### ۱. عید فطر

اول ماه شوال روز عید فطر است. قبل از نماز عید خوردن مقداری از تربت سید الشهداء ﷺ و نیز زیارت آن حضرت مستحب است (۱).

#### ۲. مرگ عمرو بن عاص

در سال ۴۱ هجری عمرو بن عاص خبیث در سن ۹۰ سالگی به درک واصل شد. مادر او نابغه کنیزی بود که عبد الله بن جذعان او را خرید و آزادش کرد. او به کار خلاف روی آورد، و چون قیمتش نسبت به سایر زنان خلفا ارزان تر بود مراجعه کننده بسیار داشت. لذا آبروی عبد الله بن جذعان را برده بود. از جمله در طهر واحد، ابولهب و امیه بن خلف و هشام بن مغیره و ابوسفیان و عاص بن وائل با او زنا کردند و عمرو عاص به وجود آمد.

هنگامی که وضع حمل کرد هر یک از آنان مدعی او شدند. آخر الامر قضاوت را بر عهده خود نابغه گذاشتند، و او هم عاص را انتخاب کرد. به او گفتند: چرا عاص را انتخاب کردی با اینکه بچه به ابوسفیان شبیه تر است؟ گفت: ابو سفیان بخیل است و عاص بهتر نفقه می‌دهد! این عاص ملعون کسی بود



سال ۲۴۸ بیمار شد و در پنجم ربیع الثانی عصر درگذشت و مدت خلافتش ۶ ماه بود. گفته شده که او مسموم شد به زهری که در شاخ حجامت ریخته بودند (۶).

### چهارم شوال جنگ حنین

در این روز در سال ۸ هجری بعد از ۱۵ روز از فتح مکه، غزوه حنین به وقوع پیوست (۷). تعداد لشکر اسلام ۱۲ هزار نفر از مکه و ده هزار نفر از مدینه بودند. در این جنگ چهار نفر شهید شدند، و تعداد مقتولین از کفار را بیشتر از ۳۰۰ نفر نوشته‌اند (۸). یکی از موارد فرار ابوبکر و عمر در همین جنگ بوده است (۹) تاریخ این جنگ را ماه رمضان، و ۳ و ۱۰ و ۱۱ شوال هم نقل کرده‌اند (۱۰).

### پنجم شوال

#### ۱. حرکت به سوی جنگ صفین

در سال ۳۶ هجری چنین روزی امیر المؤمنین علیه السلام برای رفتن به صفین آماده شدند؛ و ابو مسعود عقبه بن عامر انصاری را در کوفه جانشین خویش قرار دادند (۱۱).

#### ۲. ورود حضرت مسلم علیه السلام به کوفه

در سال ۶۰ هجری چنین روزی حضرت مسلم علیه السلام وارد کوفه شدند (۱۲). مردم کوفه به خدمتش شتافتند، و نامه امام حسین علیه السلام را استماع کردند و هیجده هزار نفر با آن حضرت بیعت کردند. جناب مسلم علیه السلام نامه ای به امام حسین علیه السلام نوشت و بیعت کوفیان را اطلاع داد، و تشریف فرمایی آن جناب را به کوفه خواستار شد.

طرب، مخصوصاً در مجلس او بسیار بود. او مردی خبیث السیره بود و چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده بود، کافرترین آل عباس بود. عمرو بن فرج را والی مدینه و مکه کرد، و او به مردم دستور داده بود که کسی به آل ابی طالب احسان نکند، و اگر کسی کوچکترین احسانی کند سخت عقوبت خواهد شد، به حدی کار بر علویین تنگ شده بود که لباسهای زنان علویه کهنه و پاره شده بود و پیراهن سالمی را برای نماز به نوبت می پوشیدند، و نخ ریسی می کردند، تا متوکل به درک واصل شد.

از اعمال زشت و پست متوکل این بود که همیشه و در همه جا امیر المؤمنین علیه السلام را به بدی یاد می کرد، و به آن حضرت جسارت می کرد. او ۱۷ بار قبر مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام را خراب کرد، ولی دوباره بنا شد. متوکل در راه زیارت آن حضرت دست قطع می کرد و زوار را می کشت.

به خاطر جسارت هایی که متوکل در مجلسی به امیر المؤمنین علیه السلام کرد، منتصر پسرش در شب چهارشنبه سوم یا چهارم ماه شوال چند نفر از غلام های خاص پدر را ماء مور کشتن وی کرد، و آن ها در حالی که متوکل مشغول شرب خمر بود، خونس را ریختند و به درکات جحیم شتافت.

در همان روزی که متوکل به دستور پسرش منتصر کشته شد مردم با او در قصر معروف جعفری بیعت کردند. منتصر مردی به ظاهر رؤف و مهربان بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و بر عکس پدر خود به آل ابی طالب احسان می کرد و به هیچ وجه متعرض ایشان نمی گشت.

او زیارت امام حسین علیه السلام را آزاد کرد و مانع احدی نشد، و دستور داد فدک را به اولاد امام حسن و امام حسین علیه السلام رد کنند، و اوقاف آل ابی طالب علیه السلام را آزاد کرد و دستور داد کسی متعرض شیعیان علی علیه السلام نشود. همچنین برای علویین و علویات مدینه اموالی فرستاد تا در میانشان تقسیم شود. او در روز ۲۵ ربیع الاول

## ششم شوال

## توقیع برای حسین بن روح

روز یکشنبه سال ۳۰۵ هـ اولین توقیع امام عصر علیه السلام در دوران غیبت صغری، برای جناب حسین بن روح (ره) صادر شد (۱۳).

## هشتم شوال

۱. ویرانی قبور ائمه بقیع (علیهم السلام)

در این روز در سال ۱۳۴۴ هـ قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) و نیز قبر حضرت حمزه در احد به دست وهابیون تخریب شد (۱۴).

علت و انگیزه تخریب این قبور مطهر در کتب مختلفی که بر رد عقائد ضاله وهابیت تألیف شده، بیان گردیده است.

آنان اضافی بر قبور مطهر ائمه معصومین (علیهم السلام)، دیگر قبور را هم تخریب نمودند که عبارتند از: قبر منسوب به فاطمه زهرا علیها السلام قبر مطهر فاطمه بنت اسد علیها السلام مادر امیر المؤمنین علیه السلام، قبر مطهر حضرت ام البنین علیها السلام، قبر ابراهیم پسر پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر اسماعیل فرزند حضرت صادق علیه السلام، قبر دختران پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر حلیمه سعدیه مرضعه پیامبر صلی الله علیه و آله، و قبور شهدای زمان پیامبر صلی الله علیه و آله.

وهابیان در سال ۱۳۴۳ در مکه گنبد های قبر حضرت عبدالمطلب، ابی طالب، خدیجه، و زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیها السلام را با خاک یکسان کردند. در جده نیز قبر حوا و دیگر قبور را تخریب کردند.

در مدینه منور نبوی را به توپ بستند، ولی از ترس مسلمانان قبر شریف را تخریب نکردند. در شوال ۱۳۴۳ با تخریب قبور مطهر ائمه بقیع (علیهم السلام) اشیاء نفیس و با ارزش آن قبور مطهر را به یغما بردند.

قبر حضرت حمزه علیه السلام و شهدای احد را با خاک یکسان کردند، و گنبد و مرقد حضرت عبد الله و آمنه پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام و دیگر قبور را هم خراب کردند.

در همان سال به کربلای معلی حمله کردند، و ضریح مطهر را کردند و جواهرات و اشیاء نفیس حرم مطهر را که اکثرا از هدایای سلاطین و بسیار ارزشمند و گرانبها بود، غارت کردند و قریب به ۷۰۰۰ نفر از علما، فضلا و سادات و مردم را کشتند. سپس به سمت نجف رفتند که موفق به غارت نشدند و شکست خورده برگشتند (۱۵).

## ۲. جنگ حمراء الاسد

در این روز در سال ۳ هـ جنگ حمراء الاسد اتفاق افتاد. «حمراء الاسد» (۱۶) نام مکانی در اطراف مدینه است. بعد از جنگ احد (۱۷) و آمدن مسلمانان به مدینه، پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنکه مبدا قریش مراجعت کنند و به مدینه حمله نمایند امر نمود تا بلال ندا دهد. امر خداوند متعال است که باید آنان که در احد حاضر بوده اند و جراحت دیده اند به تعقیب دشمن بروند. اصحاب کار معالجه را رها کردند و لباس رزم پوشیدند.

امیر المؤمنین علیه السلام هم با اینکه بیشتر از ۸۰ جراحت برداشته بود و بعضی آنقدر عمیق بود که فتیله داخل آن قرار داده می شد، لباس رزم پوشیدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالیکه به او نگاه می کرد و می گریست پرچم را به آن حضرت داد و مسلمین حرکت کردند.

بعد از تعقیب و تاخت بر کفار، مسلمانان سه روز در حمراء الاسد ماندند و آنگاه به مدینه مراجعت کردند (۱۸).



## چهاردهم شوال

مرگ عبد الملك بن مروان

در سال ۸۶ هـ عبد الملك بن مروان سفاک بخیل، در دمشق به هلاکت رسید (۱۹)، و بعضی ۱۵ شوال را ذکر کرده‌اند (۲۰). این در حالی بود که ۲۱ سال و ۶ ماه خلافت را غصب کرده بود. او پیش از سلطنت پیوسته ملازمت مسجد را داشت و تلاوت قرآن می نمود و او را حمامه المسجد می گفتند! وقتی خبر سلطنت به او رسید قرآن را بر نهاد و گفت: «سلام عليك هذا فراق بيني وبينك»: «خدا حافظ، این آغاز جدایی بین من و توست»!!

بیماری او که سخت شد طیبیب گفت: اگر آب بخورد می میرد. ولی تشنگی بر او غالب شد و از پسرش ولید آب طلبید. او گفت: اگر آب بیاشامی خواهی مرد! عبد الملك به دخترش التماس کرد که آب بدهد، اما ولید پسرش مانع شد. عبد الملك گفت: بگذار به من آب بدهند، وگرنه تو را از ولیعهدی خلع می کنم، ولید اجازه داد و عبد الملك آب خورد و مرد.

از بزرگترین جنایات او به شهادت رساندن امام زین العابدین علیه السلام و مسلط کردن حجاج ثقفی بر شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بود (۲۱).

## پانزدهم شوال

۱. جنگ احد و شهادت حضرت حمزه علیه السلام

در سال ۳ هـ در روز جنگ احد، حضرت حمزه سید الشهداء و ۶۹ نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند (۲۲).

در این جنگ مسلمانان هزار نفر بودند که به نوشته عده ای سیصد نفر در بین راه برگشتند، و برای جنگ ۷۰۰ نفر باقی ماند. کفار ۳۰۰۰ نفر بودند و ۲۰۰۰ نفر و ۴۰۰۰ نفر و ۵۰۰۰ نفر هم گفته‌اند. تعداد کشته‌های کفار ۲۲ یا ۲۳ یا ۲۸ نفر، و تعداد

شهدا ۷۰ نفر بود (۲۳) در این روز دندان و پیشانی پیامبر صلی الله علیه و آله را شکستند (۲۴).

فداکاری‌های امیر المؤمنین علیه السلام در احد

در این روز بر اثر فداکاریها و شجاعت‌هایی که امیر المؤمنین علیه السلام در دفاع از وجود شریف خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و حفاظت از آن حضرت نشان داد جراحتهای زیادی بر بدن مبارکش رسید. این در حالی بود که دیگران فرار کرده بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، آیا می شنوی که از آسمان تو را مدح می کنند. یکی از ملائکه به نام رضوان می گوید: لاسیف الاذوالفقار و لافتی الاعلی. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: از خوشحالی گریستم و خداوند سبحان را بر این نعمت حمد کردم (۲۵).

در این جنگ پیروزی در ابتداء از آن مسلمانان بود، ولی مقداری که به تعقیب دشمن رفتند و میدان خالی شد، بازگشتند و مشغول جمع غنائیم شدند و اکثر نگهبانان مخالفت دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند و محل نگهبانی خود را رها کردند و مانند بقیه مشغول جمع غنائیم شدند.

خالد بن ولید که از سر دسته‌های کفار در این جنگ بود از همان قسمت با کفار حمله کردند. تعداد اندکی از نگهبانان دره که نرفته بودند شهید شدند و کفار از پشت سر به مسلمانان حمله کردند. فراریان کفار هم تا این وضع را دیدند بازگشتند و حمله به مسلمین شدت گرفت. جراحتهای فراوانی بر بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و شیطان فریاد بر آورد که محمد کشته شده است! مسلمانان با شنیدن این ندا فرار کردند، و فقط چند نفری از وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله محافظت می کردند که عبارت بودند از امیر المؤمنین علیه السلام و ابودجانه که شهید شد و زنی به نام نسیمه و انس بن نضر که تازه از مدینه رسیده بود.

## ابوبکر و عمر در جنگ احد

عمر بن خطاب می گوید: در احد با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرده بودیم بر اینکه کسی

فرار نکنند، و هرکس از ماکه فرار کند ضال و گمراه است، و هرکس از ماکه کشته شود شهید است (۲۶).

احمد بن حنبل می‌گوید: ابوبکر و عمر در این جنگ فرار کردند. هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام در تعقیب فراری‌ها بود، عمر در حالی که اشک چشمانش را پاک می‌کرد برگشت و به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: مرا ببخشید!! امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «آیا تو نبودی که صدا زدی: محمد کشته شده است، به دین قبلی خود برگردید»؟! عمر گفت: این کلام را ابوبکر گفته است! در اینجا بود که این آیه نازل شد: ان الذين تولوا منكم يوم التقى الجمعان انما استزلهم الشيطان (۲۷).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در جنگ احد امیر المؤمنین علیه السلام در حال دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، و دیگر اصحاب فرار می‌کردند. آن حضرت همچون شیر غضبناک از قفای گریختگان رفت و اول به عمر بن خطاب رسید که به اتفاق عثمان و حارث بن حاطب و عده‌ای دیگر به سرعت فرار می‌کردند. حضرت فریاد برآورد: ای جماعت، بیعت شکستید و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاشتید و به سوی جهنم می‌گریزید؟

عمر بن خطاب می‌گوید: علی را دیدم با شمشیر پهنی که مرگ از آن می‌چکید و چشم‌هایش از خشم مانند دو قدح خون بود، یا مانند دو کاسه روغنی که آتش در او فروخته باشند می‌درخشید، و فهمیدم که اگر به ما برسد به یک حمله ما را خواهد کشت. این بود که جلو رفتیم و عرض کردم: «یا ابا الحسن، تو را به خدا سوگند می‌دهم که دست از ما برداری، که عرب را عادت است که گاهی می‌گریزد و گاهی حمله می‌کند. زمانی که حمله می‌کند تلافی گریختن را می‌نماید». پس آن حضرت ما را رها کرد؛ و به خدا قسم چنان ترسی از آن حضرت در دل من افتاد که تاکنون از دلم خارج نشده است (۲۸).

در این جنگ بریدن مبارک امیر المؤمنین علیه السلام هنگام حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله ۹۰ جراحت بر صورت، سر، سینه، شکم، دست و پای مبارک رسید. جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا محمد، به خدا قسم این عمل علی بن ابی طالب، مواسات است». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «این بدان جهت است که من از اویم و او از من است. جبرئیل عرض کرد: و من از شما دو بزرگوارم (۲۹)».

### بانویی به نام نسیمه در جنگ احد

در این روز یکی از کسانی که جانفشانی کرد و فرار نکرد، بلکه مانع از فرار دیگران نیز شد، بانویی به نام نسیمه دختر کعب بن مازنیه بود و به او ام عماره می‌گفتند. او با شوهر و دو پسر خود در جنگ احد شرکت داشتند. نسیمه مشک آبی به دوش داشت و سقایت لشکر اسلام را می‌نمود. هنگامی که موقعیت را چنان دید که مسلمین در حال فرار هستند، مشک را به کناری انداخت و خود را پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله سپر کرد، به گونه‌ای که جراحات زیادی بر او وارد شد، که مداوای یکی از آن‌ها تا یک سال بعد ادامه داشت.

این زن فداکار دست به شمشیر برد، و چنان ضربه‌ای بر این حمیه که قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت زد که او فرار کرد. عبد الله فرزند نسیمه خواست فرار کند که مانع او شد و او را تشویق به جنگ و دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله نمود و او قبول کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به نسیمه فرمود: بارک الله عليك یا نسیمه. در این حال پیامبر صلی الله علیه و آله دید یکی از مهاجرین فرار می‌کند در حالیکه سپرش را به پشتش بسته است. آن حضرت فرمودند: «ای صاحب سپر، سپرت را بیانداز و خودت به جهنم برو». سپس آن حضرت به نسیمه فرمود: «سپر او را بردار». او آن را برداشت و مشغول جنگ با مشرکین شد. در این هنگام حضرت فرمود: «مقام نسیمه از مقام فلان و فلان افضل است، چه اینکه فرار کردند (۳۰)».

### شهادت حضرت حمزه علیه السلام

در این روز جناب حمزه بن عبد المطلب علیه السلام به شهادت رسید. آن حضرت برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، چون هر دو بزرگوار از زنی به نام ثویبه شیر خورده بودند (۳۱).

آن حضرت مردی شجاع و با هیبت بود و در این جنگ به دست وحشی و به دستور هند همسر ابوسفیان کشته شد. هند به خاطر کشته شدن پدر و برادر و عمویش در جنگ بدر، ابتدا قصد نبش قبر مادر پیامبر صلی الله علیه و آله را داشت، ولی کفار قریش از ترس قبور اموانشان مانع شدند. این بود که او وحشی را با وعده‌هایی به کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله یا علی مرتضی علیه السلام و یا حمزه تحریک کرد. وحشی گفت: «از کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله و پسر عمویش علی علیه السلام عاجزم، ولی برای کشتن حمزه کمین می‌کنم».

او در میدان جنگ با نیزه ای بر سینه و یا شکم مبارک آن حضرت زد و آن حضرت را شهید کرد. وقتی خبر به هند دادند، آن خبیث دستور داد سینه آن حضرت را بشکافد و جگر مبارک آن حضرت را بیرون آورد. وقتی خواست به جگر حمزه دندان بزند دندانهای نحسش کارگر نشد. همچنین هند با خنجری گوشها، بینی و... آن حضرت را جدا کرد و به گردن انداخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که حمزه را با آن وضع دیدند، گریستند و عبای مبارک را روی او کشیدند که خواهرش صفیه او را به آن حال نبیند و فرمودند: یا عم رسول الله و اسد الله و اسد رسوله... یا فاعل الخیرات، کاشف الکربات... امیر المؤمنین و فاطمه زهرا (علیها السلام) و صفیه و دیگران بر آن حضرت گریستند (۳۲). پیامبر صلی الله علیه و آله بر بدن مبارک او نماز خوانده و او را در احد دفن نمودند. بعد از چهل سال که معاویه خواست نهری از احد عبور دهد با قبر حضرت حمزه برخورد نمود و سربیل‌ها به پای حمزه رسید و فوراً خون جاری شد!

حضرت رضا علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهترین برادران من علی علیه السلام و بهترین عموهای من حمزه است (۳۳)».

### ۲. رد الشمس

در این روز بازگشت خورشید برای امیر المؤمنین علیه السلام به وقوع پیوسته است (۳۴). به قولی این واقعه در ۱۷ شوال بوده است (۳۵).

لازم به یادآوری است که رد شمس برای امیر المؤمنین علیه السلام دو بار اتفاق افتاده است: یکی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در نزدیکی مسجد قبا، و دیگری پس از رحلت آن حضرت در سرزمین بابل در نزدیکی حله (۳۶).

علامه امینی (ره) به تفصیل احادیث رد الشمس را به طرق مختلف و همچنین کسانی را که درباره رد الشمس کتاب تألیف کرده‌اند در الغدیر بیان فرموده است (۳۷).

### ۳. جنگ بنی قینقاع

در این روز بعد از بیست ماه از هجرت نبوی غزوه بنی قینقاع واقع شد (۳۸)، و بنا بر قولی این جنگ در صفر به وقوع پیوسته است.

### ۴. وفات حضرت عبد العظیم علیه السلام

در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ هـ (۳۹) حضرت ابوالقاسم عبد العظیم حسنی فرزند عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام وفات یافته است (۴۰). ایشان از مشاهیر علما و از ثقات و فضلاء محدثین است که در زهد و ورع زبانزد خاص و عام بوده و از امام جواد و امام هادی علیه السلام روایت نقل کرده است (۴۱). کتاب خطب امیر المؤمنین علیه السلام و کتاب الیوم و اللیله از

آثار آن بزرگوار است (۴۲). جلالت و عظمت شأن آن بزرگوار از عرضه عقایدش خدمت امام زمانش حضرت هادی علیه السلام و تأیید آن حضرت درباره آن‌ها به وضوح پیداست.

ایشان به طور ناشناس وارد ری شد و از ترس بنی عباس در ساربانان در خانه یکی از شیعیان زندگی می‌کرد (۴۳). تا هنگام وفات کسی متوجه نشد آن بزرگوار کیست، تا اینکه بعد از وفات خواستند آن بزرگوار را غسل دهند نوشته ای در لباس او یافتند که نسب شریف خود را در آن نوشته بود. مرقد مطهرش در شهر ری مشهور است. پدر آن حضرت عبد الله مشهور به «عبد الله قافه» است. «قافه» نام مکانی بود که جناب عبد الله از طرف پدر بزرگش جناب حسن بن زید حاکم آنجا بود. همسر حضرت عبد العظیم، خدیجه دختر قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است (۴۴). بعضی امامزاده قاسم شمال تهران را پدر خدیجه همسر حضرت عبد العظیم می‌دانند (۴۵). دختر آن حضرت سلمی است که حضرت عبد العظیم علیه السلام او را به عقد محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام در آورده و ثمره این ازدواج سه پسر به نام‌های عبد الله و حسن و احمد بود (۴۶).

## هفدهم سوال

### ۱. جنگ خندق

در این روز در سال ۵ هجروه خندق (احزاب) و کشته شدن عمرو بن عبدود به دست امیر المؤمنین علیه السلام به وقوع پیوست، و این جنگ در زمستان به وقوع پیوست (۴۷). وقوع جنگ خندق را بعضی در ۸ ذی القعدة (۴۸) و بعضی در ۱۵ شوال گفته‌اند، و استبعادی ندارد که شروع جنگ در ۱۵ شوال باشد. همچنین به قولی غزه خندق در سال ۴ هجرت اتفاق افتاده است (۴۹).

در این جنگ تعداد مسلمانان ۳۰۰۰ نفر و تعداد شهدای مسلمانان ۶ نفر بود. تعداد کفار ۱۰۰۰۰ نفر بود ولی تعداد مقتولین کفار ذکر نشده است.

در این جنگ مسلمانان داخل مدینه در اطراف شهر خندقی کردند. در اثنای این کار منافقین جسارت‌ها به پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند و عمرو بن عبدود مبارز طلبید ولی کسی جرأت نکرد. عمر بن خطاب از شجاعت‌های عمرو سخن گفت، و در مردم ایجاد ترس کرد.

عبد الرحمن بن عوف گفت: «اگر عمرو بر ما چیره شود همه ما را خواهد کشت. بهترین راه این است که محمد را دست بسته تحویل آن‌ها دهیم»!! در چنین شرایطی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوستی هست که شرین دشمن را کفایت کند؟ آقا و مولایمان اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: من به مبارزه او می‌روم. پیامبر صلی الله علیه و آله سکوت کردند، و تا سه بار این کلام را فرمودند، و هر سه بار امیر المؤمنین علیه السلام برای مبارزه اعلام آمادگی نمودند.

آخر الامر پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه فرمودند و امیر المؤمنین علیه السلام حرکت کردند. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برز الایمان کله الی الشریک کله.

بعد از آن که عمرو بن عبدود اسلام اختیار نکرد و دست از جنگ برنداشت، امیر المؤمنین علیه السلام او را به یک ضربه از پا در آورد. در این حال صدای تکبیر مسلمین بلند شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مبارزه علی بن ابی طالب علیه السلام در روز خندق از اعمال امت من تا روز قیامت افضل است (۵۰).

### ۲. وفات اباصلت هروی

در این روز در سال ۲۰۷ هجری قمری جلیل اباصلت عبد السلام بن صالح هروی که اهل هرات بود پس از آزادی از زندان مأمون از دنیا رفت (۵۱). اباصلت از اصحاب امام رضا علیه السلام و از خواص شیعیان بود، و کتاب «وفاه الرضا علیه السلام»

## پی نوشت‌ها

- ۱- مسار الشیعه: ص ۱۴. توضیح المقاصد: ص ۲۵.
- ۲- تتمه المنتهی: ص ۴۱. مسار الشیعه: ص ۱۵. قلائد النحور: ج شوال، ص ۶. فیض العلام نص ۶۱ ۶۲. مستدرک سفینه البحار: ج ۵ ص ۲۱۳. الغدیر: ج ۲ ص ۱۷۵. مروج الذهب: ج ۳ ص ۳۲.
- ۳- الغدیر: ج ۲ ص ۱۲۰ ۱۲۳.
- ۴- مستدرک سفینه البحار: ج ۵ ص ۲۰۶.
- ۵- منتهی الآمال: ج ۱ ص ۵۸.
- ۶- توضیح المقاصد: ص ۲۶. تتمه المنتهی: ص ۳۲۲. بحار الانوار: ج ۵۰ ص ۲۱۰. فیض العلام: ص ۶۵. تاریخ سامراء: ج ۳ ص ۳۲۴. البدایه و النهایه: ج ۱۰ ص ۳۸۵. تاریخ بغداد: ج ۲ ص ۱۱۹.
- ۷- تتمه المنتهی: ص ۳۳۲ ۳۳۰. فیض العلام: ص ۶۵ ۶۶، ۲۲۷. تاریخ الخلفاء: ص ۳۵۷.
- ۸- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۶۵.
- ۹- توضیح المقاصد: ص ۲۶. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۱۸۱. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم ﷺ. ج ۵ ص ۶.
- ۱۰- فیض العلام: ص ۷۳.
- ۱۱- فیض العلام: ص ۶۷.
- ۱۲- تتمه المنتهی: ص ۲۳. فیض العلام: ص ۶۹.
- ۱۳- قلائد النحور: ج شوال، ص ۱۷. فرسان الهیجاء: ج ۲ ص ۷۰. فیض العلام: ص ۶۹. شرح احقاق الحق: ج ۳۲ ص ۶۴۹. وقایع الشهور: ص ۱۹۳.
- ۱۴- بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۳۵۶. غیبت شیخ طوسی: ص ۲۲۷. وقایع الشهور: ص ۱۹۳.
- ۱۵- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۶۶ ۶۵.
- ۱۶- کشف الارتیاب: ص ۷۷. شهداء الفضیله (علامه امینی): ص ۳۸۸.
- ۱۷- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۶۶ ۶۵.
- ۱۸- بنا بر قولی که جنگ احد را در هفتم شوال نقل کرده است.
- ۱۹- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۱۴۶۱. منتهی الآمال: ج ۱ ص ۶۴.
- ۲۰- تتمه المنتهی: ص ۱۰۵. فیض العلام: ص ۷۳. مستدرک سفینه البحار: ج ۵ ص ۲۱۶.
- ۲۱- قلائد النحور: ج شوال، ص ۹۴.
- ۲۲- منتهی الآمال: ج ۲ ص ۳۹. تتمه المنتهی: ص ۱۰۶.
- ۲۳- مسار الشیعه: ص ۱۷ ۱۵. بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۱۸. توضیح المقاصد: ص ۲۷. سیره ابن هشام: ج ۳ ص ۶۸. الموسوعه الکبری فی غزوات النبی الاعظم ﷺ: ج ۲ ص ۱۱۰. تقویم المحسنین: ص ۱۲.
- ۲۴- مسار الشیعه: ص ۱۵.
- ۲۵- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۱۸.
- ۲۶- ارشاد: ج ۱ ص ۸۷. اسد الغابه: ج ۴ ص ۲۱. مسار الشیعه: ص ۱۶. مصباح کفعمی: ج ۲ ص ۶۰۰.
- ۲۷- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵۴ ۵۳.
- ۲۸- سوره آل عمران: آیه ۱۵۵. اثبات الهداه: ج ۲ ص ۳۶۴ ۳۶۵.

تألیف اوست. در ایران دو قبر منسوب به آن بزرگوار است: یکی در بیرون شهر مشهد، و دیگری در دروازه ری قم (۵۲).

## بیستم شوال

دستگیری امام کاظم علیه السلام

در این روز هارون ملعون به مسجد النبی صلی الله علیه و آله به ظاهر برای زیارت و در حقیقت برای دستگیر نمودن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آمد و آن حضرت را از مدینه به بغداد فرستاد (۵۳).

## بیست و پنجم شوال

شهادت امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هـ در چنین روزی به شهادت رسید (۵۴). در شهادت حضرت نیمه رجب و نیمه شوال را گفته اند (۵۵). شهادت آن حضرت به سبب انگور زهر آلودی بود که منصور به آن حضرت خوراند (۵۶). مدت امامت آن حضرت ۳۴ سال و عمر شریفشان ۶۵ سال بود. دوران امامت آن حضرت همزمان با هفت نفر از زمامداران غاصب بود که عبارتند از: هشام بن عبد الملک، ولید بن یزید بن عبد الملک، یزید بن ولید، ابراهیم بن ولید و مروان حمار از بنی امیه و سفاح و منصور دوانیقی از بنی عباس. فرزندان آن حضرت هفت پسر و سه دخترند: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، اسماعیل، عبد الله، محمد دیباج، اسحاق، علی عریضی (علی بن جعفر مدفون در قم)، عباس، ام فروه، اسماء فاطمه (۵۷).

## فرائد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّطِيفِ ۝ الَّذِينَ إِذَا أَكْنَأُ قُلُوبَهُمْ إِذَا لَمَسُوا عَظْمًا يَأْتُواكَ بِتُوبَةٍ مِثْلِ تُوبَةِ الْيَوْمِ وَإِذْ أَكُنْتُمُ

أَوْ زُنُوجَهُمْ مُمْتَلِكِينَ ۝ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ۝ أَلَيْسَ أُولَئِكَ أَنفُسًا مَبْعُوثِينَ ۝ يَوْمَ عَظِيمٍ

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَتْحِ لَخَفِي

بِخَبْرٍ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَخْبُرُ ۝ كِتَابٌ مَرْفُوعٌ ۝ وَبِأَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُؤْمِنُونَ

الَّذِينَ يُكْفَرُونَ بِرُؤُوسِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ يَفْتَرُونَ ۝ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَخْبُرُ ۝ كِتَابٌ مَرْفُوعٌ ۝ وَبِأَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُؤْمِنُونَ



- ۲۹- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵۴۵۳. قلاند النحور: ج شوال، ص ۷۷.
- ۳۰- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵۴.
- ۳۱- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵۴.
- ۳۲- بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۸۱.
- ۳۳- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵۵. حمزه سيد الشهداء عليه السلام: ص ۲۹۲۸.
- ۳۴- عيون اخبار الرضا عليه السلام: ج ۲ ص ۶۱. رياحين الشريعة: ج ۴ ص ۳۵۰.
- ۳۵- قلاند النحور: ج شوال، ص ۹۲. مصباح كغمي: ج ۲ ص ۶۰۰. فيض العلم: ج ۷۶. تقويم المحسنين: ص ۱۲. وقايع الشهور: ص ۲۰۱.
- ۳۶- بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۳۸۴. ج ۹۵ ص ۱۸۹.
- ۳۷- فيض العلم: ص ۲۰۱.
- ۳۸- الغدير: ج ۳ ص ۱۸۳.
- ۳۹- بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۵.
- ۴۰- مرآة المعارف: ج ۲ ص ۵۲. مستدرکات علم رجال الحديث: ج ۲ ص ۴۲۴۲۴.
- ۴۱- مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۶۶. وقايع الشهور: ص ۲۰۱.
- ۴۲- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص ۱۵۷. مرآة المعارف: ج ۲ ص ۵۴.
- ۴۳- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص ۱۵۷. مرآة المعارف: ج ۲ ص ۵۴.
- ۴۴- سيل الرشاد الى اصحاب الامام الجواد عليه السلام: ص ۱۵۷. مرآة المعارف: ج ۲ ص ۵۴.
- ۴۵- رياحين الشريعة: ج ۴ ص ۱۹۷.
- ۴۶- رياحين الشريعة: ج ۴ ص ۱۹۷، ج ۵ ص ۱۰۶.
- ۴۷- رياحين الشريعة: ج ۴ ص ۳۳۲.
- ۴۸- فيض العلم: ص ۷۷۷۶. قلاند النحور: ج شوال ص ۱۰۷.
- ۴۹- كشف الغم: ج ۱ ص ۱۵۰. الموسوعه الكبرى في غزوات النبی الاعظم عليه السلام: ج ۳ ص ۵۸.
- ۵۰- صحيح بخاری: ج ۴ ص ۱۵۰۴.
- ۵۱- كشف الغم: ج ۱ ص ۱۵۰. بحار الانوار: ج ۲۰ ص ۱۸۱۸۱۶.
- ۵۲- مستدرک سفینه البحار: ج ۵ ص ۲۲۴.
- ۵۳- مرآة المعارف: ج ۱ ص ۱۰۸۱۰۷.
- ۵۴- کافی: ج ۲ ص ۵۰۷. بحار الانوار: ج ۴۸ ص ۲۰۶.
- ۵۵- قلاند النحور: ج شوال، ص ۱۳۹. اعلام الوری: ج ۱ ص ۵۱۴. جنات الخلود: ص ۲۷. مستدرک سفینه البحار: ج ۶ ص ۶۶. کافی: ج ۲ ص ۳۷۷. ارشاد: ج ۲ ص ۱۸۰.
- ۵۶- شرح احقاق الحق: ج ۲۸ ص ۵۰۷.
- ۵۷- مناقب ابن شهر آشوب: ج ۴ ص ۲۸۰.



## تولی و تبری در قرآن

در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» و به تعبیر دیگر «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بُغْضِ فِي اللَّهِ» وجود دارد که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل ما موظفیم دوستان خدا را دوست بداریم و دشمنان خدا را دشمن، و پیشوایان بزرگ دین یعنی پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم (ع) را در همه چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم. این دستور به قدری مهم است، که در آیات قرآن به عنوان نشانه ی ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ» (محکمترین دستگیره ی ایمان) معرفی شده، و تا «تولی» و «تبری» نباشد، بقیه ی اعمال، عبادات و اطاعات، بی حاصل شمرده شده است، که مدارک آن از آیات و روایات را به خواست خدا در بحث های آینده خواهیم دید. این تولی و تبری یا «حُبِّ فِي اللَّهِ وَ بُغْضِ فِي اللَّهِ» یکی از گام های بسیار مهم و مؤثر در تهذیب نفس و سیر و سلوک الی الله است.

روی همین اصل، بسیاری از علمای اخلاق وجود استاد و مربی را برای رهروان این راه، لازم شمرده اند.

با این اشاره به سراغ آیات قرآن می رویم و مسأله تولی و تبری را در قرآن مجید مورد بررسی قرار می دهیم:

۱. قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ

مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ (سوره ی ممتحنه، آیه ی ۴).

سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند برای شما وجود داشت، در آن هنگام که به قوم (مشرك) خود گفتند ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم!

۲. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (سوره ی ممتحنه، آیه ی ۶)

(آری) برای شما در زندگی آنها اسوه ی حسنه (و سرمشق نیکویی) بود، برای کسانی که امید به خدا و روز قیامت دارند؛ و هر کس سرپیچی کند (به خویشتن ضرر زده است، زیرا) خداوند بی نیاز و شایسته ی ستایش است.

۳. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (سوره ی احزاب، آیه ی ۲۱)

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

۴. لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره ی مجادله، آیه ی ۲۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه ی دل هایشان نوشته، و با روحی از ناحیه ی خودش آنها را تقویت فرموده، و آن ها را در باغ هایی از بهشت وارد می کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن



### تفسیر و جمع بندی

از آیات سوره ی ممتحنه به خوبی بر می آید که بعضی از مؤمنان تازه کار و بی خبر از دستورات اسلام، با دشمنان سرو سرّی داشتند. از شأن نزول آیات آغاز این سوره استفاده می شود که پیش از فتح مکه فردی به نام «حاطب بن ابی بلتعنه» توسط زنی به نام «ساره» نامه ای مخفیانه به اهل مکه نوشت که رسول خدا ﷺ قصد دارد به سوی شما بیاید و مکه را فتح کند، آماده ی دفاع از خود باشید. این در حالی بود که پیغمبر اکرم ﷺ آماده ی فتح مکه می شد، و ترتیبی داده بود که این خبر به هیچ وجه منتقل به مردم مکه نشود تا مقاومت چندانی نشود، و خون ها کمتر ریخته شود. زن آن نامه را گرفت و در لای گیسوان خود پنهان نمود و به سرعت به سوی مکه حرکت نمود. جبرئیل این ماجرا را به پیامبر ﷺ خبر داد، و آن حضرت، علی را برای گرفتن نامه به تعقیب او فرستاد؛ او در آغاز منکر شد، و هنگامی که مورد تهدید قرار گرفت، نامه را بیرون آورد و خدمت حضرت علی را خبر داد؛ و آن حضرت نامه را خدمت پیامبر ﷺ آورد. حاطب احضار شد، و سخت مورد سرزنش قرار گرفت؛ و عذری آورد و پیامبر ﷺ عذر او را ظاهراً پذیرفت؛ و آیات آغاز سوره ی ممتحنه به عنوان يك هشدار برای پیشگیری از تکرار این گونه اعمال نازل گردید؛ و یکی از اصول اساسی اسلام، یعنی مسأله ی اقتداء به نیکان و پاکان و اولیاء الله و قطع علاقه و پیوند با دشمنان حق و در يك جمله «حب فی الله و بغض فی الله» را بیان کرد. در آغاز این سوره، همه ی مؤمنان را مخاطب ساخته می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید دشمن من و دشمن خود را دوست خویش قرار ندهید،

می مانند؛ خدا از آنها خشنود است و آنان (نیز) از خدا خشنودند، آنها «حزب الله» اند، بدانید «حزب الله» پیروز و رستگارند.

۵. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ (سوره ی ممتحنه، آیه ی ۱۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید!

۶. وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (سوره ی توبه، آیه ی ۷۱)

مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ نماز را برپا می دارند؛ و زکات را می پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!

۷. اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (سوره ی بقره، آیه ی ۲۵۷)

خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از ظلمت ها، به سوی نور خارج می سازد؛ (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

۸. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (سوره ی توبه، آیه ی ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و (همیشه) با صادقان باشید!

شما نسبت به آنها اظهار محبت می‌کنید در حالی که آنها نسبت به آنچه بر شما نازل شده است کفر می‌ورزند، و رسول خدا ﷺ و شما را به خاطر ایمان آوردن به پروردگارتان، از شهر و دیارتان بیرون می‌کنند!»، (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّيَّ وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ)

این نکته روشن است که اگر هنگام تضاد «پیوندهای محبت و دوستی» با «پیوندهای اعتقادی و ارزشی» پیوند محبت و دوستی مقدم شمرده شود، پایه های اعتقاد و ارزش ها متزلزل می‌گردد و انسان تدریجاً به سوی باطل و فساد گرایش پیدا می‌کند؛ و نکته ی اساسی «حب فی الله و بغض فی الله» یا به تعبیر دیگر، تولای اولیاء الله و تبرای از اعداء الله نیز همین است. (دقت کنید)

سپس در ادامه ی این سخن (در آیه ی چهارم همین سوره) مسلمانان را به پیروی از ابراهیم علیه السلام و یارانش، به عنوان يك «اسوه ی حسنه» و «الگوی زیبا و پرازش» دعوت کرده، می‌فرماید: «در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند اسوه ی خوبی برای شما وجود داشت، در آن هنگام که به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم!» (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)

أُسْوَةٌ (بروزن لقمه) معنی مصدری دارد؛ به معنی تأسی نمودن و در اصل به معنی حالتی است که از پیروی کردن دیگری حاصل می‌شود؛ به تعبیری دیگر، به معنی اقتدا کردن و پیروی نمودن است.

و ما در فارسی معمولی امروز از آن به عنوان سرمشق گرفتن تعبیر می‌کنیم. بدیهی است این امر ممکن است در کارهای خوب باشد یا کارهای بد؛ به همین دلیل، در آیه ی مورد بحث تعبیر به اسوه ی حسنه شده؛ یعنی، کار ابراهیم و

یارانش سرمشق خوبی برای شما بود، چراکه آنها پیوندهای ظاهری و مادی را با قومشان به خاطر گسستن پیوندهای توحیدی و اعتقادی قطع کردند.

«راغب» در «مفردات» معتقد است که واژه ی «أسی» (بروزن عصا) به معنی غم و اندوه، نیز از همین ماده گرفته شده (و این به خاطر آن است که به افراد ماتم زده و غمگین گفته می‌شود: «لَكَ بِفُلَانٍ أُسْوَةٌ؛ تو باید از فلان کس سرمشق بگیری (که فلان مصیبت بزرگ بر او وارد شد و صبر و شیکبایی کرد!)» ولی بعضی از ارباب لغت مانند ابن فارس در «مقاییس»، این دو ماده را از یکدیگر جدا می‌داند (اولی را به اصطلاح ناقص واوی و دومی را ناقص یایی با دو معنی متفاوت می‌شمرد).

به هر حال، قرآن مجید برای تشویق مسلمانان، به مسأله ی مهم «حب فی الله و بغض فی الله» ابراهیم و یارانش را سرمشق قرار می‌دهد، چراکه انتخاب سرمشق ها و الگوهای پاک و با ایمان و شجاع و مقاوم، تأثیر عمیقی در پاکسازی روح و فکر و اخلاق و اعمال انسان دارد.

این همان چیزی است که علمای اخلاق روی آن تکیه کرده و در سیر و سلوک الی الله انتخاب «قُدوه» و «اسوه» را وسیله ی پیشرفت و تعالی می‌دانند.

در آیه ی دوم مورد بحث، که ادامه ی همان بحث آیه ی بالا است، بار دیگر به برنامه ی ابراهیم و یارانش اشاره کرده، می‌فرماید: «برای شما مسلمانان در برنامه ی زندگی آنها سرمشق نیکویی بود؛ برای آنها که امید به خدا و روز قیامت دارند، و هر کس (از تأسی به این مردان خدا) سرپیچی کند (و طرح دوستی با دشمنان خدا بریزد به خود زیان رسانده است و خداوند نیازی به او ندارد)، او از همگان بی‌نیاز و شایسته ی ستایش است.» (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ)

تفاوتی که این آیه با آیه ی قبل دارد در دو قسمت است: نخست این که، در

این آیه بر این موضوع تکیه می‌کند که «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ» از آثار ایمان به خدا و معاد است؛ و دیگر این که این مسأله چیزی نیست که خدا به آن نیاز داشته باشد، این نیاز شماسست و برای تکامل روحی و معنوی و حفظ سلامت جامعه‌ی شما می‌باشد.

چهارمین آیه، که ناظر به جنگ احزاب است؛ به نکته‌ی مهمی اشاره می‌کند و آن این که علی رغم ضعف‌ها و بی‌تابی‌ها و بدگمانی‌های بعضی از تازه‌مسلمانان در این میدان نبرد عظیم، پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مانند کوهی استوار، مقاومت و ایستادگی کرد؛ از آرایش جنگ‌های صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی لحظه‌ای غافل نمی‌ماند و در عین حال از راه‌های مختلف برای ایجاد شکاف در جبهه‌ی دشمن از پای نمی‌نشست؛ همراه دیگر مؤمنان کنگ به دست‌گرفت و خندق‌کند، و برای حفظ یارانش با آنها مزاح و شوخی می‌کرد؛ برای دلگرم ساختن مؤمنان، آنان را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌نمود؛ آنی از یاد خدا غافل نبود، و یارانش را به آینده‌ی درخشان و فتوحات بزرگ نوید می‌داد.

همین امور سبب حفظ جمعیت اندک مسلمین در برابر گروه عظیم احزاب که از نظر ظاهری کاملاً برتری داشتند، شد؛ این ایستادگی و مقاومت عجیب سرمشقی برای همه بود.

قرآن می‌فرماید: «رسول خدا (در میدان جنگ احزاب) اسوه‌ی نیکویی بود برای آنها که امید به خدا و روز رستاخیز دارند، و خدا را بسیار یاد می‌کنند.» (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

نه تنها در میدان جنگ احزاب که مصداق جهاد اصغر محسوب می‌شد، پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسوه و الگو بود، بلکه در میان جهاد اکبر و مبارزه‌ی با هوی و

هوس‌های نفسانی و تهذیب اخلاق نیز اسوه و سرمشق بسیار مهمی بود؛ و آن کسی که بتواند گام در جای گام‌های آن بزرگوار بنهد، این راه پرفراز و نشیب را با سرعت خواهد پیمود.

قابل توجه این که در این آیه، علاوه بر مسأله‌ی ایمان به خدا و روز جزا (لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ)، روی یاد خدا نیز تکیه شده است. و با ذکر جمله‌ی «وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» نشان می‌دهد آنها که بسیار به یاد خدا هستند، از هدایت‌های چنین پیشوایی الهام می‌گیرند، زیرا ایمان و ذکر خدا، آنها را متوجه مسئولیت‌های بزرگشان می‌کند؛ در نتیجه به دنبال رهبر و پیشوایی می‌گردند، و کسی را بهتر از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای این کار نمی‌یابند.

در پنجمین آیه، روی نقطه‌ی مقابل این مسأله یعنی بغض فی الله تکیه کرده، می‌فرماید: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آنها باشند؛ آنها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه‌ی دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه‌ی خودش آنان را تقویت فرموده است.» (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَتَدَّهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ)

این آیه نشان می‌دهد که هنگام قرار گرفتن بر سر دو راهی «حفظ پیوندهای الهی» و «حفظ پیوندهای خویشاوندی» کدام را باید مقدم شمرد؛ با صراحت می‌گوید: اگر نزدیکترین خویشاوندان از راه خدا منحرف شوند، و آلوده به کفر و فساد گردند، باید از آنها برید و به خدا و ارزش‌های والای الهی انسانی پیوست. قابل توجه این که با دو جمله‌ی بسیار پر معنی (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَتَدَّهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ) (انها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه‌ی

قلوبشان نوشته و با روح الهی آنان را تقویت فرموده است.) برایین مسأله تأکید می‌نهد.

یعنی «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ» از ایمان سرچشمه می‌گیرد، و تداوم تکامل ایمان هم از «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ» است.

و به تعبیر دیگر، هر دو در یکدیگر تأثیر متقابل دارند، با این تفاوت که آغاز کار باید از ایمان به مبدأ و معاد شروع شود، و تکامل آن از «حَبِّ فِي اللَّهِ وَ بَغْضِ فِي اللَّهِ» حاصل می‌گردد.

در ششمین آیه، سخن از پیوند معنوی و روحانی مؤمنان با یکدیگر است؛ می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان ولیّ (و یار و یاور) یکدیگرند؛ امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ نماز را برپا می‌دارند؛ و زکات را می‌پردازند؛ و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند؛ به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد؛ خداوند توانا و حکیم است!» (وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

این پیوند معنوی و روحانی که بر اساس امر به معروف و نهی از منکر و اقامه‌ی نماز و اداء زکات و اطاعت خدا و پیامبرش، استوار است؛ سبب می‌شود که آنها نه تنها در اعمال و رفتار، بلکه در خلق و خوی خویش از یکدیگر الهام بگیرند؛ و هر کدام سرمشق برای دیگری باشند؛ و اگر می‌خواهند هم‌رنگ جماعت شوند، باید هم‌رنگ این جماعت شوند، نه جماعت‌های گمراه و منحرفی که باید رابطه‌ی خود را از آنها برید!

در واقع امر به معروف و نهی از منکر که در سرلوحه‌ی برنامه‌های آنها طبق آیه‌ی فوق قرار گرفته، آنها را ملزم می‌دارد که مراقب اخلاق و اعمال یکدیگر باشند؛ و این خود کمک مؤثری به تهذیب اخلاق و نفوس می‌کند.

در هفتمین آیه، تفاوت خط مؤمنان و کافران تبیین شده است؛ مؤمنان، به خدا وابسته‌اند و از صفات جلال و جمال او سرمشق می‌گیرند؛ کافران به طاغوت وابسته بوده و اعمال و اخلاق آنها بازتابی از صفات طاغوت است؛ می‌فرماید: «خداوند، ولیّ و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمت‌ها، به سوی نور خارج می‌سازد؛ (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت‌ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند؛ آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.» (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)

در این آیه، خارج شدن از ظلمات به نور، به صورت نتیجه‌ی ولایت خداوند بر مؤمنان ذکر شده است، و خروج از نور به سوی ظلمت‌ها از آثار ولایت طاغوت. نور و ظلمت در این آیه، معنی وسیعی دارد که تمام نیکیها و بدیها، خوبیها و زشتیها و فضایل و رذایل را شامل می‌شود.

آری! آن کس که در سایه‌ی ولایت «الله» قرار گیرد، هجرتش از رذایل به فضایل و از بدی‌ها به خوبی‌ها آغاز می‌گردد؛ زیرا سرمشق او در همه جا صفات جلال و جمال خداست. او به سوی پاکی می‌رود، چرا که ذات مقدس خدا از هر آلودگی و نقص، پاک و منزّه است. او به سوی رحمت و رأفت، وجود و سخاوت پیش می‌رود، چرا که ذات خداوند، رحمان و رحیم، و جواد و کریم است؛ و به همین ترتیب، حرکت به سوی فضایل دیگر شروع می‌شود، چرا که نقطه‌ی امید و مقصد و مقصود و معبود و محبوب، اوست.

درست عکس این حرکت، یعنی از فضایل به سوی رذایل از آن کسانی است که طاغوت (بت‌های بی شعور و بی خاصیت و فاقد چشم و گوش و هوش، و همچنین انسان‌های طغیان‌گر و خودکامه) را ولیّ خود قرار داده‌اند.

## نتیجه

از مجموع آنچه در آیات بالا آمد که بخشی از آیات توبی و تبری است به خوبی استفاده می شود که مسأله ی پیوند با ذات پاک خداوند و اولیاء الله، و بریدن از ظالمان و فاسدان و طاغوتها، و دریک کلمه «حَبِّ فِی اللّٰهِ وَ بَغْضِ فِی اللّٰهِ» از اساسی ترین و اصولی ترین تعلیمات قرآن است، که اثر عمیقی در مسائل اخلاقی دارد.

این اصل قرآنی و اسلامی، در تمام مسایل زندگی انسان تأثیر مستقیم دارد اعم از مسائل فردی و اجتماعی و دنیایی و آخرتی. و از جمله در مسائل اخلاقی که مورد بحث ما است، نیز اثر فوق العاده ای دارد.

مؤمنان را می سازد؛ آنها را تهذیب می کند؛ و به آنها تعلیم می دهد که در هر قدم، نیکان و پاکان مخصوصاً پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین را اسوه و قدوه و سرمشق خود قرار دهند؛ و این از گام های مؤثر برای وصول به هدف آفرینش انسان یعنی تهذیب نفس و پرورش فضایل اخلاقی است.

## پی نوشتها

[۱]. برای توضیح بیشتر به کتاب پیام قرآن، جلد ۹، مراجعه کنید.

[۲]. همان.

[۳]. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۳۱، ص ۴۱۳.

- اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۷۵

در هشمین آیه، قرآن مجید همه ی مؤمنان را مخاطب ساخته و می گوید: «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای الهی پیشه کنید و (همیشه) با صادقان باشید! (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) در حقیقت جمله ی دوم در آیه ی شریفه (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) تکمیل جمله ی اول (اتَّقُوا اللَّهَ) است. آری! برای پیمودن راه تقوا و بهره‌زکاری، و پاکي ظاهر و باطن باید همراه و همگام صادقان بود و در سایه ی آنها قدم برداشت. در روایات فراوانی که از طرق شیعه و اهل سنت در منابع معروف اسلامی آمده است، این آیه تطبیق بر علی علیه السلام یا همه ی اهل بیت علیهم السلام شده است. این روایات را می توانید در «الدر المنثور سیوطی» و «مناقب خوارزمی» و «درر السّمطین زرنندی» و «شواهد التنزیل» حاکم حَسَکَانِی و کتب دیگر. مطالعه کنید [۱].

«حافظ سلیمان قندوزی» در «ینابیع المودّة»، و «علامه ی حموی» در «فرائد السّمطین»، و «شیخ ابوالحسن کازرونی» در «شرف التّبی» نیز بخشی از این احادیث را آورده اند. [۲]

در یکی از احادیث می خوانیم که بعد از نزول آیه ی فوق، سلمان فارسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا این آیه عام است یا خاص؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اما المأمورون فعامّة المؤمنین، امروا بذلك و اما الصادقون فخاصّة لآخی علی و اوصیایی من بعده الی یوم القیامة؛ مأموران به این آیه، همه ی مؤمنانند، و اما صادقان، خصوص برادر علی علیه السلام و اوصیای بعد از او تا روز قیامت هستند!» [۳]

بدیهی است این همراهی و همگامی با علی علیه السلام و اوصیای او که تا روز قیامت تداوم دارد برای تمسک به رهبری آنها و اقتدار در عمل و اخلاق و هدایت است.

## رسالت قرآن در هدایت

قرآن کریم انسان را سالک به سوی مقصد ابدی می‌داند: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» [۱]، و سلوک، بدون راه و همراه و خرجی راه و رهبر و راهنما و... نخواهد بود، و تعدد امور یاد شده در راه‌های اعتباری یا حقیقی مادی و انفکاک آنها از هم رواست، لیکن در راه حقیقی و الهی که راه از درون رهرو، بیرون نیست و سیر او در عقیده و اخلاق و اعمال است که همگی از شئون هستی او بشمار آمده و در آینده‌ی نه چندان دور، از حال به ملکه تبدیل شده و از عرض به جوهر تغییر یافته، و از عرضی به ذاتی درآمده و از بیرون به درون وجود. نه مفهوم و ماهیت. راه یافته و مقوم وجودی وی شده و سرانجام در قیامت، صورت ظاهر همتای سیرت باطن شده و هرکسی برابر با سریره‌ی جوهری خویش محسوس می‌گردد، متصور نیست یعنی راه و رونده و همراه و خرجی راه و منازل بین راه و پایان راه همه و همه یکی است که خدای سبحان توسط پیامبران معصومش آن را تعلیم و تهذیب می‌نماید، و غیر از ذات اقدس خداوند احدی شایسته‌ی هدایت انسان نخواهد بود، زیرا دیگران بدون هدایت راهنما ذاتاً هدایت شده نخواهند بود، و موجودی که ذاتاً هدایت شده نیست و نیازمند به هدایت است توان راهنمایی دیگران ندارد. لیکن خدای سبحان چون ذاتاً هدایت‌گراست و همه کارهای او بدون

دستور غیر بر صراط مستقیم می‌باشد «إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» [۲] حق هدایت دیگران منحصرماً از آن اوست: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ» [۳]، منظور از احقیّت در این آیه، همانا به نحو تعیین است نه ترجیح، مانند: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» [۴] زیرا دیگران اصلاً حق هدایت ندارند، چون هر بالعرض باید به بالذات منتهی گردد، و در این صورت هدایت همان هادی بالذات است که توسط هادیان بالعرض عرضه می‌شود، نه هدایت دیگر: «إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ» [۵].

و چون قرآن برنامه هدایتی خداوندی است، که ذاتاً هدایت شده و نیز هدایت‌گر ذاتی است از گزند هرگونه جهل و خطا و سهو و نسیان محفوظ بوده، و از آسیب تخلف یا اختلاف نیز محفوظ خواهد بود، «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» [۶] لذا بمنظور هدایت همه‌ی انسان‌ها نازل شد، «هُدًىٰ لِلنَّاسِ» [۷] اگر چه گروه خاص از آن بهره‌مند می‌شوند... «هُدًىٰ لِّلْمُتَّقِينَ» [۸] و چون از تمام علت‌های بزرگواری برخوردار است، نحوه‌ی رهبری آن بهترین انحاء هدایت می‌باشد بطوریکه رهنمائی از آن بهتر، میسر و متصور نخواهد بود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» [۹] و از آن جهت که انسان سیر عمودی داشته، از نازل‌ترین مرتبه تا عالی‌ترین مرتبه جهان امکان را طی می‌کند: «هَلْ أَتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» [۱۰]...، «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي» [۱۱] لازم است برنامه‌ی هدایتی بشر، کتابی باشد که از طرف نزول به طبیعت بسته و از مرتبه‌ی لفظ و کلام سیال و مفاهیم اعتباری مایه بگیرد، و از طرف صعود به ماوراء طبیعت مرتبط بوده و از قلمرو لفظ و عناوین اعتباری فراتر باشد، چنانکه در حدیث ثقلین و مانند آن آمده است که: قرآن طناب خاص الهی است، یک طرف آن به دست شماس است و طرف دیگر آن به

دست خدای سبحانست، همانطوری که نشأه طبیعی انسان به نشأه ماوراء طبیعی او مرتبط است و رسیدن به مقام تجرّد عقلی وی بدون عبور از قلمرو حسّ میسر نیست، رسیدن به باطن قرآن نیز بدون حفظ ظاهر و عمل به آن مقدور نخواهد بود، و همانطوری که اسرار روحی بشر به هر طوری که باشد خود را در منطقه‌ی جسمانی او آشکار می‌نماید معارف عمیق قرآن خود را به نحوی در لابلای کلمات ارائه می‌دهد، لذا توده‌ی مردم از آیات قرآنی با وضع مناسب ظرف علمی خود بهره‌مند می‌شوند، و خواص از اشارات آن طرفی می‌بندند، و اولیاء از لطائف آن سرشار می‌شوند و انبیاء از حقایق آن سیراب می‌گردند.

هدایت قرآن که کلام خداست، آیت هدایت متکلم خود می‌باشد، یعنی هدایت عینی خدای سبحان، هر لحظه بطور خاص ظهور می‌کند و نیاز تکوینی هر نیازمند آماده و مستحقّ را که با زبان استعداد و لسان حال چیزی را طلب می‌کند برآورده می‌نماید. و هدایت علمی قرآن نیز هر آن بطور مخصوص جلوه می‌نماید و سؤال علمی هر صاحب نظری را پاسخ می‌دهد، و اگر خواستیم نشانه‌ی «یَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» [۱۲] را در جهان علم جستجو کنیم، تنها کتابی که توان آن را دارد که درباره‌ی تمام مکتب‌های اعتقادی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و سیاسی اظهار نظر کند و خطوط کلیّی صحت و سقم آنها را ترسیم نماید و خطوط جزئی آن را به اجتهاد استنباط‌گران باطن بین و درون اندیش ارجاع دهد همانا قرآن کریم می‌باشد، و گرنه کتاب جاوید نمی‌بود.

همانطوری که زبانهای استعداد امور تکوینی یکسان نیست و در نتیجه جوابهایی که به آنها افاضه می‌شود همتای هم نمی‌باشد، لسان حال سالکان کوی حق، در بیان معارف قرآن همسان نبوده، پاسخ‌هایی که از آن دریافت

می‌نمایند برابر هم نمی‌باشد، چه این که همتهای سالکان کوی تهذیب نفس یکسان نبوده، فیض‌هایی که نصیب آنان می‌گردد متساوی هم نمی‌باشد مثلاً نحوه‌ی هدایت‌های باطنی قرآن در آیه‌ی کریمه‌ی: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» [۱۳] به طور اجمال اشاره شد لیکن مقام متوسط از اهل تقوی اینست که از جنود جهل عملی برهند و به سپاه عقل عملی، نائل آیند و در پیکار عمل به مقام خلوص و صفا و وفا و رضا و نظائر آن بار یابند ولی همت والای اوحدی از متقیان آنست که گذشته از پیروزی در صحنه‌ی عمل، و رسیدن به منازل عملی سیرکنندگان به سوی خدا، در میدان علم نیز فائق آیند و از گزند و هم نظری، همچون آسیب و هم عملی برهند و از تهاجم مغالطه‌های فکری رهایی یافته به برهان‌های عقلی نائل آیند، و همچنین از تمثیل صورتهای نفسانی سفر کنند و به مثال راستین رسیده و از آنجا به مافوق مثال مقید و مطلق عروج نمایند و همچون حارثه بن مالک بگویند: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي قَدْ وَضَعَ لِلْحَسَابِ» [۱۴] سپس از منزل (كَأَنَّ) که مقام احسان است سفر کنند و به منزل (أَنَّ) برسند که رفتنی و رسیدنی است، آنگاه معلوم می‌شود از آیه‌ی کریمه‌ی: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» چه معارف ژرفی می‌توان به دست آورد و از جمله‌ی: «يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» چه فرق‌های فراوانی بین مفاهیم حصولی صاحب نظران و مشاهد حضوری صاحبان بصیرت، می‌توان استنباط نمود.

همانطوری که پیوند تکوینی بین سراسر هستی، آنها را در فیض یابی. مدد می‌کند، لزوم وحدت و هماهنگی همه جانبه‌ی طلایه داران علوم قرآنی، آنان را برای بهتر فهمیدن بلندای معانی وحی آسمانی، کمک خواهد کرد، لذا قرآن کریم همگان را به چنگ زدن به این ریسمان استوار فرامی‌خواند، و معنای چنگ زدن عمومی به ریسمان استوار آسمانی این نیست که بطور انفراد و



## پی‌نوشت‌ها

- [۱]. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶؛ ای انسان تو با تلاش و کوشش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.
- [۲]. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵۶؛ به راستی که پروردگار من بر راه راست است.
- [۳]. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۵؛ آیا کسی که هدایت می‌کند به سوی حق برای پیروی شایسته‌تر است یا آن که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند.
- [۴]. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۶؛ خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آن چه خدا مقدر داشته اولی هستند.
- [۵]. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۰؛ هدایت الهی تنها هدایت است.
- [۶]. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۲؛ هیچ باطلی نه از پیش‌رو و نه از پشت‌سر به سراغ آن نمی‌آید.
- [۷]. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵؛ قرآن هدایت است برای مردم.
- [۸]. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲؛ هدایت‌گر متقین است.
- [۹]. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۹؛ این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند.
- [۱۰]. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۱؛ آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل‌ذکری بود.
- [۱۱]. سوره‌ی فجر، آیات ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰؛ تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلك بندگانم درآی و در بهشت من وارد شو.
- [۱۲]. سوره‌ی رحمن، آیه‌ی ۲۹؛ تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از او تقاضا می‌کنند و او هرروز در شأن و کاری است.
- [۱۳]. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹؛ اگر از خدا به پرهیزند برای شما وسیله‌ای جهت جداساختن حق از باطل قرار می‌دهد.
- [۱۴]. اصول کافی، باب حقیقه‌الایمان و الیقین؛ گویا دارم به عرش پروردگارم نگاه می‌کنم که برای حسابرسی قرار داده شده.

جداگانه هرکسی از قرآن استفاده کند و به فهمیده‌ی خاص خویش بسنده نماید، بلکه مراد آنست که همگان با هم قرآن را بفهمند تا در پرتو برخورد آرائی و تبادل نظرها، سؤال عمیق‌تری به پیشگاه قرآن عرضه گردد، سپس پاسخ شگفت‌انگیز و دقیق‌تری دریافت شود که هم به وسعت فهم‌های عمومی راست آید، و هم به فراخی فکرهای همگی هماهنگ شود، و هم با عمق جان همگان سازگار باشد و هم با اوج عروج شاهدان موافق آید، و هم با متن شهود شاهدان راستین مخالف نباشد، زیرا همه‌ی آنان در پرتو پذیرش کتاب و عترت، و عمل برطبق موازین شریعت، و استمداد از قاعده‌های گفتگو و استظهار به روش علمی، و تکلم به خطابه‌های آسمانی از راه شفاهی مأنوس و مورد قبول و پسندیده به آستان قرآن و عترت رفته‌اند.

بررسی همه‌جانبه‌ی هدایت قرآن که اولین رسالت اوست، رساله‌ای مستقل می‌طلبد، ولی به همین اندازه در اینجا اکتفاء می‌شود و فصول آینده که به منزله‌ی ثمره‌ی شجره‌ی طوبی هدایت قرآن می‌باشد، جبران برخی از مطالب درهم پیچیده و ناگفته را به عهده دارد مثلاً رسالت قرآن در تربیت، نه تنها فصل مستقل می‌خواهد، بلکه رساله جداگانه طلب می‌نماید، لیکن با ترسیم خطوط کلی آن در این فصل که به هدایت اختصاص یافت، و در ضمن فصول دیگر که هرکدام نامی جدا و مطلبی مستقل را در بردارند بخشی از مسائل تربیتی اسلام روشن خواهد شد. چون با آشنائی به زیربنای تربیتی می‌توان خطوط جزئی آنرا استنباط کرد.

۱۵. اولین «حرف» قرآن کریم کدام است؟
۱۶. اولین سوره قرآن دارای چند آیه و کلمه است؟
۱۷. اولین سوره قرآن که «سجده واجب» دارد چه نام دارد؟
۱۸. اولین سوره‌ای که ترجمه شد چه نام دارد؟
۱۹. اولین سوره‌ای که به نام یکی از پیامبران الهی است چه نام دارد؟
۲۰. اولین سوره‌ای که با کلمه «قُل» آغاز میشود چه نام دارد؟
۲۱. اولین سوره‌ای که پیامبر اکرم -صلی الله علیه و اله و سلم- آن را در مکه اعلان نمود چه نام دارد؟
۲۲. اولین فرشته‌ای که نامش در قرآن آمده است چه نام دارد؟
۲۳. اولین سوره‌ای که به نام یکی از پیامبران اولوالعزم است چه نام دارد؟
۲۴. اولین آیه‌ای که در آن راجع به «احسان و نیکی به پدر و مادر» اشاره شده کدام است؟
۲۵. اولین آیه‌ای که در خصوص «دین اسلام» سخن گفته کدام است؟
۲۶. اولین آیه‌ای که درباره «اسراف» سخن گفته است در کدام سوره قرار دارد؟
۲۷. اولین آیه‌ای که کلمه «آیه» در آن بیان شده کدام است؟
۲۸. اولین آیه‌ای که در آن لفظ جلاله «الله» بیان شده، در کدام سوره است؟
۲۹. اولین آیه‌ای که راجع به «جنگ و قتال» نازل شد، کدام است و در چه سوره‌ای قرار دارد؟
۳۰. اولین آیه‌ای که از سوره «توبه» نازل شده، کدام است؟
۳۱. اولین آیه‌ای که راجع به «تلاوت قرآن کریم» بیان شد در کدام سوره قرار دارد؟
۳۲. اولین آیه که کلمه «مؤذن» در آن به کار رفته کدام است؟
۳۳. اولین آیه‌ای که راجع به «شهادت در راه خدا» سخن گفته کدام است؟

## معماهای اولین‌ها در قرآن

### پرسش‌ها

۱. اولین آیه‌ای که نازل شد کدام است؟
۲. اولین آیه‌ای که در «حرمت شراب» نازل شد در کدام سوره است؟
۳. اولین آیه قرآن که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیک هنگام ظهورشان تلاوت می‌فرمایند کدام آیه است؟
۴. اولین سوره‌ای که نازل شد کدام سوره است؟
۵. اولین دعایی که در قرآن آمده در کدام سوره است؟
۶. اولین آیه سجده‌دار در کدام سوره قرار دارد؟
۷. اولین آیه‌ای که از «بهشت» یاد می‌کند کدام است؟
۸. اولین آیه‌ای که از «جهنم» یاد می‌کند کدام است؟
۹. اولین سوره قرآن چه نام دارد؟
۱۰. اولین آیه‌ای که درباره «مسجد» سخن گفته است در کدام سوره قرار دارد؟
۱۱. اولین «کلمه‌ای» که نازل شده است چیست و در کدام سوره قرار دارد؟
۱۲. اولین آیه‌ای که کلمه «قرآن» در آن آمده کدام است؟
۱۳. اولین سوره قرآن «مکی» است یا «مدنی»؟
۱۴. اولین سوره‌ای که «سجده مستحبی» دارد چه نام دارد؟

۳۴. اولین سوره قرآن کریم چه نام دارد؟

۳۵. اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شد، چه نام دارد؟

### پاسخ‌ها

۱. اولین آیه‌ای که نازل شده است آیه اول سوره علق می‌باشد.

۲. این آیه در سوره بقره «آیه ۱۲۹» می‌باشد.

۳. «آیه ۸۶» سوره هود اولین آیه‌ای است که حضرت مهدی -عجل الله تعالی فرجه الشریف- هنگام ظهورشان بر زبان مبارکش جاری می‌سازد.

۴. اولین سوره «علق» می‌باشد.

۵. اولین دعا در سوره بقره «آیه ۱۲۶» می‌باشد.

۶. آخرین «آیه سوره اعراف».

۷. «آیه ۳۵ سوره بقره» اولین آیه است که از بهشت یاد می‌کند.

۸. «آیه ۲۰۶ بقره» اولین آیه است که از جهنم یاد می‌کند.

۹. اولین سوره قرآن کریم سوره حمد می‌باشد.

۱۰. در آیه «۱۱۴ سوره بقره» راجع به مسجد سخن گفته شده است.

۱۱. اولین کلمه «اقراً» در سوره علق می‌باشد.

۱۲. آیه «۱۸۵ سوره بقره».

۱۳. اولین سوره قرآن «مکی» است.

۱۴. اولین سوره‌ای که سجده مستحبی دارد سوره «اعراف» می‌باشد.

۱۵. اولین حرف قرآن «ب» می‌باشد.

۱۶. اولین سوره قرآن دارای «۷ آیه و ۲۹ کلمه» می‌باشد.

۱۷. اولین سوره‌ای که سجده واجب دارد سوره «سجده» است.

۱۸. اولین سوره‌ای که ترجمه شده سوره «حمد» می‌باشد.

۱۹. اولین سوره به نام «حضرت یونس -علیه السلام-» می‌باشد.

۲۰. «سوره جن».

۲۱. اولین سوره‌ای که حضرت محمد -صلی الله علیه و اله و سلم- در مکه اعلان نمود سوره «سجده» می‌باشد.

۲۲. اولین فرشته «جبرئیل» است که در آیه ۹۷ سوره بقره بیان شده است.

۲۳. «سوره ابراهیم».

۲۴. اولین آیه‌ای که راجع به احسان و نیکی به پدر و مادر سخن گفته است «آیه ۸۳ سوره بقره» می‌باشد.

۲۵. اولین آیه‌ای که راجع به دین مقدس اسلام سخن گفته است «آیه ۱۹ سوره آل عمران» می‌باشد.

۲۶. «آیه ۱۴۷ سوره آل عمران».

۲۷. اولین آیه‌ای که کلمه آیه در آن ذکر شده «آیه ۱۰۶ سوره بقره» است.

۲۸. «آیه ۷ سوره بقره».

۲۹. «آیه ۳۹ سوره حج».

۳۰. «آیه ۲۵ سوره توبه».

۳۱. اولین آیه‌ای که راجع به تلاوت قرآن کریم بیان شده در سوره «بقره آیه ۱۲۱» می‌باشد.

۳۲. کلمه «مؤذن» برای اولین بار در قرآن در آیه «۴۴ سوره اعراف» بکاررفته است.

۳۳. راجع به شهید و شهادت برای اولین بار در قرآن در آیه «۱۰۴ سوره بقره» سخن به میان آمده است.

۳۴. اولین سوره قرآن کریم «بیش از ده نام» دارد.

۳۵. «سوره مطففین» اولین سوره‌ای است که در مدینه نازل شده است.

تعمیر

از پروردگار است و فریبنده ترین مردم نسبت به خود نافرمان ترین آنها از پروردگار خویش می باشد.

#### ۴. نافرمانی از خدا

من کلامه لاهل الكوفة-: ایها الشاهدة ابدانهم، الغائبه عنهم عقولهم، المختلفه اهواهم، المبتلی بهم امراوهم، صاحبکم یطیع الله و انتم تعصونه، و صاحب اهل الشام یعصى الله و هم یطیعونه! (خطبه ۹۷)  
در سخنان به کوفیان می فرماید: ای مردمی که پیکرهایشان پیداست و خردهایشان از وجود آنها رخت بر بسته است! خواهش ها و اهدافشان گونه گونه است، و امایشان به آنها گرفتار شده اند. زمامدار شما خدا را فرمان می برد و شما او را نافرمانی می کنید و زمامدار شامیان خدا را نافرمانی می کند و آنها از او فرمان می برند!

#### ۵. خیر از دیدگاه امام علیه السلام

سئل عن الخیر ما هو! فقال علیه السلام: لیس الخیر ان یکثر مالک و ولدک، ولكن الخیر ان یکثر علمک، و ان یعظم حلمک، و ان تباهی الناس بعبادة ربک. (حکمت ۹۴)

#### از امام علیه السلام سؤال شده: خیر چیست؟

فرمود: خیر آن نیست که دارایی و فرزندت زیاد شود، بلکه خیر و خوبی آن است که دانشت افزون شود و حلم و بردباری ات بزرگ و ثابت گردد و بتوانی با پرستش پروردگارت در میان مردم فخر و مباهات کنی.

## اطاعت از غیر خدا در نهج البلاغه

### ۱. همه مردم آزادند

لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا، و ما خیر خیر لاینال الابشر، و یسر لاینال الابعسر. (نامه ۳۱) بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید. چه خوبی است آن خوبی که جز با بدی به دست نیاید و چه آسانی است آن آسانی که جز با سختی به چنگ نیاید؟

### ۲. به غیر از خدا روی نیاورید

ایها الناس! غیر المغفول عنهم، و التارکون الما خود منهم. مالی اراکم عن الله ذاهبین، و الی غیره راغبین! (خطبه ۱۷۵)  
ای مردمی که از کار شما غافل نیستند و ای مردمی که (خدا و اوامر او را) رها کرده اید و (هر چه دارید از جان، مال و فرزند) از شما گرفته می شود، چه شده است که می بینم از خدا روی گردان شده اید و به غیر او روی آورده اید؟!

### ۳. خیر خواه ترین مردم

ان انصح الناس لنفسه اطو عهم لربه، و ان اغشهم لنفسه اعصاهم لربه. (خطبه ۸۶) خیر خواه ترین مردم نسبت به خویش، اطاعت کننده ترین آنها

## ۶. عاقبت مطیعان تنبلی

من اطاع التوانی ضیع الحقوق، و من اطاع الواشی ضیع الصدیق. (حکمت ۲۳۹) هرکس مطیع سستی و سهل انگاری باشد (سهل انگاری بر او چیره گردد) حقوق و منافع خود را ضایع و تباه می سازد و کسی که از سخن چین اطاعت کند (و سخن او را بپذیرد) دوست خود را از دست می دهد.

## ۷. نیرومندی در اطاعت خداوند

احذر ان یرالك الله عند معصيته، و یفقدك عند طاعته فتكون من الخاسرين، و اذا قویت فاقو علی طاعة الله؛ و اذا ضعف فاضع عن معصید الله. (حکمت ۳۸۳) بترس از آن که خداوند تو را در حال عصیان ببیند و در فرمانبرداری اش نبیند که در شمار زیانکاران خواهی بود و هرگاه نیرومند شدی در طاعت خدا باش و چون ضعیفی از معصیت و نافرمانی اش ناتوانی کن.

## ۸. ترك خیر خداوندی

عباد اله! انه لیس لما وعد الله من الخیر مترك، و لا فیما نهی عنه من الشر مرغب. (خطبه ۱۵۷) ای بندگان خدا! آن خیری که خدا وعده داد است ترك کردنش شایسته نیست و رغبت به آن شری که از آن نهی فرموده است جایز نیست.

## ۹. بندگی غیر خدا

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم، کیف كانوا فی حال التمحیص و البلا... اتخذتهم الفراعنة عبیدا فساموهم سوء العذاب و جرعوهم المرار. (خطبه ۱۹۲) در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال ضعف و بلا سپری کردند،... فراعنه و طاغوت ها

آنان را بردگی خود گرفتند و عذاب بدی به آنان دادند و تلخی ها را جرعه جرعه به آنان نوشاندند.

## ۱۰. پرهیز از نافرمانی خالق

اتقوا معاصی الله فی الخلووات؛ فان الشاهد هو الحاکم. (حکمت ۳۲۴) از نافرمانی خدا بپرهیزید و در خلوت گناه نکنید که گواه (برگناه شما) خود حاکم بر آن است.

#### ۴. نصیحت کننده ای عالی

الاعتبار منذر ناصح. (حکمت ۳۶۵)

عبرت گرفتن (از حوادث) ترساننده بسیار ناصحی است.

#### ۵. عبرت بگیرید!

اعتبروا بما اصاب الامم المستكبرين من قبلکم من باس الله و صولاته، و وقائعه و مثلاته. (خطبه ۱۹۲)

عبرت بگیرید و تجربه بیاندوزید از آنچه که پیش از شما متکبران امت ها را گرفتار ساخت، از غضب خداوندی و حملات و عذاب ها و کیفیهای سخت او.

#### ۶. چشم بینا و گوش شنوا داشته باشید!

لقد بصرتم ان ابصرتم، و اسمعتم ان سمعتم. (خطبه ۲۰)

اگر شما می خواستید دیده بکشایید و واقعیات را ببینید و وسایل بینایی در اختیار شما گذاشته شده است و اگر می خواستید گوش باز کنید و واقعیات را بشنوید، شنیدنی هایی که واقعیات را با گوش شما آشنا بسازد طنین انداز گشته است.

#### ۷. گردن درگرو سخن

ذمتی بما اقول رهينة و انا به زعيم. ان من صرحت له العبر عما بين يديه من المثلات حجزته التقوى عن تقحم الشبهات. (خطبه ۱۶).

ذمه و پیمان من درگرو آن چیزی است که می گویم و من صدق گفتار و حق بودن آن را برعهده می گیرم، همانا کسی که امور عبرت آور و پندآموز از قبیل عقوبت ها و کیفیهایی که به مردمانی که در برابر روی او قرار داشته اند فرود

## پند و عبرت در کلام علی عليه السلام

### ۱. عبرت از گذشتگان

اتعظوا بمن كان قبلکم، قبل ان يتعظ بکم من بعدکم. (خطبه ۳۲)

از آنان که پیش از شما در گذشته اند، پند بگیرید، پیش از آن که پس از شما خواهند آمد از شما پند گیرند.

### ۲. عبرت از پیشینیان

اعتبروا بحال ولد اسماعيل و بنی اسحاق و بنی اسرائيل عليهم السلام فما اشد اعتدال الاحوال، و اقرب اشتباه الامثال. (خطبه ۱۹۲)

تجربه و عبرت بیاندوزید از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل عليهم السلام که احوال شما به احوال آنان سخت متناسب است و چه شبیه به یکدیگر است مثل ها (امثال صفات شما با آنان).

### ۳. از دیده عبرکن هان!

انما ينظر المومن من الی الدنيا بعين الاعتبار. (حکمت ۳۶۷)

مومن در این جهان (به همه چیز) با دیده عبرت نظر می کند.



آمده و در نتیجه آن به خاک مذلت نشسته اند (این امور) برای او روشن ساخته باشد که ان عقوبت ها و کیفرها در نتیجه ستمگری و ارتکاب اعمال زشت بوده روح پرهیزگاری (که در اثر عبرت آموزی در وی پدید می آید) از هجوم آوردن امور شبهه ناک به طرف او جلوگیری می کند.

#### ۸. مواظظ امیر

فی ذم اصحابه: اتلو علیکم الحکم فتفرون منها، و اعظکم بالموعظة البالغة فتفرون عنها، و احثکم علی جهاد اهل البغی فما آتی علی اخر قولی حتی اراکم متفرقین ایادی سبا ترجعون الی مجالسکم. (خطبه ۹۷)

در باره اصحاب خود فرمودند: حکمت ها را برای شما می خوانم از آنها می گریزید! و با پند رسا شما را موعظه می نمایم (بدون این که در شما تاثیر کند) هر یک راه خود را می گیرید و پراکنده می شوید و شما را برای جهاد با طغیانگران تحریک می کنم، شما را می بینم که سختم به پایان نرسیده، مانند فرزندان سبا پراکنده می شوید و به مجالس خود بر می گردید.

#### ۹. سودمندترین داستان

تدبروا احوال الماضین من المومنین قبلکم، کیف کانوا فی حال التمحیص و البلا... فانظروا کیف کانوا حیث کانت الاملا مجتمعة، و الالهوا موتلقة... فانظروا الی ما صاروا الیه فی آخر اموارهم حین وقعت الفرقة، و تشتتت الالفة، و اختلفت الکلمة و الافئدة و تشعبوا مختلفین، و تقرموا متحازبین، قد خلع الله عنهم لباس کرامته، و سلبهم غضارة نعمته و بقی قصص اخبارهم فیکم عبرا للمعتبرین. (خطبه ۱۹۲) بیاندهشید در حالات مردمان با ایمان که پیش از شما از این دنیا گذشته اند که چگونه زندگی را در حال تصیفه و ابتلا سپری

کردند، پس بنگرید و به وضع آنان تا آنگاه که مردمشان اجتماع داشتند و تمایلاتشان با هم بود. حال بنگرید به سرنوشت آنان در آخر کارشان. در آن هنگام که جدایی میان آنان افتاد و انس و الفت به پراکندگی تبدیل گشت و اختلاف کلمه و اختلاف دل ها وارد جمع آنان گشت و در نتیجه به تیره های مختلف تقسیم شدند و در حال ستیزه گری با یکدیگر پراکنده شدند، خداوند لباس کرامتش را از بیکرشان بیرون آورد و طروات و فراوانی نعمتش را از آنان سلب نمود. حال داستان های اخبار آنان در میان شما برای عبرت گیری انسان های پندآموز مانده است.

#### ۱۰. رحمت خدا بر عبرت گیران

رحم الله امرأ تفکر فاعتبر، و اعتبر فابصر. (خطبه ۱۰۳)

رحمت خدا بر آن کس که اندیشید و عبرت آموخت و پند گرفت و بینش یافت.

#### ۱۱. عبرت گرفتن از گذشتگان

ان لکم فی القرون السالفة لعبرة! این العمالقمه و ابناه العمالقة! این الفراعنة و ابنا الفراعنة! این اصحاب مدائن الرس الذین قتلوا النبیین، و اطفوا سنن المرسلین، و احيوا سنن الجبارین!. (خطبه ۱۸۲) ای مردم! عبرت گیری و تجربه از قرون گذشته بر شما است کجا رفتند عمالقه و فرزندان عمالقه! کجا هستند گردانندگان شهرهای رس که پیامبران را کشتند و سنت های پیامبران را خاموش و بدعت های جباران را زنده ساختند.

#### ۱۲. عالم بی عمل

لا تکن ممن یرجو الاخرة بغير العمل... یصف العبرة و لا یعتبر، و یبالغ فی

الموعظة و لا يتعظ. (حکمت ۱۵۰)

از کسانی مباش که بدون کار، به آخرت چشم امید دوخته است. عبرت ها را بیان می کند، اما خود از آن ها درس نمی گیرد، در اندرز دادن به دیگران می کوشد، لیکن خود پند نمی آموزد.

۱۳. عبرت ها بسیار، عبرت گرفتن اندک

ما اکثر العبر و اقل الاعتبار! (حکمت ۲۹۷)

چه فراوان است وسایل عبرت گرفتن و چه اندک است بهره برداری از این وسایل برای عبرت گیری.

۱۴. عبرت از گذشته

من كتابه الى الحارث الهمداني - : صدق بما سلف من الحق، و اعتبر بما مضى من الدنيا ما بقى منها؛ فان بعضها يشبه بعضا، و آخرها لاحق باولها؛ و كلها حائل مفارق. (نامه ۶۹) در نامه ای امام علیه السلام به حارث همدانی فرمودند: آنچه را قرآن از حوادث گذشته بیان داشته بپذیر و از گذشته ها برای آینده پند بگیر، زیرا دنیا (از نظر حوادث) گذشته و آینده، این گوشه و آن گوشه آن مثل هم است و پایان آن در ردیف گذشته ها در جریان است و همه دنیا در حال انتقال و جدایی است.

۱۵. رابطه حکمت و عبرت

من تبينت له الحكمة عرف العبرة، و من عرف العبرة فكانما كان في الاولين. (حکمت ۳۱) هر کس حکمت بر او ظاهر شود، عبرت را شناسد، و هر کس عبرت را شناسد، گویی از اولین روزگاران تاکنون بوده است.

۱۶. عبرت گرفتن از گذشته

لو اعتبرت بما مضى حفظت ما بقى. (نامه ۴۹)

امام علیه السلام در نامه ای خطاب به معاویه فرمود: اگر از حوادث گذشته پند گرفته بودی، نسبت به آن چه باقی مانده است خود را حفظ می کردی.

۱۷. درس گرفتن از عبرت ها

اعتظوا عباد الله بالعبر النوافع، و اعتبروا بالاي السواطع، و ازدجروا بالنذر البوالغ. (خطبه ۸۵)

ای بندگان خدا! از عبرت های نافع پند بگیرید و از آیات روشن الهی عبرت بیاندوزید و تهدیدهای رسا و بالغ ممنوعیت (از پلیدی ها) را بپذیرید.

۱۸. امام مایه عبرت

قبل شهادته علیه السلام سبیل الوصیة - : انا بالامس صاحبکم، و انا اليوم عبرة لکم، و غدا مفارقکم! (نامه ۲۳) امام علیه السلام پیش از شهادتش در بستر چنین فرمود: من دیروز در میان شما بودم و امروز مایه پند شما و فردا از میان شما خواهم رفت.

۱۹. آسایش در همسایگی خداوند

ایها الناس! انه من استنصح الله وفق، و من اتخذ قوله دليلا هدى (للتی هی اقوم) فان جار الله آمن، و عدوه خائف. (خطبه ۱۴۷) ای مردم! کسی که از خدا پند و خیر خویش را مسالت نماید، موفق گردد و هر کسی که کلام خدا را برای خود راهنما اتخاذ کند، به آن طریقه ای که محکم تر و راست تر است هدایت شود؛ زیرا کسی که به همسایگی خدا نایل گردد در امن و آسایش غوطه ور شود و کسی که با او از در خصومت درآید ترسان و هراسناک گردد.

## ۲۰. پند از جدایی

اعتبروا بنزولکم منازل من کان قبلکم، و انقطاعکم عن اوصل اخوانکم. (خطبه ۱۱۷) عبرت بگیرید از این که در منزلگاه های اقوام و ملل پیش از خود فرود آمده اید و منزل کرده اید و عبرت بگیرید از این که از نزدیک ترین برادران خود منقطع خواهید گشت.

## ۲۱. پند از حوادث

ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات حجزته التقوی عن تقحم الشبهات. (خطبه ۱۶) کسی که از حوادث و پیامدهای بدان خوب پند و نصیحت گیرد، تقوا و پرهیزگاری او از فرو رفتن در کارهای گنگ و مبهم باز می دارد.

## ۲۲. عبرت از آرامش ابدی

قبل شهادته عليه السلام: ليعظکم هدوی، و خفوت اطراقی، و سکون اطراقی، فانه او عظ للمعتبرین من المنطق البلیغ و القول المسموع. (خطبه ۱۴۹) قبل از شهادتشان فرمودند: باشد که آرامش (ابدی) و از حرکت افتادن چشمان و سکون اعضای بدنم پندی برای شما باشد، زیرا موعظه این آرامش و بی اراده افتادن برای کسانی که بخواهند عبرت بگیرند از سخن و منطق رسا و گفتار شنیدنی مؤثرتر است.

## ۲۳. پذیرفتن پند

اتعظوا بالعبر، و اعتبروا بالغير، و انتفعوا بالندر. (خطبه ۱۵۷) پند پنددهندگان را بپذیرید و از دگرگونی های روزگار اندر زگیرید و از ترسانندگان قیامت بهره یاب باشید.

## ۲۴. فروغ واعظ

ایها الناس! استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ، و امتاحوا من صفو عین قد روقت من الکدر. (خطبه ۱۰۵) ای مردم! از شعله چراغ واعظی که خود وعظش را پذیرفته است فروغ بگیرید و از آب زلال چشمه ای بکشید که از تیرگی تصفیه شده باشد.

## ۲۵. پند خداوندی

ان الله سبحانه لم يعظ احدا بمثل هذا القرآن. (خطبه ۱۷۶) قطعی است که خداوند سبحان هیچ کسی را پندی مانند مواعظی که در قرآن آورده نداده است.

## ۲۶. هر مثلی دلیل است

اعقل ذلك فان المثل دلیل علی شبهه. (خطبه ۱۵۳) تعقل کن این پند را؛ زیرا هر مثلی دلیلی است برای مثل و شبیه خود.

## ۲۷. پند از عاقبت زندگی دیگران

اتعظوا فیها (ای فی الدنيا) بالذین قالوا: (من اشد منا قوة). حملوا الی قبور هم فلا يدعون ربکنا، و انزلوا الاجداث فلا يدعون ضیفاناً. (خطبه ۱۱۱) پند بگیرید از (عاقبت زندگی) آنان که گفتند: (کیست از ما نیرومندتر) آنان به گورهای خود برده شدند، بدون این که در حالت سواری دعوت شوند و به قبرها فرود آمدند، بدون این که مهمان خوانده شوند.

### ۲۸. سنجیدن نفس ها

اعلموا! انه من لم يعن على نفسه حتى يكون له منها واعظ و زاجر؛ لم يكن له من غيرها لا زاجر و لا واعظ. (خطبه ۹۰) بدانید هرکسی که به خود اهمیتی ندهد (یا به خود یاری نکند) که از نفس خود واعظ و مانعی (از آلودگی ها) داشته باشد، برای او از غیر نفسش نه مانعی خواهد بود و نه پند دهنده ای.

### ۲۹. نافرمانی و حسرت

ان معصية الناصح الشفيق العالم المجرب تورث الحسرة، و تعقب الندامة. (خطبه ۳۵) نافرمانی از دستور، پند دهنده مهربان و دانشمند باتجربه، باعث حسرت می شود و پیشیمانی به دنبال دارد.

### ۳۰. نفع از تجارت

من لم ينفعه الله بالبلا و التجارب لم ينتفع بشيء من العظة، و اتاه التقصير من امامه حتى يعرف ما انكر، و ينكر ما عرف. (خطبه ۱۷۶) کسی که خداوند به وسیله آزمایش و تجارب، نفعی به او نرساند، از هیچ اندرزی سود نمی برد و نتیجه تقصیر او از پیش رویش برآید تا بشناسد آنچه را که انکار کرده بود و انکار کند آنچه را که شناخته بود.

### ۳۱. نگرش مؤمن به دنیا

انما ينظر المؤمن الى الدنيا بعين الاعتبار، و يقنات منها ببطن الاضطرار، و يسمع فيها باذن المقت و الابغاض. (حکمت ۳۶۷) مؤمن به دنیا تنها به دیده عبرت می نگرد و از روی ناچاری از آن قوت خود را برمی گیرد و با گوش خشم و نفرت به آن گوش می دهد.

### ۳۲. تعلیم خردمند

في وصيته لابنه الحسن عليه السلام - : لا تكونن ممن لا تنفعه العظة الا اذا بالغت في ايلامه، فان العاقل يتعظ بالاداب، و البهائم لا تتعظ الا بالضرب. (نامه ۳۱) در وصیت به پسرش حسن بن علی عليه السلام می فرمایند: هرگز از آن مردم مباش که پند به او سودی نمی دهد، مگر این که او را شدیداً به درد بیارود؛ زیرا خردمند با تعلیم و تربیت های سازنده پند می گیرد، در صورتی که حیوانات با زدن پند می پذیرند.

### ۳۳. پندگوی پندناپذیر

لا تكن ممن ... يببالغ في الموعظه و لا يتعظ؛ فهو بالقول مدل، و من العمل مقل، ينافس فيما يفتنى، و يسامح فيما يبقى، يرى الغنم مغرماً و الغرم مغنماً. (حکمت ۱۵۰) از مردمی مباش که در پند دادن به مردم زیاده روی می کند، ولی خود پندی را نمی پذیرد او در گفتار بسیارگو و در عمل اندک کردار است. درباره آنچه که فانی است به رقابت می پردازد و درباره آنچه پایدار است سهل انگار است، غنیمت را ضرر و ضرر را غنیمت حساب می کند.

### ۳۴. پرده غرور

بينكم و بن الموعظة حجاب من الغرة. (حکمت ۲۸۲)  
میان شما و موعظه پرده ای است از غرور و غفلت.

### ۳۵. ناشنوای حقیقی

دعيتم الى الامر الواضح. فلا يصم عن ذلك الاصم، و لا يعمى عن ذلك الا اعمى. (خطبه ۱۷۶) شما به يك امر روشن دعوت شده اید، پس ناشنوای

حقیقی کسی است که ان نصایح را نشنود و نابینای واقعی کسی است که خود را از بینایی به آن حقایق تجربه شده و نصایح محروم بسازد.

### ۳۶. زنده کننده قلب

فی وصیته علیه السلام لابنه و هو يعظه - : احی قلبك بالموعظة. (نامه ۳۱)  
دروصیت به فرزندش (حسن بن علی علیه السلام) او را موعظه می کند، قلبت را با موعظه زنده بدار!

### ۳۷. پند با مردم

انتفعوا ببيان الله، و اتعظوا بمواعظ الله، و اقبلوا نصيحة الله. (خطبه ۱۷۶)  
از بیان خداوندی بهره بردارید و مواعظ الهی را قبول کنید و خیر خواهی مقام ربوبی را بپذیرید.

### ۳۸. ناصح دلسوز

الاعتبار منذر ناصح. (حکمت ۳۶۵)  
پندگرفتن، بیم دهنده ای دلسوز است.

### ۳۹. دیده عبرت

ان من صرحت له العبر عما بين يديه من المثلات حجزته التقوى عن تقحم الشبهات. (خطبه ۱۶) کسی که از زبان حوادث و مصیبت ها خوب پند بگیرد، پرهیزگاری او را از فرو رفتن در کارهای مبهم باز می دارد.

### ۴۰. موفقیت و تجربه

من التوفيق حفظ التجربة. (حکمت ۲۱۱)  
نگهداری تجربه بخشی از موفقیت است.

### ۴۱. پند از تجربه ها

من لم ينفعه الله بالبلا و التجارب لم ينتفع بشيء من العظة. (خطبه ۱۷۶)  
آن که از گرفتاری ها و تجربه هایش سود نبرد از هیچ پندی سود نخواهد برد.

### ۴۲. بهره مندی از تجربه

فان الشقى من حرم نفع ما اوتى من العقل و التجربة. (نامه ۷۸)  
بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند.

### ۴۳. زیان بسته بهتر که گویا به شر

الكلام فى و ثاقل ما لم تتكلم به؛ فاذا تكلمت به صرت وثاقه، فاخزن لسانك كما تخزن ذهبك و ورقك؛ فرب كلمة سلبت نعمة و جلبت نقمة. (حکمت ۳۸۱)  
سخن درگرو (در بند) توست، مادامی که آن را نگفته باشی، وقتی که آن سخن را ابراز کردی، تو درگرو آن خواهی بود. پس زیانت را محفوظ بدار، همان گونه که طلا و نقره ات را؛ زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را سلب کند و نعمتی را جلب نماید.

### ۴۴. خیر خواه واقعی

ربما نصح غير الناصح، و غش المستنصح. (نامه ۳۱)  
بسا نصیحت گری که ناصح نیست و خیانت کند کسی که خیر خواه تلقی شده است.

#### ۴۵. جایگاه تذکر و پندگیری

إن الدنيا... دار موعظة لمن اتعظ بها... ذكرتهم الدنيا فتذكروا، وحدثهم فصدقوا، ووعظتهم فاتعظوا. (حکمت ۱۳۱) همانا دنیا جایگاه پندگیری است، برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت، دنیا تذکر داد، آنان نیز پذیرفتند و سخن گفت، تصدیقش کردند و پند داد، آنان قبول کردند.

#### ۴۶. نگاه مؤمن به دنیا

ينظر المومن الى الدنيا بعين الاعتبار، و يقات منها ببطن الاضطرار. (حکمت ۳۶۷) انسان با ایمان به این دنیا به چشم عبرت و تجربه می نگرد و از توشه به اندازه سیر شدن شکم يك مضطر بهره مند می گردد.

#### ۴۷. بهترین تجربه ها

العقل حفظ التجارب، و خير ما جربت ما وعظك. (نامه ۳۱) عقل، نگهداری تجربه ها است. بهترین تجربه ها آن است که به تو پند دهد.

#### ۴۸. آینه عبرت

من ابصر بها بصرته، و من ابصر اليها اعمته. (خطبه ۸۲) هر که به وسیله دنیا نگاه کند (و آن را آینه عبرت سازد) دنیا بینا بینش گرداند و هر که به دنیا بنگرد (و جز آن نبیند) دنیا کورش سازد (و ورای آن را نبیند).

#### ۴۹. صدق گفتار دنیا

حقا أقول: ما الدنيا غرتك، و لكن بها اغتررت، و لقد كاشفتك العظمت، و أذنتك على سوا، و لهي بما تعدك من نزول البلا بجسمك و انقص في قوتك، اصدق و

أوفى من ان تكذبك، او تغرك. (خطبه ۲۲۳) به حق می گویم، دنیا تو را فریب نداد، بلکه تو فریفته آن شدی، دنیا (مایه های) پند و عبرت را بر تو آشکار ساخت و عادلانه و منصفانه تو را آگاه و در وعده هایی که به تو می دهد، از قبیل بلای جسمانی و کم شدن نیرو و توانایی تو راستگوتر است و با وفادارتر از آن که به تو دروغ بگوید یا فریبت دهد.

#### ۵۰. سفارش امام علیه السلام به فرزندش

(قال في وصيته لابنه الحسن علیه السلام) و امحض اخاك النصيحة، حسنة كانت او قبيحة. (نامه ۳۱) (در وصیت به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود): نصیحت نیکت را برای برادرت مهیا ساز، خواه پند تو (تشویق به کار) نیک باشد یا (پرهیز از کار) بد.

#### ۵۱. عوامل عبرت آموز

ان الامور اذا اشتبهت، اعتبر آخرها باولها. (حکمت ۷۶) به راستی، کارها، چون مشتبه گردد و انسان در سود و زیان و آثار و نتایج آن، دچار ابهام و سرگردانی شود انجام آن با آغازش، سنجیده می گردد.

(خطبه ۱۴۵) با هر جرعه آبی، در گلویتان آب جستنی است و در هر لقمه ای گلوگیر شدنی. به هیچ نعمتی از آن نمی رسید مگر با از دست دادن نعمتی دیگر.

#### ۵. نعمت و گردنکشی

نسال الله سبحانه ان يجعلنا وایکم ممن لا تبطره نعمة. (خطبه ۶۴)  
از خداوند می خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمتی، او را به گرد نکشی نکشانند.

#### ۶. سبب فزونی روزی

قد جعل الله سبحانه الاستغفار سببا لدرور الرزق و رحمة الخلق، فقال سبحانه، (استغفروا ربکم انه کان غفارا) فرحم الله امرا استقبال توبته، و استقبال خطیته، و بادر منيته ۱. (خطبه ۱۴۳) خداوند سبحان، آمرزش خواهی را سبب فزونی روزی و رسیدن رحمت به خلق قرار داده و فرموده است: از پروردگارتان طلب آمرزش کنید که او بسی آمرزنده است... پس، رحمت خدا بر کسی که به توبه روی آورد و گنااهش را جبران کند و پیش از مرگش کاری بکند.

#### ۷. نعمت و گرفتاری

رب منعم علیه مستدرج بالنعمی. (حکمت ۲۷۳)  
چه بسا نعمت داده ای که نعمتش وسیله گرفتاری و هلاکش گردد.

#### ۸. دوام نعمت های خداوندی

یا جابر! من کثرت نعم الله علیه، کفرت حوائج الناس الیه، فمن قام الله فیها بما يجب فیها عرضها للدوام و البقا، و من لم یقم فیها بما يجب عرضها للزوال

## شکرو کفران نعمت در نهج البلاغه

#### ۱. ستایش به پاس نعمت ها

احمده شکرا لانعامه، و استعینه علی وظائف حقوقه. (خطبه ۱۹۰)  
خدای بزرگ را به پاس بخشیدن نعمت هایش می ستایم و در انجام فرمانش از او یاری می جویم.

#### ۲. پرهیز از مستی نعمت

اتقوا سكرات النعمة، و احذروا بوائق النعمة. (خطبه ۱۵۱)  
از مستی نعمت بپرهیزید و از سختی نعمت بر حذر باشید.

#### ۳. اكمال نعمت ها

استتموا نعم الله، علیکم بالصبر علی طاعته، و المجانبة لمعصيته. (خطبه ۱۸۸)  
نعمت هایی که خداوند بر شما ارزانی داشته با صبر بر طاعت او و اجتناب از نافرمانی او به تمام و کمال رسانید.

#### ۴. نعمات همراه نعمات

مع کل جرعة شرق، و فی کل اكلة غصص! لاتنالون منها نعمة الا بقراق اخری.



و الفنا. (حکمت ۳۷۲) ای جابر! هرکس نعمت خدا بر او فراوان شود، نیاز مردم به او زیاد خواهد شد. پس کسی که برای خدا در برابر این نعمت به وظیفه خود قیام کند، آن نعمت را در معرض دوام و بقا قرار داده و هرکس چنین نکند آن را در معرض زوال و فنا در آورده است.

#### ۹. نعمت مخصوص بندگان خداوند

ان لله عبادا یختصهم الله بالنعم لمنافع العباد، فیکرها فی ایدیهم ما بذلوها؛ فاذا منعوها نزعها منهم، ثم حولها الی غیرهم. (حکمت ۴۲۵)  
همانا برای خدا بندگان است که آن‌ها را به نعمت‌های خود مخصوص ساخته تا همه بندگان از آن بهره‌برند تا وقتی آن نعمت‌ها را به مستحقانش ببخشند، در دستشان باقی می‌ماند و چون دریغ کردند خدا از آنها بگیرد و به دیگری تحویل دهد.

#### ۱۰. کمترین حق خدا

اقل ما یلزمکم لله ان لا تستعینوا بنعمه علی معاصیه. (حکمت ۳۳۰)  
کم‌ترین حقی که لازم است برای خدا رعایت کنید آن است که از نعمت‌هایش در نافرمانی‌اش کمک‌نجویید.

#### ۱۱. نعمت پیاپی خدا

یابن آدم! اذا رایت ربک سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیه فاحذره. (حکمت ۲۵)  
ای فرزند آدم! چون دیدی پروردگارت نعمت‌های پیاپی‌تورا دهد ولی تو پیاپی‌گناه او می‌کنی از او بر حذر باش.

#### ۱۲. شکر نعمت

ان لله فی کل نعمة حقا، فمن اذاه حفظها، و من قصر عنه خاطر بیزوال نعمته. (حکمت ۲۴۴)  
برای خدا در هر نعمتی حقی است، پس هرکس آن را ادا کند نعمتش را افزون کند و هرکس کوتاهی نماید خود را در معرض خطر از دست دادن نعمت قرار داده است.

#### ۱۳. بزرگ‌ترین نعمت

من اعطی الاستغفار لم یحرم المغفرة. (حکمت ۱۳۵)  
به هرکس (نعمت) آمرزش خواهد داده شود از آمرزیده شدن محروم نشود.

#### ۱۴. خصلت‌هایی که شایسته خدا نیست

ماکان الله لیفتح علی عبد باب الشکر و یغلق عنه باب الزیاده، و لالیفتح علی عبد باب الدعا و یغلق عنه باب الاجابة، و لالیفتح لعبد باب التوبة و یغلق عنه باب المغفرة. (حکمت ۴۳۵)  
نشاید که خداوند در سپاسگزاری را به روی بنده ای بگشاید و در افزون شدن نعمت را به رویش ببندد و در دعا را به روی بنده ای باز کند و در اجابت را به رویش ببندد و در توبه را به روی بنده ای بگشاید و در آمرزیدن را به رویش ببندد.

#### ۱۵. نعمت شکر

من اعطب الشکر لم یحرم الزیادة. (حکمت ۱۳۵)  
به کسی که توفیق شکرگزاری داده شود، از فزونی یافتن (نعمت) محروم نگردد.

### ۱۶. دعای علی علیه السلام به درگاه حق

نسال الله سبحانه ان يجعلنا و اياكم ممن لا تبطره نعمة، و لا تقصر به عن طاعة ربه غاية، و لا تحل به بعد الموت ندامة و لا كابة. (خطبه ۶۴) از خداوند سبحان مسالت می داریم که ما و شما را از آن گروه قرار بده که نعمت های این دنیا او را در کاموری های طغیانگرانه فرو نمی برد و هیچ هدفی او را در اطاعت پروردگارش مقصر نمی سازد و پس از مرگ نیز هیچ ندامت و اندوهی وجودش را فراموش نکند.

### ۱۷. مردمان زیانکار

کم من مستدرج بالاحسان اليه، و مغرور بالستر عليه، و مفتون بحسن القول فيه! و ما ابتلى الله احدا بمثل الاملا له. (حکمت ۱۱۶) بسا مردمی هستند که به وسیله احسان به حال خود رها شده اند (ورو به سقوط می روند) بسا انسانی که به وسیله پوشیده شدن خطاهایش فریب خورده است و بسا مردمی که با شنیدن سخنان نیک (تعریف و تمجید) درباره خود، درونشان مختل و گرفتار آشوب و اضطراب گردد و خداوند هیچ کس را مانند اشباع او با نعمت ها و امتیازات، مبتلا نفرموده است.

### ۱۸. رمز زیادی نعمت

لا تكن ممن... يعجز عن شكر ما اوتي، و يبتغي الزيادة فيما بقى. (حکمت ۱۵۰) چونان کسی مباش که... از سپاسگزاری نعمتی که به او داده شده، ناتوان است و با این حال خواهان افزایش نعمت باقی مانده است.

### ۱۹. اثرات اندیشیدن

لو فكروا في عظيم القدرة و جسيم النعمة لرجعوا الى الطريق، و خافوا عذاب

الحريق، و لكن القلوب غيلة و البصائر مدخولة. (خطبه ۱۸۵) اگر انسان ها در عظمت خداوند و بزرگی نعمت او می اندیشیدند، قطعاً به راه راست که ازان منحرف شده اند بر می گشتند، ولی دل ها بیمار است و دیده ها مختل.

### ۲۰. شکرانه نعمت الهی

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمه. (حکمت ۲۹۰) اگر خداوند برای معصیت خود بیم عذاب هم نمی داد، باز لازم بود که به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.

### ۲۱. دو خصلت نیک

كفى بالقناعة ملكا، و بحسن الخلق نعيماً. (حکمت ۲۲۹) قناعت برای به دست آوردن ملك، کافی است و نیز برای وصول به نعمت ها اخلاق نیکو کفایت می کند.

### ۲۲. شکرگزاری امام علی علیه السلام

احمده استتماما لنعمته، و استسلاما لعزته، و استعصاما من معصيته. (خطبه ۲) سپاس او را گویم که تتمیم نعمتش جویم و راه تسلیم به عزتش پیویم و برای مصونیت از تباهی ها دست و دل از معصیتش شویم.

### ۲۳. شکر نعمت نعمت افزون کند

اذا وصلت اليكم اطراف النعم فلا تنفروا اقصاها بقلة الشكر. (حکمت ۱۳) هنگامی که مقدمات نعمت ها به شما رسید با کمی سپاسگزاری دنباله آن ها را از دست ندهید.

## ۲۴. کامل کننده نعمت

بالتواضع تتم النعمة. (حکمت ۲۲۴)  
با فروتنی است که نعمت تکمیل می شود.

## ۲۵. نعمت حقیر، بالای عافیت

كل نعیم دون الجنة فهو محقور، وكل بلا دون النار عافية. (حکمت ۳۸۷)  
هر نعمتی جز بهشت محقر است و هر بلایی جز آتش عافیت است.

## ۲۶. مصرف درست نعمت

من كتبه الى الحارث الهمداني:- و استصلح كل نعمة انعمها الله عليك و لا تضعن نعمة من نعم الله عندك، ولير عليك اثر ما انعم الله به عليك. (نامه ۶۹)  
هر نعمتی را که خداوند به تو عنایت فرموده است آن را بشناس و در صلاح زندگی به کار ببر و هیچ نعمتی از نعمت های خداوندی را که به تو لطف فرموده است تباه مساز و همواره اثر نعمت خداوندی که به تو بخشیده است در تو مشاهده شود.

## ۲۷. بسا سختی که...

رب كلمة سلبت نعمة و جلبت نعمة. (حکمت ۳۸۱)  
چه بسا سختی که نعمتی را سلب کند و نعمتی را جلب نماید.

## ۲۸. بازگو کردن نعمت خدا

من كتابه الى معاوية:- الاترى - غير مخبر لك، ولكن بنعمة الله احدث - : ان قوما استشهدوا في سبيل الله تعالى من المهاجرين و الانصار، و لكل فضل،

## حتی اذا استشهد شهيدنا قيل: سيد الشهداء؟! (نامه ۲۸)

من در صدد آن نیستم که خبری به تو بدهم، بلکه می خواهم نعمت خداوندی را بازگو کنم، گروهی از مهاجرین و انصار در راه خداوند متعال به شهادت رسیدند و برای هر يك از آن شهدا امتیازی است. تا آن گاه که شهیدی (بزرگوار) از ما شهید شد و ملقب به (سید الشهداء) گشت.

## ۲۹. مؤثرترین عامل تغییر نعمت خدا

ليس شيء ادعى الى تغيير نعمة الله و تعجيل نقمته من اقامة على ظلم؛ فان الله سمیع دعوة المضطهدین و هو للظالمین بالمرصاد. (نامه ۵۳)  
(آگاه باشید که) هیچ چیزی بیش از حرکت بر مبنای ظلم موجب دگرگونی نعمت خداوندی و سرعت انتقام او نیست؛ زیرا خداوند شنونده دعای ستمدیگان است و در کمین ستمکاران.

## ۳۰. مواظبت بر نعمت ها

احذروا نفار النعم فما كل شارد بمردود. (حکمت ۲۴۶)  
از گریختن نعمت ها بر حذر باشید، زیرا هر فرار کننده ای بر نمی گردد.

## ۳۱. عامل زائل شدن نعمت

ما كان قوم قط في غض نعمة من عيش فزال عنهم الا بذنوب اجتر حوها، لان الله ليس بظلام للعبید. (خطبه ۱۷۸) هیچ قومی دارای فراوانی نعمت و طراوت عیش نبوده که خداوند آن را از دست آن قوم بگیرد مگر به واسطه گناهایی که مرتکب گشتند؛ زیرا خداوند سبحان هیچ ستمی بر بندگان روا نمی دارد.

### ۳۲. سرگشتگان حیرت‌کننده دنیا

سلکت بهم الدنيا طريق العمى، واخذت بابصارهم عن منار الهدى، فتاهوا في حيرتها، وغرقوا في نعمتها، واتخذوها رياً. (نامه ۳۱) دنیا آنان را در راه تاريك و کورکننده به حرکت درآورده و چشمانشان را از کانون نور هدایت برگرفت، پس در حیرت‌کننده گم گشتند و در نعمت آن غرق شدند و دنیا را برای خود اتخاذ کردند.

### ۳۳. اثرات بزرگ جلوه کردن خدا

ان من حق من عظم جلال الله سبحانه في نفسه، و جل موضعه من قلبه، ان يصغر عنده - لعظم ذلك - كل ماسواه وان احق من كان كذلك لمن عظمت نعمة الله عليه، و لطف احسانه اليه فانه لم تعظم نعمة الله على احد الا زاد حق الله عليه عظماً. (خطبه ۲۱۶) قطعی است برای کسی که جلال خداوند سبحان در جان او و موقعیت آن مقام ربوبی در دلش بزرگ باشد سزاوار است که هر چه جز خداوند بزرگ است نزد وی در مقابل عظمت ربوبی کوچک باشد و سزاوارترین مردم برای چنین موصفی به طور حتم کسی است که نعمت خداوندی برای او بزرگ و احسان او برای آن کسی لطیف است. زیرا نعمت خداوندی بر هیچ کس با عظمت ندشه است مگر این که بر بزرگی حق او بر آن شخص افزوده است.

### ۳۴. فزونی نعمت

لم تعظم نعمة الله على احد الا زاد حق الله عليه عظماً. (خطبه ۲۱۶)  
نعمت خداوند بر کسی افزایش نیافت مگر آن که حق خدا (بر او) زیادتر گردد.

### ۳۵. هراس در حال نعمت

ايها الناس! ليركم الله من النعمة و جلين، كما يراكم من النعمة فرقين انه من

وسع عليه في ذات يده فم يردك استدرجا فقد امن مخوفاً، و من ضيق عليه في ذات يده فم يردك اختبار فقد ضيع مامولاً. (حکمت ۳۵۸)  
ای مردم! خدا شما را هنگام نعمت در حال هراس ببیند (که مبادا کفران نعمت کنید) همان گونه که شما را در حال عذاب، از تلخی آن گریزان می بیند، حقیقت این است که کسی که در کارهای او و آن چه که در اختیارش قرار گرفته گشایشی پدیدآید و آن را استدراج (رها کردن به حال خویشتن) نداند، خود را از چیز وحشتناکی در امان احساس نموده است و هر کس در تنگنای زندگی قرار بگیرد و آن را آزمایش نداند، پاداشی را که امید آن می رفت ضایع نموده است.

### ۳۶. نعمت بی حد و حصر خداوندی

الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون، و لا يحصى نعماه العادون. (خطبه ۱)  
سپاس خدا را که حق ستایشش بالاتر از حد ستایشگران است و نعمت هایش فوق اندیشه شمارشگران.

### ۳۷. سفارش امام علی عليه السلام به مالک اشتر

امض لكل يوم عله، فان لكل يوم مافيه. و اجعل تلك المواقيت. و اجعل لك الاقسام و ان كانت كلها لله اذا صلحت فيها النية، و سلمت منها الرعية. (نامه ۵۳) فرمان امیرالمومنین به مالک اشتر: عمل همان روز را در همان روز به جا بیاور، زیرا برای هر روز موقعیت و قانون خاصی حکم فرماست (که اگر آن روز بگذرد آن موقعیت به دست نخواهد آمد) ما بین خود و خدایت قسمتی از بهترین اوقات و شایسته ترین آن ها را اختصاص بده، اگر همه اوقات عمر تو با نیت صالح بگذرد و رعیت در آن اوقات در آسایش باشند عبادتی است برای خدا.

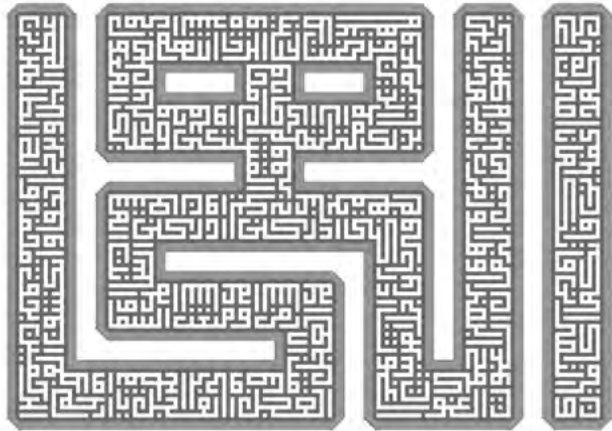
### ۳۸. ترس از نافرمانی خدا

یابن آدم! اذا رایت ربك سبحانه یتابع علیک نعمه و انت تعصیته فاحذره. (حکمت ۲۵) ای فرزند آدم! هنگامی که می بینی پروردگار سبحان نعمت هایش را پیاپی به تو فرو می ریزد، اما تو نافرمانی او می کنی، از او بترس.

## یا دین یا غیرت!؟

نعمان بن بشیر، از شکم پرستان و هواداران طاغوت بود، تا آن جاکه برای رسیدن به دنیای خود، از معاویه خواست، لشکری را در اختیارش بگذارد، تا به یکی از نقاطی که در قلمرو حکومت علی علیه السلام است، حمله کند. معاویه او را فرمانده دو هزار نفر کرد، و او تصمیم گرفت با سپاه دو هزار نفری خود به شهرک «عین التمر» حمله نماید. مالک بن کعب از طرف امام علی علیه السلام حاکم این شهرک بود، وقتی که با حمله دشمن روبرو شد، بیش از هزار نفر، یاور نداشت. نامه ای برای حضرت علیه السلام نوشت و جریان را گزارش داد و در خواست کمک نمود. قبل از رسیدن کمک، نعمان بن مالک حمله کرد، مالک با همراهان از داخل شهرک به دفاع از خود پرداخت، مالک و یارانش آن چنان آماده بودند که غلاف های شمشیر خود را شکسته بودند، تا دیگر شمشیرهای خود را در غلاف نکنند، و به جنگ ادامه دهند. از طرفی یکی از یاران خود «عبدالله ازدی» را فرستاد که از یاران امام که در نزدیک عین التمر، سکونت دارند، کمک بگیرد، او رفت و پنجاه نفر از «مخنف بن سلیم» کمک گرفت، روحیه رزمندگان اسلام، قویتر شد و با این روحیه عالی با وجود تعداد اندک خود، لشکر دشمن را دفع کردند.

## اندیشه



و از طرفی هم رعب و وحشتی در دل نعمان (فرمانده لشکر معاویه) افتاد، زیرا تصور کرد که باز هم ممکن است برای یاران علی علیه السلام نیروی کمکی بیاید، به همین علت شکست خورد و شبانه به شام گریخت، و در نتیجه شهرک عین التمر با سرافرازی در دست یاران علی علیه السلام باقی ماند و از دستبرد بیگانگان محفوظ ماند.

مالک فرماندار عین التمر، نامه ای برای علی علیه السلام نوشت و پیروزی خود را در ضمن نامه گزارش داد. [نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۰۴ و ۳۰۵] هنگامی که نامه قبلی مالک که در آن از امام کمک خواسته بود، به دست علی علیه السلام رسیده بود، آن حضرت مردم را جمع کرد و خطبه ای خواند و آنها را برای رفتن به سوی جبهه عین التمر دعوت نمود، از آنجا که مردم، کندی و مسامحه می کردند، امام نسبت به آنها سخت خشمگین شد و آنها را توبیخ کرد، تا آنجا که فرمود: «أَمَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ وَلَا حَيَّةَ تُحْمَشُكُمْ أَفْوَمُ فَيْكُمْ مُسْتَضْرِحًا وَأُنَادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تُطِيعُونِي أُمْرًا! يَا دِينَ نَدَارِيدُ كَيْ شَمَا رَا بَهْ غَرْدَ هَمْ أَوْرَدَ؟ وَ يَا غَيْرَتِي نَدَارِيدُ كَيْ شَمَا رَا (نسبت به جسارت دشمن) به خشم آورد؟ در میان شما برخاسته ام و هر چه فریاد کمک سر می دهم، به سخنم گوش فرا نمی دهید و از دستور من پیروی نمی نمایید». [خطبه ۳۹ نهج البلاغه]

تنها عدی بن حاتم، پاسخ مثبت به علی علیه السلام داد با هزار نفر از قبیله «طی» اظهار آمادگی کرد. امام به او فرمود به که لشکرگاه نخيله برونند تا فرمان حرکت صادر شود، که نامه دوم مالک رسید، علی علیه السلام خشنود شد و نامه را برای مردم کوفه خواند و از درگاه خدا سپاسگزاری نمود. [شرح نهج حدیدی، ج ۳، ص ۳۰۴]

## توبه یک تجربه معنوی است

### کارکردهای معنویت

فرق معنویت با عرفان در اینجا است که معنویت یک مقوله عمومی بوده و عرفان بعدی اختصاصی دارد؛ بنابراین همه می‌توانند از معنویت بهره‌مند شوند.

### معنویت درمان‌گر است

درمانگر به این معنا نیست که آدمی بیماری‌های جسمی خود را به وسیله آن درمان کند بلکه مراد درمان بیماری‌های روحی و روانی است طوری که معنویت می‌تواند حال انسان را خوب کند. در بسیاری از اوقات انسان از نظر جسمی مشکلی ندارد و حتی در زندگی شخصی از رفاه خوبی برخوردار است اما با این وجود حال خوبی ندارد در اینجا است که می‌تواند با بهره‌گیری از معنویت حال خود را خوب کند. معنویت از باطن انسان آشکار می‌شود، اهل تدین این امر را حس می‌کنند. آدمی می‌تواند ظواهر دین را داشته باشد اما روح دینداری را نداشته باشد بنابراین نمی‌توان دین را به عنوان معنویت معنا کرد. گاهی دین به قدری اجتماعی، برون‌گرا و ظاهرگرا می‌شود که حتی از ابعاد باطنی آن غفلت می‌شود و می‌گویند دین جذاب نیست در حالی که

دین جذاب هست افراد آن را گم می‌کنند.

معنویت به انسان شادی می‌دهد

و آدمی گمشده خود را در معنویت پیدا می‌کند.

هر چقدر انسان در زندگی به آرزوهایش برسد حس می‌کند که یک چیزی در زندگی کم دارد و آن معنویت است. بنابراین بسیاری از رویاها و آرزوها برای انسان پیش می‌آید که فکر می‌کند اگر به آنها برسد همه خلاءهایش رفع می‌شود در حالی که چنین نیست. هدف از خلقت انسان چیز دیگری بوده و اهداف و رویاها تنها کار انسان‌ها را راه می‌اندازد و این امر به صورت گذرا بوده و کافی نیست و حال آدمی خوب نمی‌شود.

### معنویت و درمان فیزیکی

قلمروی معنویت مشخص است و مربوط به بعد روحی و باطنی انسان می‌شود و مستقیم روی جسم انسان کار خاصی انجام نمی‌دهد اما به دلیل آن بعد روحی و روانی آدمی می‌تواند بر روی جسم نیز اثر داشته باشد. بسیاری از بیماری‌ها امروزه مشخص شده‌اند که ناشی از فشارهای روحی و روانی است، یا استرس‌ها و غصه‌های کاذب باعث می‌شود که سیستم دفاعی بدن ضعیف شود و عوارض بسیاری برای انسان به وجود بیاید. کسی که به لحاظ معنوی حالش خوب است و پیشگیری داشته عملاً از بسیاری از بیماری‌ها خود را دور ساخته است. لذا گاهی اوقات بعضی از طول عمرها که در برخی افراد معنوی دیده می‌شود به دلیل همین دور بودن از استرس‌ها و فشارهای روحی است. جریان‌های مدعی درمانگری معنوی اشکالاتی به آنها وارد است چرا که آنان می‌آیند و می‌گویند همه بیماران را می‌توان با اتصال به یک حلقه معنوی



درمان کرد؛ در حالی که اینگونه نیست. آنها با استفاده از تلقین تنها درد را کاهش می‌دهند و نمی‌توانند درد را درمان کنند.

### چگونگی به دست آوردن حال خوب

شاخص حال خوب وجدانی است و هرکسی متوجه می‌شود که حالش خوب است و یا نیست. ما یک موجود چند بعدی هستیم و در عین واحد درد و جهان موازی وجود داریم و اینگونه نیست که انسان قرار است برود و به دنیای دیگری برسد و معنویت راهی است که انسان باید برود تا به آن برسد در حالی که معنویت موجود بوده و ساحتی از وجود آدمی است. انسان در جهان مادی حضور دارد و با حواس مادی آن را درک می‌کند و یک سطح دیگر است که سطح ماورایی و غیبی است که انسان در هر دو جهان همزمان حضور دارد. همانطور که انسان برای ارتباط برقرار کردن با عالم ملک حواس پنجگانه را دارد در همین حین برای ارتباط برقرار کردن با عالم ملکوت نیز حواس باطنی دارد. روح و قلب انسان به ادراکاتی مجهز است که می‌توان به وسیله آن حقایق را درک و در آن عالم زندگی کند. همه افراد در زندگی خودشان لحظاتی را داشتند که با خداوند متعال صحبت کردند و درخواست یاری داشتند.

### اتصال آدمی به پروردگار

معنویت می‌گوید اتصال برقرار است. ما باید نسبت به این اتصال و ارتباطی که با آن حقیقت داریم آگاهی پیدا کنیم و در اینجا آن توجه مهم است. اگر به معنویت توجه نشود خودش به بحران تبدیل می‌شود و همین امر آدمی را به سوی افسردگی سوق می‌دهد. بسیاری از افسردگی‌ها ناشی از آن است که تجربه‌های معنوی به درستی خوانش نشده است.

### انسان همواره در قلمروی معنویت قرار دارد

برای انسان بسیار پیش می‌آید که احساس می‌کند در برابر پروردگار شرمنده است این زمانی محقق می‌شود که آدمی خود را می‌بیند و در برابر آن نور مطلق قدسی را نیز مشاهده می‌کند و خود را بسیار ناچیز و گناهکار می‌بیند و اظهار توبه می‌کند. توبه یک تجربه معنوی و آن حالت ندامت همه بیانگر معنویت است. معنویت یک عقل شهودی است که آدمی به وسیله آن آگاهی‌های دیگری را تجربه می‌کند که از ملکوت الهی می‌گیرد. توجه بیشتر به بهداشت معنوی ضرورت رسیدن به حال خوب است.

## دینداری صرفاً انجام مناسک عبادی نیست

در بحث ضرورت تفسیر عصری چند نکته قابل توجه هست؛ اول اینکه در ۱۴ قرن تحولات فراوانی در تفسیر رخ داده و ایستا و منجمد نبوده است؛ در دوره‌ای فقط تفسیر نقلی داشتیم، سپس اجتهادی شده و در ادامه به جنبه ادبی توجه شده و در ادامه جنبه‌های فلسفی، فقهی، کلامی و ... هم مورد توجه قرار گرفته است.

فخر رازی معتقد است ما امروز وظیفه داریم تفسیری متناسب با دوره خود داشته باشیم. در دوره‌ای شاهد اوج اسرائیلیات و مطالب نادرست در تفاسیر بودیم ولی از قرن هفتم به بعد پالایش در تفسیر شروع شد و اسرائیلیات از بین رفت. در تفسیر طبرسی خیلی از این اسرائیلیات نقل شده بدون اینکه احساس منقصتی وجود داشته باشد.

نکته دیگر اینکه آیا ما به عنوان انسان امروزی مخاطب قرآن هستیم یا خیر؟ اگر مخاطب هستیم پس رابطه میان فهم و مخاطب وجود دارد یعنی لزوماً هر چیزی را که انسان‌های دوره نزول و یا قرون بعدی فهمیدند، فهم ما نخواهد بود؛ ضمن اینکه فهم همه مفسران در عصر نزول هم یکسان نبوده است. امام علی علیه السلام یک سطح از فهم قرآن داشتند و ابن عباس و حسن بصری و ... هم یک فهم و ابوهریره و ... هم یک سطح دیگر.

کسانی مانند امین خولی و بنت الشاطی می‌گفتند خیلی از مطالبی که مفسران امروز می‌گویند صحابه از قرآن نمی‌فهمیدند. اینکه چون صحابه یک لایه از فهم را نداشتند، دلیلی بر اشتباه در فهم ما نیست، ضمن اینکه ما قرآن را دارای لایه‌ها و بطون مختلف می‌دانیم و صحابه فهم خود را داشتند. همچنین انسان همیشه در حال تحول است و انسان امروز، انسان یک قرن قبل و چند قرن قبل نیست. دانش بشر در طول تاریخ رو به رشد بوده و امروز علوم حتی در شاخه علوم اجتماعی، انسانی، روان‌شناسی و ... داریم که قبلاً سابقه نداشته است.

### چرایی پرداخت به تفسیر عصری

نکته دیگر اینکه شرایط زیست انسان‌های امروز خیلی متفاوت از شرایط انسان‌های پیشین است؛ امروز ارتباطات انسانی و با جوامع دیگر آنقدر گسترده شده است و حتی تصورات ما از ادیان دیگر متفاوت از تصورات علمای صد سال قبل از این ادیان است. همچنین نیازها و توقعات انسان امروز هم از قبل متفاوت است؛ کسی که امروز خود را مخاطب قرآن قرار می‌دهد، می‌خواهد ببیند قرآن کریم چه دیدگاه حقوقی، مدیریتی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و ... در برابر مکاتب مختلف دیگر دارد. حتی امروز روابط بین زن و مرد، جایگاه زن، حقوق کودک و محیط زیست و ... تغییرات زیادی دارد.

تفسیر عصری بهم ریختگی و تفسیر بدون ضابطه و قاعده نیست و باید قواعد تفسیری لحاظ و رعایت شود. البته مباحث زبان‌شناسی و توسعه معنایی هم نقش زیادی دارد، مثلاً در گذشته تحریر رقبه و لقد کرنا بنی آدم را یک جوری معنا می‌کردند و ما امروز طور دیگری معنا می‌کنیم، البته همه اینها در بستری علمی و مبتنی بر قواعد و ضوابط صحیح است.

محور اندیشه استاد محمدرضا حکیمی در کتاب الحیات بیان شده و در بین مجلدات دوازده‌گانه آن دو جلد اول عصاره همه اندیشه او هست؛ وی چیزی به عنوان تفسیر عصری مطرح نکرده ولی در قدم به قدم، اندیشه تفسیر عصری در کلام او وجود دارد. او روایتی بیان کرده که می‌گوید قرآن جاودان است و محتوای آن برای زمان و مکان خاصی نیست و حتی برای کفار هم هست. قرآن برای هر روز حرف جدیدی دارد و برای هر جماعت و مردمی در هر صنفی طراوت دیگری دارد، مانند گل که طراوت امروز آن با فردا متفاوت است.

### جامعه بدون عدالت اجتماعی، مؤمنانه نیست

آقای حکیمی در بحث انگاره کلی و نگاه کلان به قرآن به آیات مختلف از جمله آیه ۲۵ حدید «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» اشاره کرده است؛ او این آیه را در ۳۰ قسمت در الحیات آورده است. بحث وی در اینجا عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی از موضوعات امروزی است که قبلاً مطرح نبوده است. طبق این آیه، هدف همه انبیاء ایجاد عدالت اجتماعی توسط خود مردم است. جامعه‌ای که عدالت ندارد، جامعه دینی و مؤمنانه نیست. مگر می‌شود در جامعه‌ای فقر و تبعیض و بی‌عدالتی و فساد و رانت‌خواری و استبداد و قلدری باشد و آن جامعه دینی هم باشد؟

### دینداری صرفاً پرداختن به مناسک نیست

حکیمی اینطور نبوده که فقط احادیث را تله‌انبار کرده باشد بلکه درصدد ارائه یک مانیفست است. وی در الحیات این روایات راگزینش و انتخاب کرده و آن

را به صورت مدل و سازمان ارائه کرده است. در آیه ۲۵ سوره حدید هم معتقد است بدون عدالت اجتماعی دین هم نیست، ولو اینکه به میزان زیادی دنبال مناسک عبادی و رفتن به این امامزاده و آن امامزاده باشیم. استاد حکیمی در چند محور در تفسیر عصری فعال است؛ اول پرداختن به آیات اجتماعی قرآن در ۱۲ جلد الحیات؛ زیرا اگر در جامعه روابط درست حاکم نباشد و در آن نیزنگ و فریب و حرص و طمع هست، آن جامعه، جامعه دینی نیست. تحقیقات میدانی نشان می‌دهد برخی رفتارهای غیراخلاقی مردم مانند سودجویی، حرص، اختلاس و ... ناشی از نبود عدالت اجتماعی است.

### دشنام ممنوع

در قرآن کریم آیاتی درباره وحدت و صلح داریم ولی اینکه اینها را در عرصه اجتماعی پیاده کنیم، خیلی مهم است؛ قرآن کریم در آیه ۱۰۸ انعام فرموده است که «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ شما به دیگران دشنام ندهید زیرا آنها هم به مقدسات شما دشنام می‌دهند...»؛ حال مفسری در ذیل این آیه گفته که دشنام ذاتا بد نیست و مصلحتا بد است ولی آقای حکیمی معتقد است که دشنام همیشه بد است زیرا باب دشنام و کینه در جامعه باز می‌شود لذا دشنام در ذات خود بد است. یا در آیه هشت سوره مائده آمده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛ این آیه بیان می‌کند اگر با کسی و کشوری دشمنی دارید از عدالت خارج نشوید.

## لزوم قدردانی از خیرین

در آیات اقتصادی هم نگاه عصری استاد حکیمی به خوبی مشهود است و مفسران گذشته طوری می فهمیدند و ایشان طور متفاوتی فهمیده است؛ مثلاً آیه ۱۰۳ توبه «خُدْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ صدقه، عامل تزکیه و تطهیر مردم عنوان شده ولی نکته جالب آیه، وظیفه پیامبر ﷺ و عالمانی است که این صدقات را جمع می کنند و آن اینکه وصلَّ عَلَيْهِمْ، سپاسگزاری و تشکر کنند. در یک نظام دینی، دو عمل وجود دارد یکی اینکه اشخاص، رغبت به خدمت، صدقه، زکات و ... دارند و جامعه هم قدردان آنان است. اینکه بگوییم اگر کسی کاری برای خدا کرد، نباید نام او برده شود درست نیست.

حوزه دیگر در تفسیر عصری وی، مسائل تربیتی و اخلاقی است؛ سنت فکری و اجتماعی حکیمی اقتضاء دارد که به مقوله تربیت و شیوه رفتار با فرزندان توجه زیادی داشته باشد و روایات زیادی نیز در این زمینه آورده است؛ البته نگاه متفاوتی دارد زیرا در گذشته بچه ها را می زدند و کرامت آنان حفظ نمی شد و امروز هم گاهی خیلی آنها را رها می کنند که مصیبتی برای جامعه شده است و غلط است.

## راه صحیح معرفی دین

شیوه طرح معارفه دین هم نکته دیگری در نگاه علامه حکیمی است؛ وی در ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» آورده که باید دین را با زبان خوب معرفی کنیم. حکیمی معتقد است که آن ادبیات و زبانی که مردم را از جهنم می ترساند، امروز کارساز نیست؛

یا باید با زبان حکمت و منطق و اقناع مخاطب با مردم روبرو شویم و یا با موعظه حسنه. اگر می خواهیم مردم را به یک عملی تشویق کنیم، باید با موعظه حسنه باشد، یعنی موعظه یک حرف و موعظه حسنه، حرف دیگری است. همچنین جدال، بحث و گفت و گو باید جدال احسن باشد نه سرزنش و مچ گیری از طرف مقابل و مرء و تندخویی.

## مبارزه قرآن با برده داری

در قرآن چیزی به نام برده داری نیست بلکه راه آزاد کردن برده ها را بیان کرده است. امروز این بحث وجود دارد که برده داری وجود ندارد و این آیات کارآمد نیست ولی تعبیر قرآن جالب است؛ در قرآن عبد داریم ولی در بحث آزاد کردن برده از واژه تحریر رقبه (آزاد کردن ذمه) استفاده کرده است، یعنی شامل آزاد کردن افراد از هر نوع ذمه ای مانند زندانیان می شود.

## عقب ماندن از اروپاییان و تفسیر اجتماعی و سیاسی از قرآن

مسلمانان از روز نخست به قرآن به چشم یک کتاب مقدس نگاه کردند و بدان تبرک جستند و از آن نور، برکت، هدایت و الهام گرفتند. اصولاً خواندن قرآن در بین مسلمانان به عنوان عملی شمرده شده که ثواب و اجر اخروی بر آن مترتب است و مسلمانان از روز اول با قرائت قرآن احساس می‌کردند این عمل و فعل قرائت، آنها را به خدا نزدیک کرده و در روز قیامت برای آنها پاداش در نظر گرفته می‌شود. به مرور زمان مقوله فهم قرآن مطرح شد هرچند نزول قرآن در صدر اسلام معمولاً در جواب یک سؤال یا حادثه بود یا وضعیتی را پیامبر ﷺ حس می‌کرد سپس درباره آن آیه‌ای نازل می‌شد ولی در دوران معاصر با تفسیر یا در حقیقت استنطاق قرآن مواجه هستیم و قرآن را به نطق در می‌آوریم تا ابعاد مبهم آن را کنار بگذاریم.

### رجوع به قرآن برای غلبه بر خرافات

الان الزاماً هدف این نیست از قرآن به عنوان کتابی که خواندن آن ثواب دارد بهره ببریم بلکه مفسران به شیوه‌های مختلف با قرآن مواجه شده‌اند برای مثال تفسیری با عنوان تفسیر ادبی قرآن داریم که بر اساس آن هرگونه فهم قرآن منوط به فهم زبان و دقایق ادبیات عرب شده است. تفاسیر اجتماعی

و سیاسی هم از قرآن وجود دارد که تقریباً در یک مرتبه و دیدگاه‌هایی که در این دو تفسیر بیان می‌شود شبیه یکدیگر هستند. از حدود ۱۵۰ سال قبل مسلمانان احساس کردند که عقب مانده‌اند و دیگران پیشرفت کرده‌اند و این مقایسه خود با دیگری سبب شد دنبال چاره‌اندیشی بروند.

مسلمانان وقتی مشاهده کردند که اروپاییان به مدد علوم جدید به اوج ترقی رسیده‌اند و دنیای جدیدی را رقم زده‌اند و زندگی گوارتری نسبت به دیگران پیدا کرده‌اند دنبال این رفتند که بفهمند چگونه آنها پیشرفت کرده‌اند و ما عقب افتاده‌ایم و همین عامل و انگیزه‌ای برای شکل گرفتن تفسیر اجتماعی و پس از آن تفسیر سیاسی قرآن شد. مسلمانان می‌توانستند با مشاهده این ترقی مشهود در تمدن غرب به سراغ اسباب و عواملی بروند که مایه پیشرفت آنها شدند و مثلاً دنبال علوم جدید بروند اما به دنبال متن مقدس برای غلبه بر خرافات و بدعت‌ها و خلاصی از وضع موجود رفتند.

### مراد از تفسیر اجتماعی قرآن چیست؟

تفسیر اجتماعی می‌گوید باید میدان و ساحت را در نظر گرفت و مثلاً مرحوم آیت‌الله طالقانی جلساتی با عنوان قرآن در صحنه برگزار می‌کرد یعنی باید صحنه را قرآنی کنیم. کشاندن قرآن از خانه به میدان، کاری است که مفسران اجتماعی دنبال آن هستند چراکه قرآن صرفاً متضمن یک سری عقاید نیست بلکه برای زندگی برنامه دارد و باید باور را تبدیل به برنامه علمی و اجتماعی و عقیده را تبدیل به کنش کنیم. لذا اگر قرآن ناقص نیست و برای همه چیز جواب دارد و خداوند برنامه زندگی انسان را در قرآن آورده است پس باید از قرآن الهام بگیریم.

سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده آغازگر تفسیر اجتماعی قرآن کریم

هستند. سید جمال رویایی برای تحقق جامعه اسلامی داشت که شبیه ناسیونالیسم است اما از جنس اسلامی آن. قومیت‌گرایی اروپایی، نژادی بود اما آنچه سید جمال الدین اسدآبادی با الهام از قرآن دنبال آن بود شکل گیری امت واحده بود همانگونه که قرآن کریم فرموده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ؛ این طریقه شما آیین یگانه (و پاک اسلام) است و من یکتا پروردگار و آفریننده شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید.» (انبیاء / ۹۲) در واقع هدف سید جمال این بود که چتری در جهان اسلام شکل بگیرد که جامع همه مسلمانان باشد و آنها را پوشش بدهد. این حرکت وی از سوی محمد عبده ادامه پیدا کرد و مخصوصاً رشید رضا که شاگرد عبده بود بنیانگذار تفسیر اجتماعی قرآن به شکل منظم و منضبط شده به شکل کتاب شد و تفسیر وی الهام بخش بسیاری از تفاسیر دیگر مخصوصاً تفسیر المیزان شد.

### دیدگاه مودودی درباره حکومت اسلامی

سید ابوالاعلی مودودی نیز معتقد است که باید در مرحله حاکمیت به توحید برسیم، یعنی آنچه حاکم است صرفاً خداوند باشد. مودودی در شرایطی زندگی می‌کرد که همزمان با پایان اشغال شبه قاره هند از سوی اشغالگران انگلیسی و شکل‌گیری دولت جدید در هندوستان بود و ده‌ها و صدها قومیت و چندین دین بزرگ در آنجا وجود داشتند که یکی از آنها اسلام بود و طبیعی است با رفتن اشغالگران و بلا تکلیف بودن سرنوشت دولت جدید، نگرانی‌هایی در میان مسلمانان درباره سهم آنها از آینده هندوستان وجود داشته باشد و در دل همین بحران نظریه حاکمیت و جاهلیت شکل گرفت و وی هم دنبال دولت اسلامی بود که با جمهوری اسلامی پاکستان متفاوت است. این دیدگاه‌های

وی بر متفکران عرب هم تأثیر گذاشت.

در اسلام سیاسی، مفهوم بنیادین، دولت است یعنی معتقد است اگر دولتی نباشد که قوانین را پیاده کند چیزی از اسلام نمی‌ماند اما آنها و از جمله حزب الدعوه عراق در ابتدا معتقد به دعوت بودند و می‌گفتند که اسلام باید در سطح جامعه حضور داشته باشد و در این صورت قدرت آن بیشتر است اما برخی دیگر می‌گویند اسلام زمانی پویانده است که قدرت سیاسی را در دست بگیرد و بعدها و مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی حزب الدعوه و اخوان المسلمین از مرحله دعوت به مرحله دولت انتقال پیدا کردند و پس از سقوط حسنی مبارک، دولت را هم تجربه کردند.

### مهم‌ترین فرضیات مفسران سیاسی قرآن

فرضیه تفسیر سیاسی قرآن این است که دین از زندگی و سیاست جدا نیست و پیوند بسیار عمیقی بین آنها وجود دارد. تفسیر سیاسی معتقد است که پیوند دین و سیاست جوهری و درونی است و باید برای برپایی دولت اسلامی قیام کرد چراکه دستور خداوند است و حکم باید از آن خداوند باشد و اگر چنین کاری نکنیم از فرمان خدا سرپیچی کرده‌ایم. مفسران سیاسی قرآن کریم معتقدند مخالفت با ادغام سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ در دین، مخالفت با امر الهی است و برخی از واجبات دینی همانند زکات فقط در سایه دولت اسلامی محقق می‌شود.

در میان مفسران سیاسی و اجتماعی کسانی همانند آیت‌الله طالقانی و آیت‌الله نائینی وجود دارند که تفاسیر روشنگرانه و دموکراتیک از قرآن ارائه می‌دهند؛ آیت‌الله نائینی به آیه ۲۲ سوره شعرا اشاره می‌کند که خداوند فرموده است: «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ و بازگو این که طایفه بنی

اسرائیل را بنده خود کرده‌ای این هم نعمتی است که منت آن بر من می‌نهی؟» در تفسیر «پرتوی از قرآن» اثر آیت‌الله طالقانی نیز تفاسیر روشنگرانه و زنده‌ای وجود دارد اما در مقابل افرادی هم هستند که قرآن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که انگار انسان هیچ اراده و کارآمدی ندارد اما اسلام‌گرایان رادیکال از این نکته غفلت کرده‌اند که چنین تفکراتی باعث برجای ماندن ویرانی‌های بسیاری در جهان اسلام می‌شود.

## در قیامت می‌گویند: چه کرده‌ای؟ می‌گویند: چه آورده‌ای؟

حسنه یعنی چیزی که عقل و نقل بپذیرد و شریعت آن را امضا کرده و به آن دستور دهد، مصادیق فراوانی دارد و مصداق کامل آن ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است که در سوره مبارکه شوری ذیل آیه ۲۳ «ذَلِكِ الَّذِي يَبْشُرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا» مصداق کامل حسنه طبق قرینه‌ای که آن را همراهی می‌کند، مودت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.

### در قیامت نمی‌گویند چه کرده‌ای، می‌گویند چه آورده‌ای

عمده در این آیه تعبیر از «جاء بالحسنة» است، نفرمود اگر کسی کار خوبی کند چنین می‌شود، بلکه باید به قدری آن کار خوب را حفظ کند تا در قیامت در دستش باشد. اینکه امام رضوان الله علیه می‌فرمود معیار حال فعلی افراد است، در قیامت هم معیار حال فعلی افراد در آنجا است، می‌گویند چه آورده‌ای نه آنکه چه کرده‌ای، خیلی ها کار خوبی کرده‌اند ولی آن را به بدی مبدل ساخته‌اند، معیار این است که انسان حسنه‌ای انجام دهد، به آن رغبت داشته باشد، از آن محافظت کند و وقتی وارد صحنه قیامت شد آن حسنه را در دست داشته باشد و این کار آسانی نیست، انسان باید همه اعمال را لله انجام



دهد و مواظب باشد چیزی کم نیاورد.

انسان نباید به وسیله سیئات و ندامت های بعدی حسنه را از بین ببرد و بگوید چرا ما این کار را کردیم، اگر کسی چهار تا کار خلاف و چهار تا ضعف دید نباید بگوید چرا برای جبهه و انقلاب زحمت کشیدیم، اگر انسان کار را برای رضای خدا کرد، با خلاف کردن دیگران که پشیمان نمی شود. کسی که برای رضای خدا زحمت بکشد، مزدش که علوم الهی است را فرامی گیرد و این علم هم حافظ اوست، اگر هم عده ای حرفی بزنند و یا حادثه ای هم پیش بیاید به خاطر این است که دنیا غیر از این نیست، دنیا مجموعه ای از این تلخی و شیرینی ها و به تعبیر عطار، فرازها و فرودها است.

اگر کسی کار خیری کرد و این کار را نگه داشت و نگذاشت آسیب ببیند مهم است؛ ممکن است کسی باغبان خوبی باشد و گل زیبایی پرورش دهد اما اگر مرتب به آن گل دست بزند پلاسیده می شود، در روایات داریم اگر کار خوبی برای رضای خدا انجام داده، هر بار که این کار را برای دیگران تعریف کند، مثل این است که یکبار به این برگ گل دست بزند که کم کم پژمرده می شود، اما اگر دیگران بگویند معطرتر می شود.

### تفسیری از شعر حافظ

اصلا برگ گل برای این است که به آن دست نزنند، اگر گفتند «در کار گلاب و گل حکم ازلی این شد آن شاهد بازاری این پرده نشین باشد»، مربوط به دختر و پسر است، پسر مثل گلاب است که اگر در جامعه مطرح باشد خود را حفظ می کند اما همین قطرات گلاب که در برگ گل هست یعنی دختر، باید در حجاب باشد، اگر دست به آن بخورد پلاسیده می شود، یعنی مرد می تواند بازاری باشد ولی زن باید در پرده باشد و برداشتن این پرده حجاب موجب پلاسیدگی

او می شود. کسی که کار خیری را انجام داد و به گونه ای بود که در تادمه موت، برزخ و قبر و قیامت از بین نرفت، کارش الهی بوده است چون کار الهی می ماند؛ «ما عندکم ینفد و ما عند الله باقی» و چنین کسی از فزع روز قیامت که در سوره انبیا از آن تعبیر به فزع اکبر شده است در امان می ماند.



الله في عون المؤمن ، مادام المؤمن في عون أخيه  
خداوند در پی یاری مومن است ، تا وقتی که مومن در پی یاری برادر خویش است.  
بهار الانوار، ج. ۱۴، ص. ۲۲

## رهنمودهای امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب

رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام به پیروان خود، بخش بزرگی از معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد. سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب در بردارنده حکمت‌های بسیاری است و راه و رسم زندگی را به همه آن‌ها که خواهان سعادت اخروی هستند، می‌آموزد.

امام صادق علیه السلام به آسیب‌شناسی اجتماعی می‌پردازد و هنجارها و ناهنجارها را معرفی می‌کند. شرح معانی بلند این سفارش‌ها فرصت زیاد و توان علمی فراوان می‌طلبد که نگارنده از آن‌ها برخوردار نیست. نوشتار حاضر شرحی مختصر بر سخنان امام صادق علیه السلام است. ابتدا دو مقدمه را تقدیم می‌نماییم:

### عبدالله بن جندب کیست؟

عبدالله بن جندب از علمای بزرگ شیعه و راویان پارسا و مورد اطمینان در سده دوم هجری و از یاران امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهم السلام است. (۱) وی نزد ائمه علیهم السلام مقام و منزلت رفیعی داشت. (۲) عبدالله بن جندب از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا از من راضی هستید؟ آن حضرت فرمود: بله، قسم به خداوند! خدا و رسولش نیز از تو راضی هستند. (۳)

عشق و ارادت خالصانه عبدالله بن جندب به اهل بیت علیهم السلام و تلاش فراوان

او برای ترویج فرهنگ شیعی سبب شده است که نام او در بین صدها راوی حدیث جاودانه بماند. روایت‌های فراوان او گواه این‌که وی در نقل و حفظ احادیث ائمه علیهم السلام نقش عمده‌ای داشته است.

### سند وصیت

قدیمی‌ترین منبع شیعی که سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب را نقل کرده، کتاب «تحف العقول»، (۴) اثر دانشمند وارسته شیعه، فقیه و محدث بزرگ، «ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی» است، که در قرن چهارم هجری و معاصر شیخ صدوق (متوفای ۳۱۸ ه. ق) می‌زیست. او استاد شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ه. ق) بود. عبدالله بن جندب نزد عالمان رجال، شخصیتی ستودنی دارد.

ابن شعبه حرانی سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب را همانند سایر روایت‌های بدون ذکر نام راویان آن آورده است. او در مقدمه تحف العقول به این نکته اشاره و دلیلش را این‌گونه بیان می‌کند: «به منظور سبکی، اختصار و ایجاز و نیز با توجه به محتوای احادیث که بیشتر درباره آداب، اخلاق، مواظب و حکمت‌ها است، سندهای روایت‌ها را نیاوردیم.» (۵)

علامه مجلسی (ره) در کتاب ارزشمند بحار الانوار، (۶) متن کامل سفارش‌های امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب را به نقل از تحف العقول، با تفاوت‌های بسیار اندک آورده است.

با توجه به مقام والای مولف و محتوای احادیث که در باب اخلاق و آداب و سنن است. حذف سند حدیث‌ها خللی به وجود نخواهد آورد، زیرا تمام عالمان شیعه همواره از این کتاب پرارزش استفاده کرده‌اند و به آن اعتماد داشته‌اند.

## هشدار به دوستان

امام صادق علیه السلام در اولین جمله از سفارش های سازنده خود، به دوستان خود هشدار می دهد و آن ها را از خطر دام های شیطان آگاه می سازد: «یا عبدالله! لقد نصب ابلیس حبائله فی دارالغرور فما یقصد فیها الا اولیائنا»؛ ای عبدالله! ابلیس دام هایش را در دنیای فریبنده فقط به قصد شکار دوستان ما پهن کرده است.

امام صادق علیه السلام به عبدالله بن جندب هشدار می دهد که مواظب شکارگاه ها و دام های شیطان باشد: یابن جندب! ان للشیطان مصائد یصطادبها فتحاموا شباکه ومصائده.»

ای پسر جندب! شیطان مکان هایی برای شکار دارد. مواظب دام ها و شکارگاههای او باشید!

عبدالله بن جندب می پرسد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و ماهی؟

ای پسر فرستاده خدا! آنها چیستند؟

«اما مصائده فصد عن برالاخوان، واما شباکه فنوم عن قضاء الصلوات التی فرض الله.» اما ابزار شکار او است شیطان ایجادمانع در نیکی به برادران و دام های شیطان خفتن از انجام نمازهای واجب است.

## فایده های نیکی به برادران

در رفتارها و روابط اجتماعی، که تشکیل دهنده بخش عظیمی از زندگی انسان ها، است، داشتن حس همیاری و روحیه نیکی به برادران دینی نشانه دهنده پویایی و سلامت جامعه است. امام صادق علیه السلام از سویی بی توجهی به آن را شکارگاه شیطان شمرده و از سوی دیگر اهمیت و ارزش این خصلت نیکو را با ذکر گوشه هایی از آثار و فوائد آن، این گونه بیان داشته است:

## عبادت خدا

هدف از آفرینش انسان در فرهنگ متعالی قرآن، بندگی و کرنش در مقابل آفریدگار است: (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) (۷)؛ «جن و انس را جز برای بندگی و عبادت نیافریدم.» از جلوه های پرارزش این هدف، نیکویی به برادران و دیدار آنها است. «اما انه ما یعبدالله بمثل نقل الاقدام الی برالاخوان و زیارتهم»؛ آگاه باش! همانا خداوند به چیزی مانند گام برداشتن در راه نیکی به برادران و دیدار آن ها بندگی نشده است.

## سعی بین صفا و مروه

دومین اثر نیکی به دیگران، داشتن ثواب سعی بین صفا و مروه است:

«یابن جندب! الماشی فی حاجه اخیه کالساعی بین الصفا و المروه.»

ای پسر جندب! کسی که برای بر طرف کردن نیاز برادر خود گام برمی دارد مانند کسی است که سعی بین صفا و مروه می کند.

## به خون غلطیدن در راه خدا

ارزش دیگری که نیکی به برادران دینی در پی دارد همانندی آن با کشته شدن در راه خدا است: «وقاضی حاجته کالمتشط بدمه فی سبیل الله یوم بدر واحد»؛ بر طرف کننده نیاز برادر دینی همانند کسی است که روز بدر و احد در راه خدا به خون خود بغلطد.

## همنشینی با حور

«یابن جندب! من سره ان یزوجه الله الحور العین و یتوجه بالنور فیلیدخل علی اخیه المؤمن السور»؛ ای پسر جندب! هر که خوشحال می شود از این که

### زیان های غفلت از نماز

«ویل للساهین عن الصلوات، النائمین فی الخلوات، المستهزئین بالله و آیاته فی الفترات، اولئک لاخلق لهم فی الاخره و لایکلمهم الله و لاینظرالیهم (۸)، یوم القیمه و لایزکیهم و لهم عذاب الیم»؛ وای بر غفلت کنندگان از نماز، خواب رفته گان در خلوت ها و آن ها که در زمان ضعف دین، خدا و نشانه هایش را تمسخر می کنند. آن ها هیچ بهره ای در آخرت ندارند. خداوند در روز قیامت با آن ها سخن نمی گوید و به آن ها نگاه نمی کند و آن ها را نمی بخشد و برای آن ها عذابی دردناک است.

امام صادق علیه السلام در ادامه سفارش هایش به عبدالله بن جندب فرمود: «یا بن جندب! اقل النوم باللیل و الکلام بالنهار فما فی الجسد شیء اقل شکرا من العین و اللسان، فان ام سلیمان فالت لسلیمان علیه السلام یابنی ایاک و النوم فانه یفقرک یوم یحتاج الناس الی اعمالهم»؛ ای پسر جندب! در شب کم بخواب و در روز کم بگو، زیرا در جسم آدمی عضوی کم سپاس تر از چشم و زبان نیست. همانا مادر سلیمان به سلیمان گفت: پسر من! از خواب بپرهیز، زیرا تو را در روزی که مردم به اعمال و کردار خود نیازمندند، سخت محتاج می کند. باتوجه به نیاز طبیعی و لازم انسان به خواب، مذمت آن در این سخنان مربوط به پرخوابی و خواب هایی است که انسان را از انجام وظایف دینی و دنیایی باز می دارد.

خداوند او را به ازدواج حورالعین در آورد و تاج نور بر سرش نهاد باید دل برادر مومنش را شاد سازد.

### عقوبت سستی در رفع نیاز برادران

جامعه ای که به مشکلات و گرفتاری های هموعان خود بی توجه باشد و نسبت به حقوق نیازمندان سستی نماید زمینه عذاب سخت خداوند را فراهم آورده است: «ما عذب الله امه الا عنداستهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم»؛ خداوند امتی را عذاب نخواهد کرد، مگر در وقتی که نسبت به حقوق برادران نیازمند خود سستی نمایند.

### آسیب شناسی روابط اجتماعی

امام جعفر صادق علیه السلام چند مورد از آسیب های روابط اجتماعی را چنین بیان کرده است:

- ۱- غش: خیانت، نیرنگ و کلاه برداری.
  - ۲- تحقیر: خوار و کوچک شمردن دیگران و بی توجهی به شخصیت آن ها.
  - ۳- دشمنی: کینه توزی و درگیری.
  - ۴- حسادت: ناراحت شدن از خوبی های دیگران و خیر دیگران را خواستن.
- «و من غش اخاه و حقره و ناواه جعل الله النار ماء واه، و من حسد مومنا انما ت زند و او را کوچک و خوار شمرد و با او درگیر شود، خداوند جایگاهش را آتش قرار دهد و هر که به مومنی حسادت ورزد ایمان در دلش آب شود، همانند آب شدن نمک در آب.»

- ۱- رجال شیخ طوسی، ص ۲۲۶، ۳۵۵ و ۲۷۹.
  - ۲- رجال علامه حلی، ص ۱۰۵.
  - ۳- رجال کشی، ص ۵۸۵.
  - ۴- تحف العقول، ص ۳۱۱.
  - ۵- همان، ص ۴.
  - ۶- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۷۹، ح ۱۱۳.
  - ۷- ذاریات، آیه ۵۶.
  - ۸- جمله «ولایظنر الیهیم» در نسخه تحف العقول نیست ولی در بحارالانوار آمده است.
- .....  
مجله فرهنگ کوثر تیر ۱۳۷۹، شماره ۴۰

## علل شکوفایی

### بحث‌های کلامی در عصر امام صادق علیه السلام

#### آغاز پیدایش علم کلام در جهان اسلام

تحقیق بیش‌تر و عمیق‌تر درباره موضوع بحث (شکوفایی بحث‌های کلامی در عصر امام صادق علیه السلام و علل آن) می‌طلبید تا درباره پیشینه علم کلام و آغاز پیدایش آن در جهان اسلام، کندوکاوی هر چند کوتاه صورت گیرد. بر این اساس و به عنوان پیش‌درآمد بحث، به بررسی و تحقیق پیرامون تاریخ پیدایش علم کلام در اسلام می‌پردازیم.

علم کلام و یا بهتر بگوییم علم اعتقادات، که به خاطر نقش حساس و تعیین‌کننده آن در گرایش‌های عقیدتی و عملی، از آن به «فقه اکبر» تعبیر می‌شود - در برابر، علم فقه و فروع فقهی که به آن «فقه اصغر (۱)» می‌گویند - از کهن‌ترین علوم دینی و دانش‌های بشری است. (۲)

در باره تاریخ پیدایش علم کلام در میان مسلمانان اختلاف نظر هست. آن چه مسلم است این است که بحث‌های کلامی در شکل‌های گوناگون آن (آموزش اصول اعتقادی، مناظره و مجادله و نیز پرسش و پاسخ پیرامون مسایل اعتقادی، بلکه مطلق معارف اسلامی) از آغاز رسالت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله در سطح گسترده مطرح بوده است و با این شیوه‌ها نیازهای مسلمانان به این گونه مسایل توسط خود آن حضرت و یا تربیت‌یافتگان راستین مکتبش، و در

### اولین متکلم صدر اسلام

چنان که پیش از این اشاره شد، مباحث کلامی به خاطر در برداشتن مسایل زیربنایی اسلام یعنی عقاید دینی، در آیات قرآن به طور گسترده مطرح شده، و رسول اکرم ﷺ نیز به تبیین مسایل عقیدتی اسلامی به شکل های گوناگون می پرداخت.

به تصریح اندیشمندان اسلامی، اولین کسی که به طور مشخص و به صورت عقلانی و استدلالی به مباحث اعتقادی پرداخت، حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بود. آن حضرت در خطبه ها، دعوت نامه ها، مناظرات و مذاکرات، معارف اسلامی را با دستمایه عقلانی و به همراه استدلال های عقلی مطرح می ساخت. همو بود که اولین بار در باره ذات و صفات باری، و نیز در باره حدوث و قدم، بساطت، ترکیب، وحدت، کثرت و غیر این ها بحث های عمیقی را مطرح کرد، که در نهج البلاغه و روایات مستند شیعه مذکور است. (۵)

### اولین مساله کلامی

اما اولین مساله کلامی مورد اختلاف چه بوده و از کی مطرح گردیده؟ در پاسخ باید گفت: اختلاف بر سر رهبری و جانشینی پیامبر ﷺ نخستین و حادثترین و دیرپاترین مساله کلامی پس از رحلت آن حضرت می باشد. (۶) بعد از جدال و نزاع در مساله امامت و جانشینی پیامبر ﷺ به دنبال سقیفه، جنگ صفین (سال ۳۷ هجری) نیز با دسیسه بازی، سیاسی کاری و نیرنگ معاویه و عمروعاص، منتهی به تعیین خلیفه از سوی ابوموسی اشعری (۴۲ هق) و عمروعاص شد، که این خود عامل پیدایش گروهی مخالف و تندرو به نام خوارج گردید، که به شدت در برابر علی علیه السلام موضع می گرفتند؛ و تن دادن آن حضرت به حکمیت را مخالف صریح قرآن می دانستند، و مدعی

راس آن ها حضرت علی علیه السلام بر طرف می شد.

این شیوه ها پس از رسول گرامی اسلام ﷺ از سوی جانشین به حق آن حضرت، امام علی علیه السلام ادامه یافت. موقعیت ممتاز علمی علی علیه السلام موجب شد تا او به عنوان یگانه مرجع پاسخ گویی به پرسش های علمی و عقیدتی شناخته شده و هیچ رای و نظری مخالف رای و نظر او در افکار عمومی پذیرفته نشود. پس از گذشت این دوران طلایی، پیدایش فرقه های گوناگون مذاهب اسلامی از یک سو، و باز بودن درهای جهان اسلام و آزاد بودن طرح همه گونه مسایل علمی و اسلامی از سوی دیگر، موجب شد تا هر کس بتواند آزادانه آرا و عقاید دینی - مذهبی خویش را بیان کند. در این میان برخی از مسایل اعتقادی، نظیر جبر و اختیار و بحث عدل بیش تر مطرح بوده و بحث ها و مناظره های بسیاری را به دنبال آورده است. (۳)

با این که ائمه علیهم السلام بعدی نیز همان راه و روش پیامبر ﷺ و علی علیه السلام را در تبیین و تشریح درست مسایل اسلامی و در راس آن، مسایل اعتقادی تداوم بخشیدند، ولی به خاطر ناشناخته ماندن جایگاه بلند علمی - اسلامی آنان برای عامه مسلمانان و عدم پذیرش دیدگاه آنان از سوی علما و پیشوایان مذاهب دیگر از یک سو و دامن زدن به اختلاف آرا و کشمکش های مذهبی توسط حکام جوراموی و عباسی از سوی دیگر، زمینه گسترش بحث ها و مناظرات کلامی، بیش تر فراهم شد، و در مواردی هم سبب بروز جنجال ها و خشونت های تند سیاسی - نظامی گردیده و پیامدهای تلخ و زیانباری را به دنبال آورد.

این بحث ها و مناظره ها رفته رفته به حوزه های درسی کلامی - عقیدتی کشیده شد و پس از آن به تدوین کتب کلامی، و در نتیجه تاسیس مکاتب کلامی مهم و مستقلی (در کنار مذاهب اسلامی) منجر گشت. (۴)



شدند طبق صریح آیه قرآن، حکم تنها خدا است و بس. (۷) در حالی که خود آنان در گرماگرم جنگ صفین فریب قرآن بر سر نیزه کردن معاویه و طرفدارانش را خوردند و علی علیه السلام را برای پذیرش حکمیت تحت فشار قرار دادند. به دنبال مساله حکمیت، مساله دیگری از سوی این گروه تندرو مطرح شد، و آن این بود که «مرتکب گناه کبیره کافر و مهذور الدم است» (۸)؛ و خود نیز گناه کبیره را تفسیر و تعیین می کردند! (۹)

### پیدایش معتزله و اشاعره

طرح این مساله از سوی خوارج، مخالفت هایی را در پی داشت. از جمله کسانی که به مخالفت برخاست، حسن بصری (۲۱-۱۱۰ ه ق) بود. او که برخی علما تشکیل نخستین حوزه درسی فراگیر و مستقل کلامی را بدو نسبت می دهند (۱۰)، در جلسات درس به شدت این رای خوارج را نکوهش کرده، و مرتکب کبیره را «مؤمن منافق» دانست.

یکی از شاگردان او به نام «واصل بن عطاء» (۸۰-۱۳۱ ه ق) این رای استاد را نپذیرفت، و از کلاس درس او کناره گرفت، و اعتزال و جدایی گزید. او در برابر رای خوارج و حسن بصری، رای میانه ای ارایه کرده و گفت: مرتکب کبیره نه مؤمن است و نه کافر، بلکه فاسق است.

بدین ترتیب فسق را منزلتی سوم و مستقل از دو پایگاه ایمان و کفر قرار داد.

این اعتزال و جدایی واصل، و طرح مساله «منزله بین منزلتین» سرآغاز پایه ریزی اولین مکتب کلامی مستقل (معتزله) به شمار می آید؛ و بدین خاطر او را بنیان گذار مکتب معتزله می دانند.

پس از مدتی شخصی به نام ابوالحسن علی بن اسماعیل بصری اشعری (۲۶۱-۳۳۰ ه ق) که ابتدا بر مکتب معتزله بود، و آرای معتزله را از استاد و ناپدریش

ابوعلی جبایی فرا می گرفت، پس از چهل سال پیروی از مکتب اعتزال، تحت تاثیر احمد حنبل به مخالفت با افکار معتزله پرداخت، و در جلسه سخنرانی به طور رسمی دیدگاه های معتزله در باره قضا و قدر (یا جبر و اختیار) و عدل الهی و نیز حسن و قبح عقلی و غیر آن را مخالف اسلام معرفی و از آن ها بیزاری جست. بدین طریق دومین مکتب مستقل و مهم کلامی یعنی (اشعری) پایه ریزی شد. (۱۱)

اینک پس از آشنایی اجمالی با پیشینه علم کلام در اسلام، به بررسی علل شکوفایی علم کلام در زمان امام صادق علیه السلام می پردازیم. این علل دو نوع بوده اند: ۱- علل اصلی؛ ۲- علل فرعی.

### علل اصلی شکوفایی علم کلام در عصر امام صادق علیه السلام

بررسی ها نشان می دهد که چند علت زیر به عنوان مهم ترین و اصلی ترین علل محسوب می شوند:

#### ۱. پیدایش و رشد مکاتب کلامی مهم معتزله و اشاعره

چنان که بیان شد مهم ترین مکاتب کلامی اسلامی - پس از مکتب کلامی شیعه امامیه که در مجموعه سخنان گران سنگ پیشوایان معصوم دینی علیهم السلام و در جوامع روایی بجا مانده از آن ها وجود دارد - مکتب کلامی معتزله و اشاعره است، که شالوده اصلی آن ها در دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام شکل گرفت. گرچه هسته اولیه آن ها پیش از این زمان تحت نام های «قدریه» و «جبریه» وجود داشته است و این دو گروه در اثر تحریکات حکام اموی به کشمکش ها و مناظرات و مشاجرات پرتنش مذهبی - کلامی می پرداختند، ولی در عصر این دو امام بزرگوار اختلاف آرایشان به خاطر بحث در باره این

ریاست غاصبانه. آنان برای رسیدن به قدرت، همچون گرگ های گرسنه به جان هم افتاده بودند. به حدی این دو گروه قدرت طلب و دنیاپرست به کشمکش و درگیری سیاسی - نظامی پرداخته و باهم مشغول شدند که از اوضاع سیاسی - اجتماعی اطراف خود غافل ماندند و یا این که فرصت و قدرت پرداختن به این گونه مسایل را نداشتند.

ره آورد مثبت این مبارزات و کشمکش ها ایجاد فضای باز سیاسی و در نتیجه زمینه لازم جهت اظهار عقیده و آزادی بیان بوده است. در چنین فضای مناسبی عامه مسلمانان و در راس آنان اندیشمندان و متکلمان اسلامی فرصت را غنیمت شمرده و به بحث و تحقیق در باره مسایل علمی - اسلامی بویژه مسایل کلامی و اعتقادی پرداختند و بدین طریق موجبات رشد و شکوفایی علوم اسلامی بویژه علم کلام را فراهم کردند.

### ۳. نقش امام محمد باقر علیه السلام

در بررسی علل شکوفایی علم کلام در زمان امام صادق علیه السلام، به یک عامل مهم و مؤثر دیگر نیز در این زمینه بر می خوریم که ما از آن به عنوان «عامل پیشینی» یاد می کنیم؛ و آن: «نقش امام محمد باقر علیه السلام» در پویایی علم کلام است. به بیان روشن تر، می توان گفت تحول علمی و فضای باز سیاسی، بیش تر از دوران امام صادق علیه السلام، یعنی از دوران زندگانی پدر بزرگوارش حضرت امام باقر علیه السلام آغاز شده، و در دوران زندگی امام صادق علیه السلام این تحول شگرف علمی و فرهنگی تداوم یافته است. به گواهی مورخان و محققان اسلامی حضرت امام باقر علیه السلام در شکوفایی علوم اسلامی بویژه علم کلام در آن مقطع حساس تاریخ اسلام نقش مهمی داشته است. پس از امام باقر علیه السلام با پیگیری های مداوم فرزند بزرگوارش، یگانه دوران، امام جعفر صادق علیه السلام راه و روش علمی - کلامی

مساله که «آیا مرتکب گناه کبیره کافر است یا مؤمن؟» به نقطه اوج خود رسید، و با کناره گیری واصل بن عطاء از کلاس درس حسن بصری که او نیز گرایش به قدری مذهبی و تفویض داشت، موجب پیدایش مکتب اعتزال گردید. به دنبال آن و بعد از مدت زمان نسبتاً طولانی کشمکش و مناظره و بحث در باره مسایل گوناگون دینی - کلامی، مکتب کلامی اشاعره به وجود آمد. (۱۲)

گرچه این اختلاف آرا، مناظرات و مشاجرات، آثار و پیامدهای شومی در جامعه اسلامی آن زمان به جا گذاشت، ولی به نوبه خود عاملی در جهت تضارب آرا و مباحث کلامی و اعتقادی گشته و شکوفایی و بالندگی بیش تر آن مباحث را به همراه داشت.

### ۲. فضای باز سیاسی

از عوامل مهم نشر معارف اسلامی و شکوفایی علم کلام در عصر امام صادق علیه السلام، فراهم آمدن فضای نسبتاً باز سیاسی - اجتماعی می باشد.

بر کسی پوشیده نیست که علم و دانش و پژوهش های علمی و فراگیری، فضای خاص خودش را می طلبد، و آن هم محیطی دور از تنش ها و التهاب های سیاسی و برخوردار از آرامش و امنیت سیاسی - اجتماعی است، در چنین فضایی است که اندیشه های مستعد زمینه رشد می یابند و اندیشمندان و پژوهش گران مسایل علمی مختلف، برای دانش اندوزی و دانش آموزی و نشر آن به تکاپو می افتند. و نیز در سایه این رشد و شکوفایی علمی است که آموزش و پرورش، فراگیر شده و جهل و نادانی و بیسوادی از جامعه رخت بر می بندد. چنین فضای نسبتاً باز سیاسی - اجتماعی در عصر امام صادق علیه السلام به وجود آمده بود؛ زیرا این دوران مصادف شد با درگیری و نزاع میان دو گروه ریاست طلب و طماع بنی امیه و بنی عباس، برای دستیابی به حکومت و

عوامل و علل شکوفایی علم کلام دانست.

پیش از آن که به تبیین نقش آن حضرت در شکوفایی علوم اسلامی بویژه علم کلام بپردازیم، خوب است از چند عامل جانبی دیگر یاد کنیم، که در موفقیت آن حضرت نقش چشم‌گیری داشته‌اند. (۱۶) آن عوامل جانبی عبارتند از:

#### الف) سن و مدت امامت نسبتاً طولانی آن حضرت

امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۸۰ (یا ۸۳) هجری قمری به دنیا آمد. و در سال ۱۴۸ هجری به شهادت رسید، بنابراین عمر شریفش ۶۸ سال می‌باشد، که از این جهت از سایر ائمه علیهم السلام ممتاز می‌باشد.

هم چنین مدت امامت آن حضرت (که پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری قمری آغاز و تا سال ۱۴۸ هجری قمری ادامه یافت)، ۳۴ سال می‌باشد. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که این مدت عمر و امامت در میان ائمه علیهم السلام طولانی‌ترین زمان به حساب می‌آید، و این خود از عوامل یاری دهنده آن حضرت در تحقق اهداف الهی امامتش می‌باشد.

#### ب) موقعیت سیاسی - اجتماعی

موقعیت سیاسی - اجتماعی امام صادق علیه السلام از میان ائمه علیهم السلام یک موقعیت کاملاً استثنایی بود؛ زیرا آن حضرت در مقطعی از زمان می‌زیسته که می‌توان آن را «دوران بحران قدرت سیاسی» نامید. این بحران خود زمینه مناسبی برای انجام کارهای علمی و فرهنگی ایجاد نمود.

امام صادق علیه السلام در دوران ۳۴ ساله امامتش حدود ۷ سال آن را با حکام بنی امیه هم‌عصر بود، که در این دوران آن‌ها با رقیبان سیاسی خود از بنی عباس در جنگ و ستیز نظامی به سر می‌بردند، و فرصت کنترل اوضاع سیاسی و فرهنگی را نداشتند. پس از آن‌ها ۲۷ سال در زمان عباسیان امامت داشت.

آن امام‌گرامی به ثمر نشست، و حاصل آن، پایه‌گذاری مکتب علمی - کلامی تشیع شد. (۱۳) بیش تر فعالیت‌ها و بیانات اعتقادی امام باقر علیه السلام پیرامون دو اصل توحید و امامت دور می‌زد، زیرا این دو اصل بیش تر معرکه آرا بود. اهم اقدامات امام باقر علیه السلام در تبیین دو اصل توحید و امامت عبارت بود از: الف) نهی از تفکر در ذات حق که به خاطر رواج افکار ما دیگری و دهری مذهبی مطرح بود.

ب) رد دیدگاه‌های مشبه، مجسمه و معطله؛ (چون گروهی خدا را با مخلوقاتش تشبیه می‌کردند، گروهی دیگر برای خدا جسم قایل بودند و گروه دیگری نیز توصیف حق تعالی را به کلی مجاز ندانسته و آن را تعطیل اعلام کرده بودند. امام با اعتقادات هر سه گروه مبارزه کرد).

ج) رد و ابطال نظریات پیروان جبر و تفویض؛ (یعنی مبارزه با دو گروه اشاعره و معتزله و نفی و تعدیل دیدگاه‌های کلامی آن دو).

د) ارایه تعریف درستی از ایمان؛ (گروهی ایمان را تنها اعتقاد و باور قلبی، و گروه دیگری اقرار زبانی، و دسته‌ای دیگر تنها در عمل منحصر می‌دانستند).

امام باقر علیه السلام با ارایه تعریف جامعی از ایمان، به کشمکش‌ها پایان دادند و فرمودند: الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلا عمل (۱۴) ایمان: اقرار (باطنی) و عمل، و اسلام: اقرار بدون عمل است.

ه) تبیین مفهوم امامت؛ (این که امامت نیز مانند نبوت یک منصب الهی است). (۱۵)

#### ۴. نقش امام صادق علیه السلام

نقش حضرت امام صادق علیه السلام در احیای فرهنگ اسلام و شکوفایی علم کلام بسیار تعیین‌کننده است. در واقع باید آن را عامل اساسی و «علة العلیل» همه

گرچه بنی عباس در این مدت از درگیری نظامی با بنی امیه فارغ شده بودند، اما با قیام های پی در پی علویان مواجه بوده و بر اوضاع سیاسی به طور کامل مسلط نشده بودند؛ از این رو، پایه های حکومتشان سست و لرزان بوده و قدرت پرداختن به مسایل دیگر و کنترل اوضاع سیاسی را نداشتند. چنین موقعیتی برای حضرت امام صادق علیه السلام و شاگردان او زمینه نشر معارف دینی را فراهم کرده بود. (۱۷)

### ج) گسترش علوم و پیدایش افکار و آرای گوناگون

عصر امام صادق علیه السلام همزمان بود با انتشار علوم اسلامی و انسانی از قبیل تفسیر، فقه، حدیث، کلام، انساب، لغت، شعر، طب، تاریخ، نجوم و غیر آن و نیز پیدایش افکار و اندیشه های مختلف، به طوری که سبب پیدایش مذاهب اسلامی و مکاتب کلامی شده بود. در این عصر از یک سو کتب فلسفی و کلامی از یونانی به عربی ترجمه شد. و از سوی دیگر افکار الحادی و به اصطلاح زندق مسلکی رواج شایانی یافته بود، این ها خود عواملی بودند که در آن فضای باز سیاسی، تضارب آرا و برخورد اندیشه ها را فراهم کرده و علما و اندیشمندان اسلامی و در راس آنان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را به دفاع از ارزش های علمی - اسلامی برانگیخته بود، زیرا خوف آن بود که صاحبان اندیشه های نادرست و سردمداران کفر و الحاد با رواج شبهات عقیدتی و ایجاد تفرقه و تشتت آرا کار نیمه تمام بنی امیه در محو کامل فرهنگ اصیل اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را به اتمام رسانیده، و به اهداف پلید خویش جامه عمل ببوشانند.

آری، چنین عصری با چنین ویژگی هایی ضرورت ایجاد تحول بنیادین علمی - فرهنگی، همراه با تبیین مبانی اصیل اسلامی را ایجاب می کرد. برای همین بود که امام صادق علیه السلام جهاد همه جانبه ای را در سنگر فرهنگ و علوم اسلامی آغاز، و پرچم مبارزه فرهنگی را که پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام برافراشته

بود بردوش کشید. امام جعفر صادق علیه السلام آموزگار بزرگ بشریت بود و با فضایل و سجایای بی مانند اخلاقی و کمالات والای انسانی در اوج قله شرف و مجد و عظمت قرار داشت. هر چند در ساختمان بنای عظیم «مذهب جعفری اثنی عشری» پیشوایان پیش از او و پس از او نیز نقش داشتند، و از خود پیامبر صلی الله علیه و آله که شهر علم و دانش بود آغاز شده و با علی علیه السلام که دروازه آن شهر بود، و نیز امامان بعدی علیهم السلام تداوم یافت، لیکن تکمیل و تاسیس این بنای عظیم دینی - مذهبی (مکتب تشیع) به نام مبارک آن حضرت ثبت شده است.

در این جا چند نمونه از اعتراف دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان را در باره شخصیت عظیم علمی امام جعفر صادق علیه السلام و نقشی که آن حضرت در تبیین مسایل دینی - اسلامی و تربیت شاگردان برجسته ایفا کرده است، می آوریم: مالک بن انس، مؤسس مذهب مالکی در این باره می گوید: در فضیلت و دانش و عبادت و پرهیزکاری، بلند مرتبه تر از جعفر بن محمد علیه السلام نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به خاطر کسی خطور کرده است. (۱۸)

ابوحنیفه، بنیانگذار مذهب حنفی، که خود نیز از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام است، می گوید: منصور خلیفه عباسی مرا گفت: هیچ می دانی که آوازه دانش و فضیلت جعفر بن محمد علیه السلام در سراسر دنیای اسلام پیچیده و او را در میان مردم موهبتی عظیم است؟ سپس از من خواست که معضلات مهم فقهی و مشکل ترین مسایل علمی را تهیه و با او به مناظره برخیزم و مغلوبش کنم! من نیز چهل مساله بسیار دشوار فقهی و علمی را آماده [کردم] و به امر منصور، در مجلس با او به مباحثه و مناظره نشستیم، او به یکایک پرسش هایم پاسخ داد. از آن پس دانستم که جعفر بن محمد علیه السلام اعلم و وافقه زمان است. (۱۹)

نویسندگان کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» که دهها تن از دانشمندان غربی می باشند، در باره رنسانس علمی که توسط امام جعفر صادق علیه السلام به وجود

مذهب حنفی انجام داده است، و در همه آن‌ها بر او چیره شده، و ابوحنیفه در برابر مقام بلند علمی آن حضرت زبان به عجز و ناتوانی گشوده است. (۲۳)

غرض امام از این مناظرات این بود که به ابوحنیفه و بلکه بالاتر به مردم مسلمان بفهماند کسی شایسته زعامت دینی و مقام پیشوایی بر مردم مسلمان است که بر تمام علوم اسلامی احاطه و بر اخبار غیبی نیز آگاهی داشته باشد. روشن است که چنین احاطه علمی و آگاهی‌های غیبی تنها اختصاص به کسانی دارد که از الهامات غیبی و افاضات خاص الهی برخوردار باشند، و چنین کسی در جهان، پیامبرگرمی اسلام ﷺ و ائمه اهل بیت او می‌باشند و بس.

از جمله کسان دیگری که امام جعفر صادق علیه السلام با آنان به بحث و مناظره نشسته است، گروهی از دانشمندان دهری مذهب مشهور به «زندیقان» یا «زنداقه» بوده‌اند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

عبدالکریم بن ابی العوجاء، عبدالملک مصری، عبدالله بن مقفع، ابوشاکر دیبانی و تنی چند از طبیبان هندی در دربار عباسیان.

این افراد در بحث‌ها و مناظرات خود با امام پس از ساعت‌ها بحث و طرح پرسش‌هایی از محضر آن حضرت، جواب‌هایی مستدل و محکم دریافت می‌کردند، و در برابر عظمت علمی امام و منطق قوی او چاره‌ای جز تسلیم و تواضع نداشته‌اند. گرچه برخی از آن‌ها به خاطر عناد و لجاجتی که داشتند در برابر حق و حقیقت سرفروید نیآورده و مسلمان نشدند، ولی بسیاری از این گونه افراد در خلال بحث‌ها و مناظرات با امام وجدان خفته آن‌ها بیدار و راه حق را تشخیص می‌دادند و به دست آن حضرت مسلمان می‌شدند؛ و حتی محمدبن مقلص آن چنان مجذوب بیان امام علیه السلام و مقهور منطق قوی او شد که راه غلور را در پیش گرفت. (۲۴)

آمده است، در این کتاب با بازکردن عنوانی در قالب این پرسش: آیا عصر تجدد در علم را جعفر صادق علیه السلام بوجود آورد؟ با بیان نمونه‌هایی از نظریات جدید آن حضرت در باره علوم جغرافیا، نجوم، فیزیک، شیمی و غیر آن اثبات می‌کند که آن حضرت عصر تجدد در علم را که اصطلاح امروزی آن در غرب «رنسانس علمی» است، به وجود آورده است. (۲۰)

«رونالدسن» خاورشناس معروف در باره شیوه درس امام صادق علیه السلام می‌نویسد: او دارای مکتبی شبه سقراطی است! شاگردانش در پیشرفت علمی فقه و کلام سهم بسزایی داشتند، و دو تن از شاگردانش «مالک و ابوحنیفه» بودند که صاحب مذاهب فقهی گردیدند. یکی از شاگردان او به نام «واصل بن عطاء» (رهبر معتزله) در جدل و بحث، دیدگاه‌هایی از خود ارایه داد که سبب اخراج او از جلسه درس امام جعفر صادق علیه السلام گردید. (۲۱)

عبدالله بن مقفع و عبدالکریم بن ابی العوجاء، دو تن از زندیقان عصر، در مسجد الحرام به تماشای مردم ایستاده بودند. ابن مقفع به ابن ابی العوجاء رو کرده، و با اشاره به امام صادق علیه السلام می‌گوید: از میان این جمع تنها این شیخ شایسته نام انسانی است! سپس شمه‌ای از فضایل علمی امام علیه السلام را برایش بازگو می‌کند.

ابن ابی العوجاء به سوی امام آمده و با او به بحث علمی می‌پردازد، و چون خود را در برابرش زیون و مغلوب می‌یابد، زبان به مدحش می‌گشاید! (۲۲)

امام جعفر صادق علیه السلام، مناظرات و مباحثات زیادی با علمای مذاهب و مکاتب ترتیب داده بود، و در این مناظرات (که برخی از آن‌ها بسیار طولانی است) بر حسب درک و فهم مخاطبان و با استفاده از شیوه‌های گوناگون استدلال، به بحث و مناظره می‌پرداخت.

از جمله مناظرات آن حضرت، مناظرات متعددی است که با ابوحنیفه پیشوای

در این جا یک نمونه از بحث و مناظره امام صادق علیه السلام را از کتاب اهل‌بیت که توسط مفضل بن عمر روایت شده است می‌آوریم. در این بحث امام شیوه مجادله با شکاکان و کسانی که در آغاز راه معرفت بوده اند را نشان می‌دهد. امام در این مناظره، این‌گونه سخن را آغاز کرده و می‌پرسد:

به من بگو آیا به همه سوی جهان رفته ای و به پایان آن رسیده ای؟ آیا به پایان همین آسمانی که دیده می‌شود پا نهاده ای، یا به عمق زمین فرورفته ای و در سرزمین‌های گوناگون گردش کرده ای؟ چه می‌دانی شاید آنچه را رد می‌کنی، نتوانسته ای با حواس خود بیابی و دانشت بدان نرسیده است، و هرگاه از در انکار به در آمدی، و به وادی شک پا نهاده ای، امید است که سرانجام به معرفت (خدا) دست یابی! (۲۵)

#### ۵. نقش شاگردان امام صادق علیه السلام

یکی دیگر از عواملی که موجب شکوفایی علم کلام و سایر علوم اسلامی در عصر امام صادق علیه السلام شد، وجود شاگردان برجسته آن حضرت در این زمینه است. آن‌ها بخش مهمی از رسالت‌های علمی و فرهنگی امام صادق علیه السلام را بردوش کشیدند، و به نشر آرا، افکار و نظریات مترقی و نوین آن حضرت در رشته‌های مختلف علوم و معارف اسلامی بویژه علم کلام پرداختند.

سیره پسندیده مردان بزرگ علم و اندیشه در نشر معارف بشری و انتقال آن به نسل‌های پس از خود علاوه بر تدوین و تصنیف کتب، تربیت شاگردان شایسته و اندیشمندان فرهیخته است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آموزگاران جامعه بشری و از برترین فرهیختگان علوم اسلامی در این جهت موفقیت‌شایانی داشته و به خاطر موقعیت استثنایی زمانی و با استفاده بهینه و شایسته از فرصت طلایی به دست آمده، توانست

شاگردان بسیاری را تربیت کند.

مجموع شاگردانی که از خرمن وجود این شخصیت کم‌نظیر در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی و انسانی بهره‌ها بردند، بنابر برخی از اخبار و روایات از چهار هزار نفر بیش تراست. (۲۶)

از میان اصحاب و شاگردان امام صادق علیه السلام گروهی بودند که خود آن حضرت از آن‌ها به عنوان «متکلم» یاد کرده است. مانند هشام بن حکم، هشام بن سلام، حمران بن اعین، ابوجعفر احول معروف به مؤمن الطاق، و... (۲۷).

#### ۶. ترجمه آثار حکما و متکلمان بزرگ یونانی

از عوامل دیگری که موجب شکوفایی علم کلام در زمان امام صادق علیه السلام شده است، ترجمه کتب و آثار علمی حکما و متکلمان بزرگ یونانی به زبان عربی است. در محدوده جغرافیایی گسترده جهان اسلام و در میان مسلمانان، افراد فراوانی یافت می‌شدند که اهل فکر و مطالعه و تحقیق در آثار علما و حکمای مکاتب مختلف بودند و از چنان آزاداندیشی در فراگیری علوم و معارف برخوردار بودند که فراتر از تحقیق و مطالعه در فرهنگ و عقاید سایر ملل و ادیان، به تعلیم و تدریس آثار علمی دیگر حکما و علمای مکاتب نیز همت گمارده بودند. این خود زمینه‌پیدایش «نهضت ترجمه» را فراهم کرد.

مورخان اسلامی در چگونگی رواج علوم و فنون یونان در جوامع آن روز و نیز چگونگی انتقال آن به جامعه اسلامی، چنین نوشته‌اند:

علوم و فلسفه در آتن توسط سقراط به افلاطون و ارسطو و سپس به دیگر حکمای بزرگ آن شهر تعلیم داده شد، و پس از مدتی تدریس و تعلیم آن در آتن به دیگر شهرها بویژه شهر اسکندریه در مصر منتقل گشت؛ و پس از آن در زمان خلیفه اموی «عمر بن عبدالعزیز» از اسکندریه و مصر به دیگر شهرها و

آن شد. (۲۹) او علاوه بر این که در جهت اصلاحات سیاسی - اجتماعی و آزادی‌های فردی گام‌هایی برداشت، در بعد فرهنگی و علمی هم اقداماتی نمود، از جمله این که نقل روایت از پیامبر ﷺ و کتابت آن را (که تا آن هنگام از سوی دیگر حکام بنی امیه ممنوع اعلام شده بود و به شدت از آن جلوگیری می‌شد) آزاد کرد (۳۰). هم‌چنین به علما و فقها بویژه حضرت امام محمد باقر علیه السلام احترام و اکرام شایانی کرد. وی علاوه بر آن که خود شخصا با برخی از علما و گروه‌های مذهبی به مذاکرات علمی (بویژه کلامی - اعتقادی) می‌پرداخت برقراری جلسات علمی و مباحثات کلامی را هم آزاد اعلام کرد. این اقدامات مترقی و خداپسندانه او هم (بویژه آزاد گذاشتن نقل و کتابت حدیث) گامی مؤثر در جهت رشد و شکوفایی علوم اسلامی مخصوصا کلام محسوب می‌شود.

## ۲. گسترش قلمرو جغرافیایی اسلام و ازدیاد مسلمانان

گسترش قلمرو جغرافیایی اسلام و ازدیاد مسلمانان، موجب شد تا مردم این سرزمین‌ها بویژه مردم سرزمین‌هایی مانند ایران، هند، چین و... که دارای فرهنگ و تمدن کهن و ریشه دار بودند، به اسلام گرایش پیدا کنند و همراه با پرسش‌ها، اطلاعات و آگاهی‌های زیادی وارد حوزه تمدن و فرهنگ اسلام کردند به طور طبیعی این گسترش حوزه جغرافیایی اسلام و ازدیاد مسلمانان با آن ویژگی که اشاره شد، تلاقی فرهنگ‌ها، تبادل و تعامل دانش‌ها، برخورد دیدگاه‌ها و تضارب آرا را در زمینه‌های گوناگون علمی - فرهنگی از جمله در زمینه حکمت، کلام و اعتقادات به دنبال داشته است. روشن است که این تلاقی فرهنگ‌ها و تضارب آرا و تعامل فکری، عامل مهمی در جهت رشد فرهنگی مسلمانان و شکوفایی و بالندگی علوم اسلامی بویژه علم کلام شده است. (۳۱)

نقاط اسلامی بویژه به منطقه انطاکیه و نیز حران انتقال یافت.

یکی از کسانی که از او به عنوان نخستین مترجم این آثار یاد می‌شود خالد بن یزید بن معاویه است. وی علاقه فراوانی به علم کیمیا داشته است. او به حکیم آل ابی سفیان شهرت داشت و مردی عالم و فاضل بود، و به علوم مختلف عنایت و عشق می‌ورزید.

خالد بن یزید فرمان داد تا گروهی از فیلسوفان یونان که در مصر ساکن بودند احضار شوند تا کتاب‌های کیمیا را از یونانی و قبطی به عربی ترجمه کنند. چنان که اشاره شد این نخستین بار بود که در جهان اسلام ترجمه کتاب از زبان یونانی به زبان عربی صورت گرفته است (۲۸)، و پس از آن، کار ترجمه چنان رونق یافت، که به نام «نهضت ترجمه» معروف شده است.

## علل فرعی رشد و شکوفایی علم کلام در عصر امام صادق علیه السلام

### ۱. نقش عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز، که در میان خلفای اموی چهره نسبتا خوبی داشته و مورخان از او به نیکی یاد می‌کنند؛ در مدت کوتاه خلافتش (۹۹-۱۰۱ هـ)، به اصلاحات سیاسی - اجتماعی و برقراری عدالت و رعایت انصاف در میان مردم دست زد. وی از مظالم و جفاکاری‌های فزون از شمار بنی امیه نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ تا حد زیادی کاست و اندکی از حقوق از دست رفته و پایمال شده آنان را احیا نمود. او فدک را نیز به اهل بیت علیهم السلام برگردانید بدین سبب توجه مسلمانان و علما را به خود جلب کرد، تا جایی که برخی زبان به ستایش او گشودند.

دانشمند بزرگ معتزلی «عمر بن عبید» در باره اش گفته است: عمر بن عبدالعزیز خلافت را بدون استحقاق تصاحب کرد، ولی چون عدالت به خرج داد سزاوار



## ۳. ظهور اختلافات مذهبی و پیدایش فرق اسلامی

گرچه ریشه عمده اختلافات مذهبی و پیدایش فرقه های اسلامی در یک نگرش تحلیلی و بررسی تاریخی، به اختلافات در برخی مسایل کلامی - اعتقادی برمی گردد که پیش تراشاره شد، ولی در رویکردی دیگر به وقایع تاریخی - اسلامی و بررسی آن، به تاثیرگذاری عاملی دیگر (هر چند کم رنگ تر و ضعیف تر از عامل کلامی - اعتقادی) به نام عامل فقهی و اختلاف در فتاوا و فقهی فقه های بزرگ مذاهب اسلامی پی می بریم. ریشه بسیاری از اختلافات مذهبی به اختلاف فقه های بویژه فقها مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، و حنبلی) و برخی فرق دیگر برمی گردد. یعنی تعدد آرای فقهی فقها زمینه ای شد، برای تعدد آرای کلامی و اعتقادی؛ زیرا آنان برای اثبات حقانیت آرای فقهی خویش و انطباق آن با موازین شرع در صدد یافتن مبانی کلامی اجتهاد برآمدند و به توجیه عقلانی دیدگاه های فقهی خویش پرداختند.

مؤید گفتار ما این است که مذاهب مهم اسلامی در دوران امام صادق علیه السلام شکل گرفته است و گفتیم که این دوران، دوران تضارب آرا و مواجه شدن علما و فقها با پرسش ها و شبهات عدیده ای در زمینه های مختلف دینی و مذهبی بوده است که بخش مهمی از آن ها به پرسش ها و شبهات فقهی و مسایل فرعی و عملی اسلام برمی گردد. همان طور که اشاره شد پاسخ به این گونه پرسش ها و شبهات فقهی نیز در بسیاری از موارد (بویژه آن گاه که از فلسفه احکام پرسیده شود) نیازمند مبانی کلامی و توجیه عقلانی است. این خود زمینه رشد و باروری مسایل کلامی را فراهم کرده و عامل رونق یافتن آن شده است. (۳۲)

۴. ظهور زنادقه و دهری مذهب ان در عصر امام صادق علیه السلام

چنان که گذشت عصر امام صادق علیه السلام مصادف شد با پیدایش و رشد دهری مذهبی و الحادگرایی که در اصطلاح تاریخی - روایی به آن ها «زندیقان» یا «زنادقه» گویند.

دو علت عمده رشد و رواج فزاینده دهری مذهبی پیش تر بیان شد. در بررسی علل ظهور و رشد فزاینده دهری مذهب ان و زنادقه در عصر امام باقر و امام صادق علیه السلام نباید از دو عامل قابل توجه غفلت کرد:

یکی ترجمه آثار حکما، فیلسوفان و متکلمان یونانی بود. بسیاری از این کتاب های ترجمه شده یا مستقیما در جهت نفی عقاید درست دینی بوده و یا به خاطر پیچیدگی و غموض برخی مسایل فلسفی، سوء برداشت و کج فهمی هایی را همراه داشته است، که در هر صورت زمینه ای برای انحراف از عقاید درست دینی و الحادگرایی فراهم کرده بود.

دیگری، نقش منفی و ضد دینی حکام بنی امیه و عملکرد سوء آن ها بود که باعث دامن زدن به دنیاگرایی و الحاد شد، تا جایی که برخی از این دانشمندان زندیقی مذهب و یا مسیحی در دربار معاویه از منزلت و اعتبار برخوردار بوده و آزادانه به ترویج عقاید خود می پرداختند.

وجود این گونه افراد در جامعه اسلامی آن روز بویژه زندیق مسلکانی چون ابن ابی العوجاء، عبدالله بن مقفع، ابوشاکر دیسانی، عبدالملک مصری و... و بیان ناقص و تحریف شده اسلام توسط بنی امیه زمینه انحراف در عقیده و عمل را برای عموم مسلمانان فراهم کرده بود. این ها موجب شد تا دانشمندان بزرگ اسلامی و امام باقر و امام صادق علیه السلام به تشریح و تبیین مبانی دینی - اسلامی پرداخته و به شبهات و پرسش های منکران و زندیقان پاسخ منطقی و مستدل دهند. (۳۳)

## پی‌نوشت‌ها

- ۱) راز این نام گذاری روشن است؛ زیرا اعتقادات زیر بنای فکری - عقیدتی انسان را تشکیل می دهد، و در سایه اصول فکری و اعتقادی درست است که اعمال آدمی ارزش و اعتبار می یابد و زمینه کمال و رشد و تعالی انسان را فراهم می کند. از این رو، به موازات احکام عملی که به آن «فقه اصغر» می گویند، اصول و معارف اعتقادی را «فقه اکبر» می نامند.
- ۲) رک: شوراق الالهام، ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی، ج ۱، صص ۴ و ۱۲، انتشارات مهدوی، اصفهان؛ شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۶، انتشارات شریف رضی، قم.
- ۳) بحث جبر و اختیار که در بردارنده بحث قضا و قدر نیز می باشد - زیرا از آن جهت که به انسان مربوط است «جبر و اختیار» معنا می شود و از آن جهت که به خدا بر می گردد «قضا و قدر الهی» نامیده می شود - موجب پیدایش بحث پیرامون مساله عدل نشده است؛ زیرا میان جبر و ظلم از یک سو و اختیار و عدل از سوی دیگر رابطه ای تنگاتنگ دیده می شود. رک: آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۴۶، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- ۴) اقتباس از گوهر مراد، عبدالرزاق لاهیجی، به تصحیح زین العابدین قربانی و جمعی دیگر، صص ۴۴-۴۶، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی؛ آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، صص ۱۴۴-۱۴۵.
- ۵) رک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (جلد ۴) ص ۲، چاپ بیروت، و آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۷۴.
- ۶) مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ابوالحسن اشعری - ترجمه محسن مؤیدی، ص ۹، انتشارات امیرکبیر.
- ۷) انعام (۵): آیه ۵۷.
- ۸) رک: الفرق بین الفرق، ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، صص ۷۳-۷۴ و ۸۱، دارالمعرفة، بیروت.
- ۹) توجه شود، مراد از گناه کبیره، غیر از شرک به خدا است، زیرا در کافر بودن مشرک میان مسلمانان اختلافی نیست.
- ۱۰) رک: آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۴۴.
- ۱۱) اقتباس از تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، صص ۳۶-۳۷ و ۷۲-۷۳ و ۴۴-۴۵ و ۸۳. و فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، جعفر سبحانی، ج ۲، صص ۱۲-۱۳ و ۱۸-۱۹، انتشارات توحید، قم.
- طرح یک پرسش و پاسخ آن ضروری است، و آن این که چرا شیعه هم مثل اهل سنت دارای مکتب کلامی مستقلی نبوده و نیست؟ پاسخ روشن است زیرا با وجود پیشوایان معصوم علیهم السلام و پاسخ گویی آنان به پرسش های عقیدتی، نیازی به چنین مکتب مستقلی نبود. اما پس از دوران ائمه علیهم السلام علما و متکلمان شیعی با الهام از سخنان بجا مانده از آنان مکتب کلامی شیعی را پایه ریزی کرده اند.
- ۱۲) تقریباً در همان زمان که ابوالحسن اشعری در عراق به تاسیس مکتب کلامی اشعریه دست زد، ابومنصور محمدبن محمود حنفی سمرقندی (متوفای ۳۳۲ هـ ق) در ماوراء النهر مکتب کلامی «ماتریدیه» را پایه ریزی کرده است. تاریخ علم کلام، علی اصغر حلبی، ص ۴۹.
- ۱۳) رک: سیره عملی اهل بیت علیهم السلام، سیدکاظم ارفع، ج ۲، صص ۵۱-۶۲، نشر مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی؛ الامام الصادق و المذاهب الاربعة، اسد حیدر، ج ۱، صص ۴۴-۴۴۰، مکتب الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اصفهان.
- ۱۴) تحف العقول عن آل الرسول، شیخ ابومحمدحسن بن علی بن حسین الحرانی، ص ۲۹۷، مؤسسه نشر اسلامی مدرسن، قم.
- ۱۵) رک: زندگانی امام باقر علیه السلام، احمد حیدری، صص ۱۵۰-۱۵۷، تهیه و نشر نمایندگی ولی فقیه در جهاد استان خراسان.

- ۱۶) ما شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام برای ماوریم که همه ائمه کلامشان نور و طینتشان واحد و منصوب از جانب خدا و رسولش هستند و نیز وارث علوم پیامبران گذشته و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله می باشند. از این رو، با این که هر کدام از آن ها به ویژگی هایی ممتاز گشته اند، ولی همگی از شخصیت الهی - انسانی و فضایل و کرامت های نفسانی و علم و ایمان یکسان برخوردار بوده اند، و رسالت های الهی خویش را به نحو احسن و اکمل به انجام رسانده اند.
- به عنوان مثال، اگر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به جای حضرت امام حسین علیه السلام و در عصر و زمان آن حضرت می زیست همان کاری را می کرد که امام حسین علیه السلام کرده است، یعنی دست به قیام خونین کربلا و نهضت عاشورا می زد، به عکس، اگر امام حسین علیه السلام نیز در شرایط زمانی و مکانی و موقعیت سیاسی امام صادق علیه السلام بسر می برد، همان شیوه اش را در نشر معارف اسلامی، و ایجاد تحول بنیادی علمی و فرهنگی به کار می برد.
- ۱۷) ناگفته نماند اگر می بینیم امام صادق علیه السلام هم خود وارد معرکه دعوی سیاسی نمی شود، و هم دیگر علویان مبارز و انقلابی را از سرانجام کار و ناکامی در مبارزات خبر می دهد، برای این بود که شرایط سیاسی و اجتماعی را برای قیام مسلحانه مناسب نمی دید، گواه گفتار ما پذیرفتن رهبری قیام ابومسلم خراسانی و دیگر هم زمانش است. رک: سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۳۸۲-۳۹۰، نشر مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، قم.
- ۱۸) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۴۸، چاپ قم.
- ۱۹) رک: صادق آل محمد صلی الله علیه و آله، محمود منشی، ص ۱۳۳، مؤسسه انتشارات زمانه، چاپ اول.
- ۲۰) رک: مغز متفکر جهان شیعه، تهیه مرکز مطالعات اسلامی استراسبورگ، ترجمه ذبیح الله منصوری، صص ۹۱-۱۰۷ سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هشتم، مهرماه ۱۳۶۰. ۳. البته گرچه این کتاب گوشه هایی از حقایق زندگی و شخصیت علمی امام صادق علیه السلام را بیان کرده است، ولی مطالب نادرست و باطل فراوانی نیز در آن یافت می شود. از این رو، کسانی که قصد مطالعه این کتاب را دارند باید به این مساله مهم توجه داشته باشند.
- ۲۱) به نقل از کتاب امام جعفر صادق علیه السلام، عبدالحلیم جندی، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۳۸.
- ۲۲) رک: ارشاد شیخ مفید، صص ۲۸۰-۲۸۱، چاپ مکتبه بصیرتی، قم؛ اصول کافی، ج ۱، صص ۷۴-۷۵، چاپ اسلامی، تهران.
- ۲۳) رک: پرتوی از چهره درخشان امام صادق علیه السلام، به قلم چند دانشمند اسلامی، ترجمه محمدرضا انصاری، صص ۵۶-۶۱، کانون انتشارات محمدی، تهران.
- ۲۴) رک: اصول کافی، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۵۳، ترجمه و شرح محمدباقر کمره ای، نشر اسلامی، تهران؛ پرتوی از چهره درخشان امام صادق علیه السلام، صص ۸۰-۸۷.
- ۲۵) امام جعفر صادق علیه السلام، عبدالحلیم جندی، ترجمه عباس جلالی، ص ۳۱۵.
- ۲۶) رک: صفحاتی از زندگانی امام جعفر صادق علیه السلام، محمدحسین مظفر، ترجمه و نگارش سیدابراهیم سیدعلوی، ص ۲۲۴، انتشارات رسالت قلم، تهران.
- ۲۷) رک: امام جعفر صادق علیه السلام، عبدالحلیم جندی، ترجمه عباس جلالی، ص ۲۴۰، نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۸) موسوعه الامام الصادق علیه السلام، سیدمحمدکاظم قزوینی، ج ۲، صص ۴۲۰-۴۲۱، مطبوعاتی سیدالشهداء قم.
- یادآوری این نکته لازم است که برخی از متکلمان بزرگ مسیحی در دربار معاویه در شام به سر می بردند و از آزادی کامل در بیان عقاید خود برخوردار بودند؛ این ها نیز تا حدودی در انتقال فرهنگ یونان و اروپای آن زمان به جامعه اسلامی نقش داشتند. مانند یحیی دمشقی، سرجون بن منصور، اخطل، شاعر عرب زبان مشهور، غیلان دمشقی (قدری مذهب)،

که در دمشق مذهب کلامی اعتزال را تبلیغ می کرد و با عمر بن عبدالعزیز مباحثاتی نیز داشته است. رک: تاریخ معتزله، محمدجعفر جعفری لنگرودی، صص ۱۰۱-۱۰۲، نشر کتابخانه گنج دانش، تهران.

(۲۹) رک. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۱۹۷، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.

(۳۰) رک. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، صص ۳۱۴-۳۲۵؛ امام جعفر صادق علیه السلام، ص ۲۲۸.

(۳۱) آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری، ص ۱۴۵.

(۳۲) رک. تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، علی اصغر حلبی، صص ۶۷-۷۱؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، اسماعیل اشعری، ترجمه محسن مؤیدی بویژه صص ۱۵-۱۷ و ۴۰-۴۱ و ۴۹، ۶۹ و ۱۵۰.

(۳۳) برگرفته از دانشنامه جهان اسلام، حرف «ب» جزوه چهارم، زیر نظر سیدمصطفی میرسلیم، صص ۶۳۱-۶۳۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی؛ تاریخ معتزله، محمدجعفر جعفری لنگرودی، صص ۱۰۱-۱۰۲.

مجله پیام حوزه تابستان ۱۳۸۰، شماره ۳۰

## مذهب جعفری

آنکه در اخبار فقه شیعه تتبع کند خواهد دید روایتهای رسیده از امام صادق علیه السلام در مسائل مختلف فقهی و کلامی مجموعه ای گسترده و متنوع است و برای همین است که مذهب شیعه را مذهب جعفری خوانده اند. گشایشی که در آغاز دهه سوم سده دوم هجری پدید آمد موجب شد مردم آزادانه تر به امام صادق علیه السلام روی آورند و گشودن مشکلات فقهی و غیر فقهی را از او بخواهند. ابن حجر درباره حضرتش نوشته است: مردم از علم او چندان نقل کردند که آوازه آن به همه شهرها رسید. امامان بزرگ چون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری، ابو حنیفه، شعبه و ایوب سختیانی از او روایت کرده اند. (۱)

دانشمندان از هیچ یک از اهل بیت رسول خدا به مقدار آنچه از ابو عبد الله روایت دارند نقل نکرده اند، و هیچ یک از آنان متعلمان و شاگردانی به اندازه شاگردان او نداشته اند، و روایات هیچ یک از آنان برابر با روایتهای رسیده از او نیست. اصحاب حدیث نام راویان از او را چهار هزار تن نوشته اند. نشانه آشکار امامت او خردها را حیران می کند و زبان مخالفان را از طعن و شبهت لال می سازد. (۲)

ذهبی از ابو حنیفه آورده است: فقیه تر از جعفر بن محمد ندیدم. (۳)

و چنان که نوشته شد، مالک گفته است از فضل و علم و پارسایی از او برتر ندیده است. سخن مالک بن انس که یکی از چهار پیشوای مذهبهای اهل سنت و جماعت است درباره امام صادق علیه السلام نوشته شد، ابو حنیفه را نیز با آن حضرت دیدار یا دیدارها بوده است.

زبیر بکار نویسد: ابو حنیفه را با امام صادق ملاقاتها دست داده است.

او در دادن فتوا بیشتر به رای و قیاس عمل می کرد و کمتر به روایت. و از عبدالله بن شبرمه که در سال ۱۲۰ هجری قضاوت کوفه داشت روایت کند: من و ابو حنیفه بر جعفر بن محمد علیه السلام در آمدیم. بر او سلام کردم و گفتم این مردی از عراق است و او را فقه و علمی است. جعفر گفت: گویا اوست که دین را به رای خود قیاس می کند. سپس رو به من کرد و گفت: او نعمان پسر ثابت است و من تا آن روز نام او را نمی دانستم. ابو حنیفه گفت: آری. جعفر بدو گفت: از خدا بترس و در دین قیاس مکن که نخست کس که قیاس کرد شیطان بود. خدا او را فرمود آدم را سجده کن گفت من از او بهترم. مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای. (۴) سپس پرسید: قتل نفس مهمتر است یا زنا؟ - قتل نفس! - چرا قتل نفس با دو گناه ثابت می شود، زنا با چهار گناه؟ با قیاس چه می کنی؟ روزه نزد خدا بزرگتر است یا نماز؟ - نماز! - چرا زن چون عادت می بیند روزه را باید قضا کند و نماز را نه؟ ... بنده خدا از خدا بترس و قیاس مکن. (۵) آنچه متتبع از خواندن کتابهایی که درباره ابو حنیفه نوشته شده و در آن از امام صادق علیه السلام سخن به میان آمده در می یابد، این است که ابو حنیفه هر چند خود را فقیه بزرگ می دانست، امام صادق را حرمت می داشته است و ظاهراً بلکه مطمئناً عبارتی را که مؤلف روضات الجنات از او آورده که «من داناتر از جعفر بن محمد هستم چرا که مردانی را دیدم و از آنان حدیث شنیدم و جعفر بن محمد صحفی است» (۶) سخن ابو حنیفه نیست و گفته عبد الله بن حسن

پدر محمد نفس زکیه است. چنان که در روضه کافی آمده است:

عبد الله بن حسن کسی را نزد ابو عبد الله علیه السلام فرستاد و گفت: بدو بگو ابو محمد می گوید من از تو شجاع تر، بخشنده تر، و داناتر. امام به پیام آورنده گفت: اما شجاعت نه، چرا که هنوز حادثه ای پیش نیامده تا شجاعت یا ترس تو در آن معلوم شود. اما سخاوت او، از یک سو مال را می گیرد و در جایی که نباید مصرف می کند. اما علم، پدرت علی بن ابی طالب هزار بنده آزاد کرد نام پنج تن از آنان را بگو، پیام آورنده رفت و بازگشت و گفت: می گوید تو صحفی هستی (علم را از صحیفه های پدرانت در می آوری). امام گفت: بدو بگو آری به خدا صحف ابراهیم و موسی و عیسی که از پدرانم به ارث برده ام. (۷)

امام صادق در آغاز حکومت عباسیان سفری به عراق کرده و روزی چند را در حیره به سر برده است محدث قمی در منتهی الأمال نوشته است این سفر در حکومت سفاح بوده است ولی از برخی سندها معلوم می شود او در خلافت منصور به عراق رفته است. و منصور خود او را به عراق خواسته است. در این سفر بوده است که امام صادق را با ابو حنیفه ملاقاتی دست داده؟ و یا هنگامی که ابو حنیفه به مدینه رفته است. می توان گفت ملاقات او با آن حضرت یک بار نبوده و در عراق و حجاز با او دیدار کرده است.

ابن شهر آشوب از حسن بن زیاد روایت کند از ابو حنیفه پرسیدند: فقیه ترین کس که دیده ای کیست؟

جعفر بن محمد چون منصور او را خواست، پی من فرستاد و گفت: مردم فریفته جعفر بن محمد شده اند چند مسئله دشوار برای پرسش از او آماده کن. من چهل مسئله فراهم کردم. منصور جعفر بن محمد را که در حیره به سر می برد به مجلس خود خواست. من نزد منصور رفتم و جعفر را دیدم برد دست راست او نشسته است. هیبت او بیش از منصور بر دل من راه یافت منصور به من

## پی نوشت‌ها

۱۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۰۱.
۱۲. كشف الغمه، ج ۲، ص ۱۶۶.
۱۳. تذكرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۴. اعراف: ۱۲.
۱۵. الاخبار الموفقیات، ص ۷۶-۷۷، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۷.
۱۶. ج ۸، ص ۱۶۹.
۱۷. روضه کافی، ص ۳۶۴-۳۶۳.
۱۸. مناقب، ج ۴، ص ۲۵۵.
۱۹. همان، ص ۲۳۸.
۲۰. همان، ج ۴، ص ۲۴۱.

منبع: زندگانی امام صادق علیه السلام، شهیدی، سید جعفر

رخصت نشستن داد. پس گفت: این ابو حنیفه است! - او را می شناسم.

منصور گفت: مسائلی را که در خاطر داری به ابو عبد الله بگو.

من یک یک را می گفتم و او پاسخ می داد که شما چنین می گوئید، مردم مدینه چنین می گویند و ما چنین می گوئیم در مسائلی گفته شما را می پذیریم و در مسائلی گفته آنان را، و گاه رای ما مخالف شما و آنان است تا آنکه هر چه مسئله را گفتم و او هیچ یک را بی پاسخ نگذاشت. سپس ابو حنیفه گفت: آیا داناترین مردم داناتر آنان به اختلاف (آراء) نیست؟ (۸)

هنگامی که امام صادق در حیره به سر می برده است، مردم چنان در خانه او گرد می آمده اند که ملاقات کننده را دیدار او دشوار بوده است. (۹)

و چون خواست به مدینه بازگردد، عده ای اهل فضل از مردم کوفه، او را مشایعت کردند و در جمله مشایعت کنندگان سفیان ثوری بود. (۱۰)

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: پیشوا و رئیس هر گروهی، خادم آن گروه است. اینکه گاهی تعبیر می‌شود که «مسئولین نوکر مردم هستند»، بعضی ایراد می‌کنند که آقا این کلمه‌ی «نوکر» را نگوید. خب این کلمه‌ی پیغمبر است دیگر، خادم یعنی نوکر. این کلام علاوه بر اینکه اهمیت و ارزش خدمت به مردم را نشان می‌دهد که از نظر شارع مقدس اسلام و پیامبر مکرم، چقدر «خدمت به مردم»، «برای مردم کار کردن»، «برای مردم زحمت کشیدن»، «به مردم سود رساندن» اهمیت دارد؛ علاوه بر این، درهم شکستن آن پندار غلط و انگاره‌ی غلطی است که من و شما از ریاست و سیادت خودمان در ذهنمان نقش می‌بندد.



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران

حوزه نمایندگی ولی فقیه